

معماری هند

موقعیت جغرافیایی : شبه قاره هند، که در مرزهای شمالی به سرزمین اصلی قاره آسیا متصل می شود. سه منطقه مشخص جغرافیایی دارد : شمال شرقی، که در آن کوههای عظیم هیمالایا، مأوای سنتی خدایان، همانند مانعی سربرافراشته اند. منطقه حاصلخیز واقع در شمال غربی و جنوب کوههای هیمالایا، که در آن دره های سند و گنگ دامن گسترده اند، شبه جزیره هند، مرکب از فلاتهای گرمسیری که به وسیله کوهها و جنگلها از رودهای شمالی مجزا می شود. در این مناطق شدیدترین اختلافات اقلیمی، از گرمای گرمسیری تا برف و یخچالهای دائمی، از اقلیم بیابانی تا سنگین ترین بارانهای سالانه در جهان، به چشم می خورد.

نخستین فرهنگ بزرگ هند، در هزاره سوم پیش از میلاد، در اطراف بخش علیای دره سند متمرکز شده بود. موهنجودارو و هاراپا در پاکستان امروزی، از مناطق اصلی گسترش این فرهنگ بود. هنر هند تا ورود اقوام آریایی به آن سرزمین به صورت ممتد ادامه داشت و در زمینه های گوناگون، پیشرفت قابل توجهی نموده بودند، هجوم های آریاییان را که در حدود 1800 سال پیش از میلاد آغاز شد می توان علت بروز گسست در هنر هندی دانست.

موهنجودارو در کشور پاکستان آثار و بقایایی از معماری دوران باستان وجود دارد که از جمله آنها، بقایای موهنجودارو است ویرانه های شهر موهنجودارو، در 400 کیلومتری شمال کراچی واقع است. این اثر باستانی شاهد بلامنازعی است بر عظمت تمدنی که از 5000 سال پیش در دره ایالت سند پاکستان شکوفا شد. از نامهایی که بر این شهر کهن اطلاق شده «مانهاتن عصر برنز» است و این نام به سبب طرح شهرسازی مدرن و علمی کم نظیری است که داشته است.

خیابانهای قسمت پایین شهر بصورت شطرنجی و عمود برهم احداث گردید و بلواری عریض به پهنای بیش از 90 متر در جهت شمالی- جنوبی کشیده شده که بوسیله خیابانهای فرعی شرقی- غربی قطع می گردد و ارتباط ساختمانهای مسکونی که در این میان قرار گرفته اند، بوسیله کوچه های باریکی برقرار می شود. (ش 1)

ش 1- نقشه شهر و خیابانهای موهنجودارو

در طرح ساختمانهای منازل دو اصل اساسی رعایت شده است، یکی امنیت و دیگری آسایش. برای رفت و آمد سنگین خیابانهای اصلی معمولاً، خانه ها را طوری ساخته اند که درها در گذرگاههای فرعی باز شود و نور و هوا از حیات

خلوتها تأمین گردد (پنجره ها از شبکه های سنگی یا کاشی ساخته شده است)

ضخامت دیوارها حاکی از دوطبقه بودن خانه ها است که در آنها از پلکان استفاده می شود. هم در پاکستان و هم در جاهای دیگر از این گونه بناها وجود دارد. در این خانه ها چاههای آخری آب تعبیه شده، دهانه چاه ها دارای دریچه ای است که مانع از افتادن حیوانات و کودکان به درون آنها می شود. این گونه توجه و دقت حتی تا زمان روم و یونان دیده نشده است. (ش 2)

چاهها و چاهکهای آجری، ابتدا فضولات فاضلاب ها را در خود جای می دادند و آب کثیف و اضافی بوسیله کانالهای شبکه فاضلاب اصلی که در امتداد خیابانها و زیر پیاده رو کشیده شده بود، هدایت می شده است. این سیستم فاضلاب سرپوشیده درون شهری به کانالهای اصلی فاضلاب بیرون شهری متصل بوده است. این شهر دارای حمامی بزرگ و روی تپه ای مصنوعی از 7 تا 14 متر ارتفاع ساخته شده است.

حمام دارای استخری به طول 11/9 و عرض 7 و عمق 1/9 متر بوده که دیواره داخلی آن با آجر و ملات و ساروج ساخته شده بوده است. این دیوار روی قشری از آسفالت به ضخامت 2/5 سانتیمتر قرار داشته و زیر آن دیوار

اصلی آجری دوجداره وجود داشته است. کف این استخر تدریجاً به طرف مجرای فاضلاب شیب پیدا کرده و این مجرا آب را به کانالهای تقاداری که کهن ترین آثار معماری است، هدایت می کرده است. (ش 3)

ش 3- پرسپکتیو حمام بزرگ موهنجودارو

از تأسیسات دیگر این شهر انبار غله شهر است که دارای سقف چوبی بوده است. سومین بنای مهم در این شهر سالنی است مشتمل بر 20 ستون که در داخل آن حیاط خلوت کوچکی قرار دارد و احتمالاً به عنوان دفتر مرکزی مورد استفاده قرار می گرفته است.

از موارد شگفت انگیز تمدن موهنجودارو : 1- پیشرفت در زمینه استاندارد آجرهایی به ابعاد  $6/35 \times 13/42 \times 27/9$  سانتیمتر. 2- شبکه فاضلاب براساس اصول فنی و استاندارد. 3- خانه هایی براساس نقشه و اندازه یکسان. 4- برقراری عدالت اجتماعی با توجه به وضع ساختمانهای شهر موهنجودارو.

«سرجان مارشال» در مقایسه تمدن موهنجودارو با تمدنهای بین النهرین می نویسد : «این اکتشافات ثابت می کند که در سند و پنجاب طی هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد، یک زندگی شهری بسیار متریقی وجود داشته است. وجود چاهها و گرمابه ها و مجرای مجهز در اغلب خانه ها، دلالت دارد بر اینکه وضع اجتماعی مردم آن لاقل با وضع مردم سومر برابر بوده و بر وضعی

که در مصر و بابل حکمفرما بوده، برتری داشته است. حتی در شهر باستانی اورخانه ها به هیچ وجه از لحاظ کیفیت ساختمانی، با منازل موهنجودارو قابل مقایسه نیست».

ویل دورانت می نویسد: «قرائن نشان می دهد که در زمانی که خوفو نخستین هرم بزرگ را ساخت موهنجودارو و در دوره ترقی بوده و با سومر و بابل روابط بازرگانی، مذهبی و هنری داشته است. دلیل وجود این روابط، مهرهای مشابهی است که در موهنجودارو و سومر (مخصوصاً در کیش) به دست آمده و همچنین پیدا شدن مارتاجدار در میان شهرهای بین النهرین است. در سال 1932 هنری فرانکفورت در ویرانه های دهکده بابل، واقع در تل اسمر امروز (در نزدیکی بغداد) مهرهای گلی و مهره هایی بدست آورده که در نظر او و همچنین در نظر سرجان مارشال، اینها را در دو هزار سال پیش از میلاد از موهنجودارو و به بین النهرین آورده اند.»<sup>7</sup>

آریاها، دوره ودائی: آریائیان دین ودایی را با خود به هند بردند. این اصطلاح از سرودهای (وداها) مشتق شده است که تا امروز باقی مانده اند. این سرودها خطاب به خدایانی سروده شده اند که مظاهر شخصیت یافته طبیعت به شمار می روند.<sup>8</sup> در این مذهب خدایان متعدد و عناصر طبیعی مورد ستایش بودند. خدایان عمده آنها وارونا (آسمان، شب)، آگی (آتش)، سومما (قربانی)، ایندرا

(آسمان) و ... بودند. گذشته از این به شیاطین ناپاک و شریری مانند اکسوراها (ابرها) که قربانیها را به هم می زدند نیز عقیده داشتند. در سده ششم پیش از میلاد، دو دین بزرگ در هند ظهور کردند، یکی آئین بودا بود که تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ و هنر هند به طور کلی از قرن سوم پیش از میلاد تا سده ششم یا هفتم میلادی داشت. هنرهای بسیاری از کشورهای آسیایی از آئین بودای هندی که با تولد بودا ساکیامونی، در حدود 563 ق. م آغاز گردید مشتق می شوند. بودا که فرزند پادشاه حاکم بر منطقه کوچکی در مرز نپال و هند بود. بنابر افسانه ها به طور معجزه آسایی در رحم مادرش شکل گرفت و از پهلوی او به بیرون جهید. بودا که شاهزاده ای نپالی، فقر و بیماری را نمی شناخت، پس از مشاهده این واقعیت ها از شهر کناره گرفت راه ریاضت را پیشه کرد، سختیهای فراوانی را تجربه و اصول و عقایدی بنیاد گذاشت که در جهان بیش از یک میلیارد نفر پیرو پیدا کرده اگرچه آئین بودا در هند اکنون بیرون اندکی را دارد ولی چین و کشورهای همجوار دیگر اغلب گرایش به بودائیسیم دارند.

از معماری هندی پیش از «آشوکا» چیزی به جز خرابه های موهنجودارو به جای نمانده است (گویا بناهای هندی عصر بودایی و بودایی از چوب بوده و احتمالاً «آشوکا» اولین کسی بود که از سنگ برای مقاصد معماری استفاده

کرد و در آثار ادبی، از ساختمانهای هفت طبقه و کوشکهای باشکوه سخن می رود، اما نشانی از آنها به جا نمانده است. «مگاسنگس» کوشکهای شاهی، «پندراگوپتا» را چنان وصف می کند که از هر اثر باستانی ایران، غیر از تخت جمشید، برتر است. و ظاهراً آن کوشکها را از روی نمونه های ایرانی طرح کرده بودند. تأثیر هنر ایرانی تا زمان «آشوکا» پایدار ماند.

معماری عصر بودایی :

پس از گرویدن آشوکا به آئین بودا، معماری هندی بتدریج از زیر نفوذ بیگانه بیرون آمد، و از آن پس نمادها و المانهایش از این دین جدید نشأت گرفت. این انتقال، از سر ستون بزرگی که تنها اثر باقیمانده از ستون دیگر آشوکایی است که در «سارنات» برپا شده بود، بخوبی نمودار است، طرح اصلی این کاخ با تالار صد ستون تخت جمشید قابل مقایسه است.

سرجان مارشال این اثر را با «همه نظایر خود در جهان قدیم» برابر می داند. شکل ترکیبی آن در کمال هنرمندی پرداخته شده، عبارت است از چهار شیر نیرومند که پشت به پشت یکدیگر داده، به نگهبانی ایستاده اند. هر چهار شیر قالب و شکل ایرانی دارند. در زیر اینها، ردیفی از نقوش برجسته است از صورتهای خوشتراش، از جمله صورت حیوانات محبوب هندیان، یعنی قبل، و رمز محبوب هند، یعنی گردونه آئین بودا. زیرا این کتیبه نیلوفر آبی سنگی

بزرگی است، که پیش از آنها در هنر معماری ایرانی فراوان دیده شده است، البته در سرزمین هند هم سابقه دیرپایی دارد. گل به حالت عمودی نقش شده، گلبرگهای آن به پایین برگشته و تخمدان آنها نمایان است، که می توان آن را نشان زهدان جهان، یا به عنوان یکی از زیباترین تجلیات طبیعت، به مثابه تخت یکی از خدایان دانست. نماد نیلوفر، همراه آئین بودا، هنرچین و ژاپن را نیز تحت تأثیر قرار داد. یک نوع مشابه آن، یعنی طرحی که برای پنجره ها و درها استفاده می شد و به شکل «تاق نعلی» آمد و گنبد زمان آشوکا به آن روش و سیاق ساخته شدند. این سبک از انحنای «دلچنان سرپوشیده» سقفهای گالی پوش که خیزرانهای خمیده نگهدارنده آن بودند، تأثیر پذیرفته بود.<sup>۱۴</sup> (ش ۴)

از آثار معماری دوره بودایی (بویژه معماری مذهبی) چند معبد ویرانه، و تعداد زیادی استوپا و معابد غاری به جا مانده است که بررسی آنها در این بحث ضروری است.

استوپا : استوپاها در معماری هند ویژگی خاصی دارند و از جمله بناهای بسیار مهم و حائز اهمیت دین بودایی هستند.



این آثار در روزگاران کهن پشته خاکی بود که بر گوری قرار می گرفت. در آئین بودا به یک بقعه (گنبد) یادبود تبدیل گردید. و معمولاً بقایای جسد یک پارسای بودایی در آن قرار داده می شد.

اکثر این استوپاها گنبدی آجری دارند. روی آن یاستی (دکلی) برافراشته اند، و پیرامونش را توده های سنگی ایجاد نموده اند که روی تمام سطوح نرده ها را با نقوش برجسته تزئین کرده اند، که تمامی نقوش بدون تردید از نمادها و نرده های آئین بودایی، هند است، و هریک بیانگر موضوعی خاص است. استوپای «بارهوت» از کهن ترین این استوپاهاست اما نقش برجسته های آنها ابتدایی هستند و در حالی که تزئینات نرده های استوپای «امراواتی» در حد بسیار بالایی است و با استادانه ترین روش ایجاد شده است. در اینجا فضایی به مساحت 1580 مترمربع از نقش برجسته پوشیده شده است. «احتمالاً برجسته ترین بنای یادبود هند است.»<sup>16</sup>

استوپای سانچی :

معروفترین استوپای هندی است. در سمت چنوبی پلکانی دارد که به استوپا-ساقه گنبد به ارتفاع شش متر منتهی می شود و دسترسی به یک راهروی باریک نرده دار در گرداگرد گنبد را میسر می سازد.

ارتفاع گنبد از زمینپانزده متر است. که از اجر ساخته شده است. در بالای گنبد فضای مربع شکل محصورى به نام «هارمیکا» قرار دارد که در وسط آن نیز یک «یاستی» یا دکل نصب شده است.

یاستی با چند مزین شده است. دورتادور محل بنای استوپا نرده سنگی گردی کشیده شده است که در چهار سمت شمالی، شرقی، جنوبی، غربی آن چهار دروازه دارد. این دروازه های سنگی ظاهراً تقلیدی از فرمهای چوبی کهن است، که معمولاً مشخصه مدخل معابد خاور دور است. بر هر وجب از ستونها، سرستونها، قطعات چلیپایی و تکیه گاهها انبوهی از گیاهان و اشکال انسانی و خدایی نقش شده است. روی یک ستون دروازه شرقی، نقش زیبایی از رمز «بودایی» یعنی «بودی» وجود دارد که صحنه روشن شدگی استاد را نشان می دهد، بر همان دروازه طاقچه زیبایی هست، که در آن «الهه یکشی» دیده می شود که دست و پای ستبر و میان باریک دارد.

استوپا همانند اکثر ابنیه هندی، بیش از یک عملکرد دارد. این بنا به عنوان مکانی برای حفظ خاکستر مردهگان مقدس و پرسش، نماد مرگ بودا یا نشانه آئین بودا است. (ش 5)

معابد غاری :

در حالیکه پارسایان مرده ها را در استوپا قرار می دادند، رهروان زنده دل، در سنگهای کوه معابدی ایجاد می کردند که در آنها به خلوت، تن آسایی، آرامش و امنیت زندگی کنند. با اینکه در قرون نخستین میلادی چندین هزار غار معبد ساخته شد، که تعدادی از آنها برای جینها بود، و لیکن تعداد فراوانی از آنها برای انجمنهای رهروان بودایی بود و اکنون هم هزار و دویست غار صخره ای از آنها به جا مانده است.

بیشتر این معابد غاری دارای سردری نعلی شکل هستند. در ورودی غار لوماس ریشی از این نوع است. این بناها در داخل دارای ستونهای مزین و استوار، سرستونهای جانوران و با نقوش برجسته اند. و اغلب سردها با ستونها و دیوارهای سنگی، یا رواقهای خوش نقش، تزئین شده اند.

درون معبد شامل یک «چیتیه» یا تالار اجتماع است. دو ردیف ستونهای شبستان را از راهروهای کناری جدا می کند. در انتهای تالار هم محرابی وجود دارد که بقایای اجساد مردگان مقدس را در آن نگهداری می کردند.

(ش 6)

معبد غاری کارلی:

یکی از کهن ترین معابد هندی است. که در سال 50 میلادی ساخته شده است و به قولی زیباترین آنها است که تاکنون هب جای مانده است. این بنادر

«کارلی» در فاصله میان «پونه» و «بمبئی» قرار دارد. در این معبد آئین بودایی «هینه یانه» به شاهکار خود دست یافت. (ش ۶۷)

برای ایجاد معبد کارلی قلّه یک تپه را خالی کرده و معبدی به طول تقریبی 38 متر و ارتفاع چهارده متر در آن ساخته اند (صحن مرکزی معبد به یک استوپای یک پارچه در مذبح منتهی می گردد و در دو سوی صحن نیز ستونهای عظیمی با سرستونهای رزان و مردان فیل سوار تعبیه گردیده و دو راهروی جانبی احداث شده است.

این ستونهای بزرگ تابع بخش انتهایی معبد هستند به همین علت در پشت استوپا یک غلامگردش ایجاد شده است.

در هر سوی در ورودی، فیل های غول پیکر مانند دو اطلس، ساختمانی چند طبقه را بر دوش خود نگهداشته، و در دوسوی درگاهی اصلی نیز کسانی ایستاده اند که ظاهراً صاحبان خیراند.

زوجهای مونث و مذکری بر سطوح نقش شده اند. این پیکرهای موجدار، با حالت خشک و بی حرکت استوپا در داخل تناقض دارند و مانند یاکشی های استوپای سانچی، از زندگی بسخن می گویند نه از مرگ.

غارهای آجانتا : این غارها علاوه بر آنکه جای بزرگترین و با اهمیت ترین نقاشیهای بودایی هستند. با معبد «کارلی» برابری می کنند و از این نظر نمونه ای از هنر ترکیبی خاص معابد هندی هستند.

که نیمی معماری است و نیمی از آن پیکر تراشی است. در غارهای شماره 1 و 2 تالارهای اجتماعی وسیعی وجود دارد که شقف آنها با طرحهای بسیار زیبا کنده کاری و نقاشی شده و بر ستونهای محکم برپا شده که این ستونها در پایین چهارگوش در قسمت بالا مدور، و به نواره های گل آذین شده اند، در غار شماره 26، ستونهای عظیم به افیزی می رسند که پس از پیکرهایی که فقط بزرگترین نیروی دینی و هنری می توانست جزئیات و دقایق آنها را کنده باشد. (ش 8)

برج بوده گایا :

جالب ترین معبد از معابد بودایی هند این برج بزرگ است که با طاقهای جناقی (نیزه دار) خود ممتاز است، و با این همه تاریخ آن ظاهراً به سده نخست میلادی می رسد. هرچند که بقایای معماری بودایی همه ناقص است و شکوه و عظمت آنها بیشتر در هنر پیکر تراشی است تا سبک معماری آن شاید که پیرایشگری دیر پا سبب شده باشد که نمای بیرونی آنها زنده و عریان بماند.

البته باید به این نکته اشاره نمود که در معماری مذهبی بودایی دو نوع ساختمان وجود داشت، یکی تالار تمرکز که در واقع گسترش حجره راهب بود و دیگری گنبد با

بقیعه اشیای متبرکه، که این دو نوع در ابتدا از هم مجزا بودند. اما هنگامی که معبد های کارلی و بهاجا حدود سه یا چهار قرن پس از مرگ بودا - در غرب هند ساخته شده اند به طور توأم در یک ساختمان جای داده شدند.

**معماری معابد هندو (آئین هندو) :** در زمانی که آیین بودایی در اوج اقتدار بود آیین هندو به تدریج قدرت و نیروی لازم را برای هم در همشکستن آیین

بودا فراهم آورد. از حدود قرن دوم ، یا اوایل ق . م آیین هندو مجدداً به اوج

خود رسید. هند وان بهترین دستاورده ای هنری خویش را در جزیره الفانتا

در سده ششم میلادی به وجود آوردند این آثار این گونه پدید آمده اند که

درون قله ای را خاکبرداری کرده و یک تالار رستوران دار عظیم به وسعت

سیصد متر مربع در آنم ایجاد کرده اند . بیننده به محض ورود به این معبد

از میان ردیف ستونهای سنگین به درون آن خیره می شوند تا آن که پس از

مانوس شدن با تاریکی شکلهای غول آسای سردیس شیوا در مقام مهادوا

یعنی خدای خدایان و تجسم نیروها خلایق، بقاء و تخریب، شبیه سازی

شده است. تصور قدرت بیدرنگ از مشاهده ابعاد سرها که تقریباً 420 سانتی

متر از سطح معبد ارتفاع دارند و بر بیننده جز قیافه ای کوتوله جلوه نمی کنند، به بیننده القاء می شود که هر یک از این سه چهره جنبه گوناگونی از عنصر جاودانی را بیان می کنند، چهره وسطی نه سختگیر و نه مهربان است. در عالیترین حالت درون نگری جاودانی است و به عالمی ورای بشریت می نگرد و در چهره دیگری نرم و لطیف، دیگری خشمگین و ترسان است. در دیوارهای اطراف قابهای کنده کاری شده عمیقی که افسانه های مربوط به شیوا را مجسم کرده اند، قرار دارد.

معماران نو آور هندو، با همان نیروی خلاق که به آفرینش معابد غاری انجامیده بود، به ساختن نخستین نیایشگاه سنگی ساخته پرداختند. یکی از این معابد که اکنون نیز بر پاست، «معبدویشنو» است که در اوایل سده ششم میلادی - در زمان سلسله پادشاهی و امپراتوری گوتیا در «دئوگیری» واقع در شمال هند ساخته شد. معبد هند و تالاری برای نیایش دسته جمعی نیست، بلکه اقامتگاه خداست یگانه شرطی که رعایتش الزامی است ساختن اتاقی برای تمثال یا نماد مورد پرستش است. این مکان مقدس «گاربه‌گریها» یا اتاق شکم نامیده می شود دیواره های جسیم و سقف سنگینی دارد تا بتواند خدا را در خود نگه دارد و حفظش کند. درگاهی برای ورود شخصی معتقد، تنها موردی است که به پاره های امور معماری نیلز پیدا می کند. همانطوریکه

درباره استوپا ملاحظه کردیم این نیایشگاه معانی دیگری نیز دارد، مثلاً نماد پوروسا یا انسان ازلی است. به علاوه از لحاظ نقشه یک ماندالا، یا نمودار جادویی کیهان است و ابعادش بر اساس واحدها یا پیرایه های تعیین می گردند که اشارات و رموز جادویی دارند. مثلاً خود این معبد نمایی است که باید از بیرون مشاهده شود. تیوریهای معاصر غربی درباره معماری به عنوان هنری که با شکل محدود کننده فضا برای میسر ساختن اجزای کارهای روزانه آدمیان سر و کار دارد در مورد معبد هندو صدق نمی کند. چون باید آن را به عنوان یک اثر پیکراتراشی ارزیابی کرد نه یک اثر معماری. در معبد نخستین مانند نیایشگاه دنوگیری، تزیینات محدود و ممنوع و شکل یک مکعب ساده است، که در آغاز یک برج نیز بر روی آنها نهاده می شد. تمام دطورها به جز دیوار مدخل ورودی یک پارچه و توپرند. اما سطوح کنده کاری شده ای مانند درگاههای کاذب کار گذاشته شده در دیوارها نیز دارند.

از آثار معماری هند و که در جنوب این کشور است. گروه بی نظیری از پنج معبد کوچک و مستقل در «راتهاها» وجود دارد که احتمالاً به عنوان مدل‌های معماری از برخی تکه سنگهای عظیمی که در آن منطقه پراکنده اند، تراشیده شده اند. یکی از این معبد‌ها مذبح دار است، دیگری به شکل یک ناو طاقدار



طولانی با سقف گهواره ای است که در انتهای آن منحنیهای که قدمتی طولانی در معمار باستانی دارد دیده می شود. کوچکترین آنها معبدی است که پلان چهار گوشه و سقف و بی شکل اش که سنگینی هم بر دیوار افکنده است قابل ملاحظه است.

معبد «دهاراماراجا» یعنی بزرگترین راتها، مقصوره مکعب وار ساده ای مشابه مقصوره معبد دئوگیری دارد. از دیگر معابد هندو می توان نیایشگاههای موکت شورا، بهروانشهر، که از نظر معماری اهمیت قابل توجهی دارد را باید نام برد.

معماری معابد چین. یکی از مهمترین آئینه های هند باستان، آئین چین است:

چینیها به هنر معماری علاقه و دلبستگی فراوانی داشتند. در طی سدهای یازده و دوازدهم میلادی، معابدشان زیباترین معابد هند بود. شاید که بتوان گفت که آنها سبکی خاص در معماری پدید نیاورند. بلکه نخست از نقشه معابد بودایی که در دل کوه کنده شده بود، تقلید کردند، سپس نقشه معابد محصور ویشنویاشیوا را، گروه گروه، بر فراز تپه ای بر پا داشتند. نمای این معابد ساده است. اما از درون بسیار پیچیده و فنی بودند.

تقوای جین ها، موجب گردید که پیکر نامداران جین را، یکی پس از دیگری در نیایشگاههای بگذارند، که تعداد آنها بر بالغ بر 6449 پیکره بود. معبد جین در «ایهلی» تقریباً به سبک یونانی ساخته شده است، به شکل مربع با ستونهایی در بیرون یک رواق، و یک مقصوره یا اتاق مرکزی در داخل در کجوراهو، جینه، ویشنوپرستان، و شیواپرستان، 28 معبد در کنار یکدیگر ساخته اند. گویی به این طریق ساخته اند. گویی به این طریق خواسته اند حقانیت دینی خود را نشان می دهند. کامل ترین آنها «نیایشگاه» پارشوناته است که به شکل مخروطهای مطبق روی یکدیگر، با ارتفاع عظیمی برآورده اند. نماهای صیقل خورده آن، جایگاه شهری واقع از پارسیان جین است. علاوه بر این جین ها در «سونت آبو» که هزار دویست و بیست متر ارتفاع دارد، معبدهای بسیاری ساخته اند، که سه معبد از آنها باقی مانده است، معابد «ویملا» و «تیچپالا» و «آدیناتا» که بزرگترین دستاورد این فرقه در این حوزه از هنر است.

در این معابد و معابد هم عصرشان، انتقال از شکل های مدور نیایشگاههای سبک بودایی به سبک برج دار هند قرون وسطی قابل ملاحظه است. شبستان، یا فضای داخلی، محصور به ستون تالار اجتماعات، را به دبیران و به شکل یک سالن در آورده اند که پشت این قسمت، زاویه است و بالای زاویه،

برخی حجاری شده و پیچیده بر پا کرده اند که سطوح مطبق متوالی، روی یکدیگر قرار می گیرد، معابد هند و در شمال بر اساس همین نقشه ساخته می شد. چشمگیر ترین این معابد، گروه «بوونیشوره» در ایالات «اورسیا» است. زیباترین این گروه معبدی است. که آن را در قرن یازدهم میلادی برای «ویشنو» ساخته اند. این معبد برج عظیمی است متشکل از ستونهای نیمه مدور که پهلوی هم قرار گرفته و پوشیده از مجسمه است، و سطوح سنگی آن هر چه بالاتر می رود کوچکتر می شود، برج، رو به درون انحنا دارد و به یک تاج و یک منار ختم می شود.

هندیها تقوی و روح پرهیزگار خویش را نه فقط با شکوه و جلال معابد خود، بلکه، پرداختن به جزئیات بسیار دقیق و ظریف نشان می دهند. برای خداوند هیچ چیز بهتر از این نیست.

اگر به تاریخ پر از فراز و نشیب هند نظری بیفکنیم، خواهیم دید که بزرگترین دستاوردهای آن را به جهل و تعصب از بین برده و مابقی را هم ویران کرده است. پرتغالیها، در «الفانتا» با توحش تمام مجسمه ها و نقش برجسته ها را خرد کردند. و هندیها بر همین اساس هرگاه دست هر بیگانه ای به معابد می رسید آن را ترک می نمودند چون تصور می کردند، که معبد آلوده شده است.

در شمال هند آثار معماری بیشتر دستخوش نابودی گردید. ولی از روی بناهای عظیمی که در جنوب باقی مانده به حدس میتوان دریافت که در شمال نیز این عظمت و شکوه برقرار بوده است. از طرفی چونکه حکومت مسلمانان در بخش جنوبی کمتر نفوذ کرد و از این راه هندیها در جنوب قدرت بیشتری یافتند و اکبر شاه هم مسلمانان و هندیهای غیر مسلمان را به یکدیگر نزدیک نمود، و هر فرقه را به شناخت مذاهب و آئین همدیگر آشنا نمود. و همین امر هم موجب گردید که معبد در جنوب از رشد و نمو بیشتر ری برخوردار شوند.

تعداد فراوانی از معابد هند و در جنوب باقی مانده است. هند ساختمانی معابد جنوبی متشکل از سه عنصر بود: دروازه، ایوانستواندار، برج و پیمان که تالار اصلی یا زاویه را در خود داشت. جز چند نمونه کاخ استثنایی، معماری هندی سراسر در خدمت دین بود. مردم به خود زحمت نمی دادند که برای خودشان بناهای باشکوه بسازند، اما هنر خود را وقف وقف خدمت به روحانیون و خدایان می کردند. هیچ مثالی بهتر از این نمی تواند نشان دهد که حکومت واقعی هند، خود به خود حکومت دین بود.

بطوریکه از آثار معماری همجوار هند مشخص است، هنر معماری به همراه دین هندی، از تنگه ها و مرزها گذشته، به سیلان، جاوه، سیام تاباند، برمه،

تبت، ختن، ترکستان، مغولستان، چین و کره و ژاپن رسیده است. «در آسیا تمام راهها به هند ختم می شود.» هندیان در قرن پنجم ق. م. از دره گنگ به سیلان رفته، در آنجا مسکن گزیدند.

دویست سال بعد، آشوکا یک پسر و یک دخترش را به سیلان فرستاد تا مردم آنجا را به آئی ن بودا در آورند، اگر چه این جزیره می بایست پانزده قرن با هجوم تامیلها بجنگد، تا زمان سلطه بریتانیا بر آن، یعنی تا سال 1815، دارای فرهنگ غنی بود، اما استعمارگران انگلیسی با حمله گری و سپس ناجوانمردانه هند و بسیاری از همسایگانش را به استعمار خویش درآوردند و به شدت، به هند و فرهنگ و مذهب و تمدن آن آسیب کلی وارد آوردند.

مقدمه مترجم

به نام پروردگار یکتا

فضاهای معماری و شهری در گذشته، تحت تأثیر دو گروه از عوامل شکل کی گرفته اند: نخست، مجموعه عوامل درونی و بومی، مانند مصالح محلی، دانش و تجربیات فنی، فرهنگ و الگوهای رفتاری؛ دوم، عوامل و تأثیرگذاریهای بیرونی؛ چه از طریق مصالح غیربومی یا نفوذ تجربیات و مهارتها، الگوها و غیره. طبعاً هر قدر روابط بیرونی نیز کمابیش به همان نسبت کمتر می شد. در جامعه ها و ناحیه هایی که حداقل ارتباط ممکن را با سایر مناطق و جامعه ها داشتند، - مانند جوامع روستایی - یک شیوه معماری برای قرنها ثابت و بدون دگرگونی تداوم می یافت. اما طراحی فضاهای معماری و شهری به خصوص در شهرهای بزرگ و مراکز ایالتی و پایتختها، متناسب با کارکرد سیاسی - اقتصادی شان در منطقه، از انواع تحولات و دگرگونیهای حادثی، انتقالی و ساختاری دور نبوده اند؛ دگرگونیهایی که در برخی موارد از روشها و شیوههای معماری سایر نواحی و مناطق تأثیر می پذیرفته است.

پایتختها و شهرهای ایالتی عموماً مهمترین مراکز در زمینه دگرگونیهای هنری و معماری بوده اند، زیرا اقدامات مهم و بزرگ نیاز به حمایتهای مالی و فرهنگی داشت که غالباً در این گونه شهرها تأمین می شد و به همین جهت

بهترین آثار هنری و از جمله فضاهای معماری و شهری در هر دوره تاریخی غالباً در پایتختها و مراکز مهم ایالتی طراحی و ساخته می شدند. دگرگونی سلسله های حکومتی با توجه به خاستگاه منطقه ای هر یک از آنها موجب جابجایی پایتخت و تغییر جایگاه شهرهای بزرگ در سلسله مراتب اداری - سیاسی کشور می شد و در نتیجه بسیاری از بهترین آثار هر دوره در یک یا چند شهر و منطقه احداث می گردید، چنان که مثلاً بسیاری از بهترین آثار دوره های سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، ایلخانیان، تیموریان، صفویان و قاجار به ترتیب کمابیش در مناطق و شهرهای بخارا، غزنین، اصفهان، تبریز، سمرقند و بخارا، اصفهان و تهران ساخته شدند.

معماری هیچ دوره ای از تاریخ ایران نه تنها منفصل از دوره های پیش از آن نبوده، بلکه عموماً طرحهای پیشین در هر دوره توسعه می یافته و نوآوریها رب تجربیات پیشین استوار می شده است و به همین سبب روند دگرگونی انواع طرحها و شیوه های معماری، روندی کمابیش پیوسته و در حال تکامل بوده است.

برای بررسی، شناخت و معرفی معماری سنتی ایران دو نکته اساسی باید مورد توجه قرار گیرد: نخست دگرگونیها و تحولات درونی، و دوم دگرگونیهایی که در اثر عوامل بیرونی حاصل می شده است.

برای شناخت خصوصیات معماری هر دوره، ضروری است که آثار و خصوصیات معماری دوره‌های پیش و پس از آن مورد توجه و بررسی قرار گیرد. متأسفانه اطلاعات موجود در ایران در باره بسیاری از دوره‌ها، به خصوص دوره‌هایی که بهترین آثار آنها در خارج از محدوده جغرافیای سیاسی امروز ایران است، بسیار اندک و در مواردی ناچیز است و طبعاً تا زمانی که چنین باشد نمی‌توان مطالعه جامعی در باره معماری ایران انجام داد و برای نمونه، اگر یکی از ویژگیهای مهم طراحی مسجد بی‌بی‌خانم در سمرقند یعنی وجود دو گنبد کوچک در پشت ایوانهای شرقی و غربی مورد توجه قرار نگیرد، ممکن است چنین خصوصیتی در طراحی مساجد، برای نخستین مرتبه به طرح مسجد امام (شاه) در اصفهان (متعلق به دوره صفویه) نسبت داده شود، در حالی که چنین طرحی در دوره پیش از آن یعنی در دوره تیموری توسط معماران ایرانی یا معمارانی که با معماری ایران به خوبی آشنا بودند، ابداع شده بود. به همین ترتیب وجود دو گنبد کوچک متقارن در دو گوشه بنای یک مدرسه به صورت متقارن، از ابداعات دوره تیموری است که آثاری از آن را در نواحی شرقی محدوده فعلی کشور (ایران) می‌بینیم، در حالی که این طرح در سایر نواحی چندان تداوم نیافت و بیشترین آثار آن در نواحی سمرقند، بخارا و هرات ساخته شد.



فرهنگ ایران در برخی از دوره ها به خصوص در دوره گورکانیان در بعضی از زمینه ها در فرهنگ هند به شکلی اساسی نفوذ داشت. زبان فارسی در هند، مدتهای طولانی زبان بسیاری از گروههای اجتماعی و بخصوص دربار بود. اهمیت این زبان و نفوذ آن چنان بود که بخش مهمی از واژگان زبان هندی را تشکیل می داد و هنوز هم آثار آن باقی است. بنابراین بسیاری از اصطلاحات معماری نیز در دوره گورکانیان به زبان فارسی بوده است، بخشی از آنها در واژهنامه انتهای کتاب آورده شده، نمایانگر نفوذ فرهنگ ایران و زبان فارسی در فرهنگ هند است. همچنین دهها هزار جلد نسخه خطی به زبان فارسی در هند وجود دارد که گویا بخشی از آنها هنوز به صورت جامع فهرست برداری شده نشده اند.

معماری ایران نیز منشاء الهام بسیاری از آثاری بود که در آنجا طراحی و ساخته می شد. مؤلف این کتاب به بازاری در قلعه سرخ در دهلی اشاره کرده است (صفحه 113 متن، و شکل‌های 130 و 131) که طرح آن در هند بی سابقه بوده و از آثار صفوی الهام گرفته است.<sup>1</sup> همچنین به موارد متعددی اشاره شده که معماران و طراحان ایرانی به دربار گورکانیان رفته بودند و در فعالیتهای طراحی و احداث بناها شرکت داشتند. از جمله به یکی از اعیان

---

<sup>1</sup> -برای آشنایی با فضاهای شهری و از جمله بازارهای ایران نگاه کنید به: حسین سلطانزاده، فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران، چاپ دوم، تهران، چاپ دوم، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، 1372.

ایرانی به نام علی مردان خان اشاره شده است که در سال 1048/1638 به دربار گورکانیان پناهنده شد و به سبب اطلاعاتی که در باره معماری و مهندسی ساختمان داشت، از مشاوران شاه جهان در زمینه فعالیت‌های عمرانی شد.

نفوذ ایرانیان در دربار گورکانیان تنها به زمینه‌های ادبی، هنری و محدود نمی‌شد، بلکه در مواردی، تا عرصه‌های سیاسی نیز به شکلی گسترده رسوخ می‌کرد. مثلاً در دوران آخر حکومت جهانگیر (سلطنت 1014-1037) قدرت واقعی در دست همسر ایرانی او، نورجهان و وابستگان او بود. پدر نورجهان، غیاث بیگ تهرانی (ملقب به اعتمادالدوله) و برادر او ابوالحسن آصف خان، مقام وزیر و وکیل، یعنی بالاترین مقام در دستگاه پادشاهی را داشتند. دختر آصف‌خان، ارجمند بانو بیگم، با پسر جهانگیر، شاهزاده خرم، که بعد به نام شاه جهان (1308-1069) به سلطنت رسید، ازدواج کرد و به سبب مزاری که همسرش برای او ساخت به عنوان ممتاز محل شهرت یافت.

نکته بسیار مهم دیگر، آگاهی از تأثیر عوامل بیرونی بر معماری سنتی ایران است. آشکار است که کمابیش معماری همه کشورهای که از قدمت و نفوذ زیاد برخوردار بوده‌اند، علاوه بر عوامل محیطی و درونی، ضمن تأثیرگذاری بر معماری سایر کشورها و مناطق، از آنها نیز تأثیر می‌پذیرفته‌اند و به این

ترتیب انواع عوامل بیرونی مانند مصالح و شیوه‌های اجرایی، سبک‌های معماری، انواع نقوش تزیینی و سایر جنبه‌های معماری، به عنوان عواملی بیرونی، بر عوامل درونی تأثیر می‌گذاشته‌اند و در بسیاری از اوقات موجب بارور شدن شیوه‌های داخلی نیز می‌شدند، البته در برخی مواقع نیز تأثیر خوشایندی بر معماری برجای نمی‌گذاشتند.

تأثیر متقابل معماری ایران و معماری سایر کشورها یا نواحی، به ویژه کشورهای مجاور که در دوره‌ای از تاریخ جزیی از ایران بوده‌اند یا برای مدتی زیر نفوذ ایران قرار داشتند، هنوز مورد بررسی و توجه قرار نگرفته است، در حالی که بدون بررسی این جنبه‌ها نمی‌توان درک و تحلیل جامع، کامل و صحیحی از معماری ایران و روند شکل‌گیری آن داشت.

برای مساجد جامع در دوره قاجار طرحی مورد توجه قرار گرفت و بر اساس آن سه فضای ورودی شاخص و عظیم در روی دو محور تقارن صحن ساخته شد. مهمترین ورودی غالباً در امتداد محور قبله و رو به روی شبستان قبله، و دو ورودی دیگر در امتداد محور بر محور قبله و در وسط جبهه‌های شرقی و غربی مسجد در نظر گرفته می‌شد.

با وجود آن که زمینه و پیشینه چنین طرحی به معماری ایران در دوره تیموری مربوط می‌شود، اما آن طرحها در دوره صفویه و پس از آن در ایران

به شکل شایسته‌ای دنبال نشد، در حالی که گسترش و تطور آن در برخی از زمین‌ها در سایر نواحی و از جمله در هند به دست معماران ایرانی یا کسانی که با معماری ایرانی آشنایی داشتند، تداوم یافت.

طرح مسجد با سه ورودی شاخص، مانند مسجد امام (سلطانی) در تهران، مسجد نبی (ص) در قزوین و مسجد امام (سلطانی) در بروجرد که از نمونه‌های آن به شمار می‌آیند، در دوره قاجار برای مساجد جامع مورد توجه قرار گرفت<sup>۲</sup>، در حالی که چنین طرحی با این خصوصیت در موتی مسجد در آگرا

(1057-63 ق) و در مسجد جامع شاه جهان آباد در دهلی (1060-66 ق) دیده می‌شود. از خصوصیات دیگر این طرح، از جمله وجود سه جناح کم عمق در سه جبهه مسجد و نیز صحن بزرگ آن را می‌توان مورد اشاره قرار داد. البته طرح هر مسجد از ویژگیهای خاصی نیز برخوردار است، چنان که شبستان مسجد شاه جهان آباد به نحوی خاص و به شکل بیرون آمده، نسبت به دو جناح کم عمق واقع در کنارش، طراحی شده است. همچنین در طرح مساجد مزبور از پله به عنوان یک عنصر مهم معماری، به نحو بارزی استفاده شده است تا مسجد از محیط پیرامون متمایز شود. در حالی که در معماری

---

<sup>۲</sup> - برای آگاهی از روند تکامل طراحی فضاهای ورودی مساجد نگاه کنید به: حسین سلطان زاده، فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، 1372

سنتی ایران از پله به عنوان یک عنصر شاخص و نمادین استفاده نمی شده است. همچنین نقشه مسجد - مدرسه خیرالمنزل در دهلی (969 ق) با نقشه مسجد - مدرسه سردار در قزوین (1231 ق) بسیار شباهت دارد.

وجود ارتباط متقابل بین فرهنگهای گوناگون پدیده‌ای است که اگر به شکلی درست صورت پذیرد، می‌تواند نتایج سودمندی در بر داشته باشد، چنان که در گذشته در زمینه هنر و معماری بین ایران و همسایگانش تبادلاتی وجود داشت که غالباً مانع از باروری و ارتقاء فرهنگ کشور نمی‌شد و در برخی از دوره‌ها موجب غنای هنر و فرهنگ کشور در بسیاری از زمینه‌ها نیز می‌شد.

طبیعی است که تبادل سودمند فرهنگی در هنگامی قابل حصول است که کنشی فعال و سازنده پدید آید، چنان که تبادل فرهنگی بین معماران ایران و سایر کشورها تا دوره قاجار کمابیش کنشی فعال و غالباً سودمند بوده است، در حالی که دوره قاجار به بعد برخوردی منفعل وجود داشته است و از آن زمان تا کنون رابطه‌ای یک طرفه بین ایران و کشورهای غربی در زمینه معماری وجود داشته است و به نظر می‌رسد که هنوز تلاشهای کافی برای غنای فرهنگ معماری صورت نگرفته است. برای نمونه، در هنگامی که به تدریج بافت برونگرا جای بافت درونگرایی شهرهای تاریخی را می‌گرفت و

---

<sup>3</sup>-حسین سلطان زاده، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، انتشارات آگاه، 1346.

ساختمانهایی که در کنار خیابانها ساخته می شدند، از نمایی بیرونی برخوردار می گریه دند، از بالکن (بالکن رو به خیابان یا معبر عمومی) به عنوان عنصری با خصوصیتی که از لحاظ کارکردی با اصل محرمیت سازگار نیست، استفاده شد. از آن زمان تا کنون که بیش از نیم قرن از کاربرد این عنصر معماری می گذرد، هنوز دگرگونیهای لازم و کافی برای انطباق آن با فرهنگ جامعه ایجاد نشده است و به همین جهت بالکن های رو به خیابان و معابر عمومی غالباً بدون استفاده باقی می ماند یا به انبار و جای گرفتن کوکر و محل خشک کردن لباس تبدیل شده و طی بیش از نیم قرن هنوز طراحان و سازندگان راه حل های مناسبی برای ایجاد فضای مشابهی که به بهترین شکل ممکن قابل استفاده باشد، نیافته اند، در حالی که در برخی از کشورهای اسلامی از قرن ها پیش فضایی مشابه بالکن و به شکلی بیرون آمده از ساختمان وجود داشته که تمام سطح بیرونی آن را به نوعی بدنه و پنجره مشبک چوبی، شبیه به پنجره اُرسی موسوم به «مشریبه»<sup>۴</sup> می پوشانده اند که از داخل آن بیرون دیده می شد، اما درون آن از بیرون قابل مشاهده نبوده است.

<sup>۴</sup> - آندره ریمون، شهرهای بزرگ عربی - اسلامی، ترجمه حسین سلطانزاده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص

اگر طراحان و معماران کشورمان به جای آن که عمدتاً به کشورهای غربی نظر داشته باشند، اندکی نیز به تجربیات کشورهای اسلامی و شرقی نیز توجه کنند، می‌توان به طرحها و راه‌حلهایی متناسب با فرهنگ کشور دست یافت.

به هر صورت موضوع تهاجم فرهنگی تنها در زمینه پدیده‌ها و مسائل اجتماعی مطرح نیست، بلکه در تمام ابعاد فرهنگ یک جامعه می‌تواند مطرح باشد و طبعاً همان گونه که تلاشهای زیادی در جهت ارتقاء و توسعه فرهنگ کشور در زمینه‌های اجتماعی مبذول می‌شود، لازم است که اقدامات کافی نیز در زمینه هنر و معماری صورت پذیرد. ترجمه این اثر و آثاری مشابه آن از سوی مترجم با این هدف صورت می‌پذیرد.

لازم می‌دانم از جناب آقای محمد خوشنویس مدیر دفتر پژوهشهای فرهنگی به سبب فراهم آوردن امکانات چاپ این اثر تشکر کنم. همچنین از جناب آقای عزیزالدین عثمانی، رایزن فرهنگی هند در ایران که در مورد نحوه نوشتن برخی از اسامی از راهنمایی ایشان برخوردار شدم و همچنین از جناب آقای مصطفی اسلامی که ویرایش اثر را برعهده گرفتند و نیز از جناب آقای تقوی و سرکار خانم حق‌وردیان که در مواردی از کمک آنها برخوردار شدم، سپاسگزاری می‌کنم.

حسین سلطان زاده

مدیر واحد معماری و شهرسازی

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)



آخرین باری که تاج محل را دیدم، همراه یکی از بازرگانان فرانسوی بودم. او هم مانند من از دیدن آن بنا سیر نمی‌شد. جرئت نداشتیم نظرم را بیان کنم، زیرا بیم داشتم که دیدگاههای من طی زمان دگرگون و هندی مآب شده باشد، اما وقتی که او اخیراً از فرانسه آمده بود، گفت که هیچ بنائی در اروپا به عظمت و ابهت تاج محل ندیده است، خاطر من کاملاً آسوده شد.

سفرنامه فرانسوا برنییه (1699)

در این کتاب بیش از حد معمول برای توجه به یک خواست عمومی به خصوص برای بحث در بارهٔ چنین موضوع گسترده‌ای با چنین اختصار و فشرده‌گی توضیح ارائه شده است. اما مانند کتاب پیشینم، شاه جهان و اورفئوس، این کتاب نیز اثری بدون برنامه‌ریزی قبلی است.

در بهار 1988، پروفیسور سی. ای. بوسورث<sup>5</sup> یکی از ویرایشگران دائره المعارف اسلام (چاپ دوم) از من خواست تا مقاله‌ای در بارهٔ معماری گورکانیان تهیه کنم. وقتی که با اشتیاق شروع به کار کردم، متوجه شدم که باید مطلب و طرح جدیدی در بارهٔ معماری گورکانیان هند بنویسم. بررسیهای اخیر در این زمینه و اطلاعات جدید در بارهٔ معماری تیموری (که اکنون به سبب انتشار کتابهای گلمبک<sup>6</sup>، ویلبر<sup>7</sup> و ایکن<sup>8</sup> قابل دسترسی است)، و نیز

<sup>5</sup> -C.E. Bosworth,

<sup>6</sup> -Golombek

کارهای میدانی من طی ده سال در هند، ایران و آسیای میانه، این احساس را در من پدید آورد که نمی‌توانم این موضوع را یک بار دیگر با دیدگاههای مرسوم، تکرار کنم. بر اساس توضیح روشهای عمومی، مطالب عادی باید معمولاً پایان یافته تلقی شوند، مگر آن که اطلاعات موجود و منتشر شده با مواد و اطلاعات جدید و منتشر نشده در هم آمیخته شود. این مسئله به خصوص از لحاظ «پیوستگی معماری تیموری» با معماری گورکانیان و روشهای اصلی در معماری آرامگاهی دوره سلطنت جهانگیر و در مساجد دوره شاه جهان، ضرورت دارد. وقتی که کار را به پایان رساندم متوجه شدم که حجم مطالب بسیار بیشتر از آنی است که در ابتدا تصور می‌کردم، بنابراین تنها چکیده ای از آن برای دایره المعارف مورد استفاده قرار گرفت. سپس متن نوشته شده را در یک سخنرانی در پائیز 1989 در دهلی نو در معرض داوری قرار دادم، در نتیجه دوستان و همکارانم مرا ترغیب کردند که آن را به شکل کتاب منتشر سازم. آنها گفتند که یک مرجع قابل دسترسی در باره معماری گورکانیان بسیار مورد نیاز است، زیرا هیچ اثر خاصی به این شیوه به این موضوع اختصاص نیافته بود.

---

<sup>7</sup> -Wilber

<sup>8</sup> O'Kane

ایم متن اطلاعات جدیدی در باره معماری گورکانیان، توسعه سبک معماری و انواع ساختمانهای آن به صورت مختصر ارائه می کند. و نیز امیدوارم این کتاب با ارائه نکات جدید، تصور ما را از معماری گورکانیان گسترده تر کند و با تحلیلهای نو موجب شکل گرفتن بحثها و بررسیهای بیشتری در آینده شود. به هر حال ادعا نمی کنم که این اثر با معیارهای کلاسیک، از هماهنگی و یکپارچگی کامل برخوردار است. دوره های شکل گیری معماری گورکانیان از دوره های اخیر آن، که نیازمند تحقیقات اساسی بیشتری هستند، به صورتی جامع تر مورد بحث قرار گرفته اند. غالباً، ارجحیت به پیگیری و نشان دادن توسعه های معماری در چهارچوب طبقه بندی معین انواع بناها داده می شود که فهرست راهنما آن را حیران خواهد کرد. یادداشتهای زیرنویس که به حداقل ممکن رسیده است، معمولاً یا به منابع معاصر یا به منابع درجه دوم اخیر ارجاع داده شده اند. یک کتابشناسی برای مطالعه بیشتر در انتهای کتاب تهیه شده است.

نحوه نوشتن تلفظ واژه های فارسی و عربی به جز چند استثناء، بر اساس نظام نگارش تاریخ اسلام کمبریج تهیه شده است. بنابراین من از «ay» به جای صدای ترکیبی «ای یا ی» و از «th» و «ص» برای «ث» فارسی و «و» استفاده کرده ام. استفاده از نشانه های متمایزکننده فقط به نمایش تلفظ

واژه‌های فنی در فرهنگ لغات و نقل قول از منابع معاصر در کتابشناسی محدود و منحصر شده اند. نام مکانها به شکل متداول ارائه شده است. نام آثار تاریخی در بین نشانه های نقل قول، نحوه نامیدن آنها به شیوه محلی هستند و نه نامهای مستند تاریخی. کاربرد واژه‌های معماری که منشا فارسی، عربی و سانسکریت دارند بر اساس منابع گورکانیان است، معنی این واژه ها در فرهنگ واژه ها ارائه شده است. در کنار هر تاریخ مربوط به تقویم هجری، تاریخ میلادی مطابق با آن که توسط فریمن - گرنویل استخراج شده، نوشته شده است.

در اینجا باید از پرفسور سی.ای.بوسورت که مشوق من در تدوین افکارم در مورد معماری گورکانیان شد و همچنین از تشویق اتو در نخستین برخورد، در ارتباط با نتیجه بررسی تشکر نمایم. به خصوص مرهون بررسیهای باستانشناسی او که در باره آثار مسلمانان هند در سائیان متمدنی صورت گرفته، هستم. به مقدار زیادی از بحث با دکتر و.ه. صدیقی و دکتر ز.آ.دسی<sup>9</sup> بهره بردم. همچنین از همکاران و دستیاران بخش باستانشناسی و موزه‌ها، دولت پاکستان و به خصوص از دکتر احمد نبی خان، دکتر رفیق گورکانی و مسعودالحسن خوخر تشکر می‌کنم. همچنین از دکتر سیفور رحمان دار، مدیر

<sup>9</sup>-Freeman - Grenville

<sup>10</sup>-Z.A.Desai

موزه لاهور، تشکر می‌کنم. ترسیم نقشه‌های قلعه‌های اگرا، الله آباد، و دهلی بدون اجازه ارتش هند ممکن نبود، از این جهت من ممنون الطاف ژنرال ا.پ.ملهوتره، ژنرال گوری شانکار و ژنرال کاتپالیا هستم. همه عکسها را به غیر از آنهایی که به دیگران نسبت داده شده خودم گرفته‌ام. همه نقشه‌های ترسیم شده به غیر از آنهایی که توسط من و او اندازه‌گیری شده، به وسیله مهندس معمار ریچارد ا. بارود<sup>۱۱</sup>، که توسط من اندازه‌گیری شده، ترسیم شده است. خوشحال هستم که این فرصت را دارم که برای نخستین بار و نه مطمئناً آخرین بار، از توجه حرفه‌ای و دقت زیادی که او طی چند سال به این جنبه از کار من داشت، قدردانی کنم. از گلن اسکایف<sup>۱۲</sup> نیز برای همکاری او در ترسیم نقشه‌ها تشکر می‌کنم. یافته‌های من در بسیاری از موارد بر منابع گورکانیان و از جمله نسخه‌های خطی منتشر نشده، متکی هستند که ترجمه آنها بدون همکاری دکتر سوم. یونس جفری از کالج ذاکر حسین (کالج دهلی سابق) میسر نمی‌بود. امیدوارم که او از دیدن عکس آن بنای تاریخی، که وی در آن کار و زندگی می‌کرد، و نیز تصویر محلی که او مرا با زبان فارسی آشنا کرد، لذت ببرد. همچنین مرهون کمکهای سه نفر از همکارانم هستم که نسخه‌های دستنویس منتشر نشده خود را در اختیار من قرار دادند: پروفیسور

<sup>11</sup> -Richard A. Barroud

<sup>12</sup> -Glen Scaife

اقتدار اعلم خان از دانشگاه اسلامی علیگڑه (کاروانسراها و بناهای گورکانیان در بیانا، شامل یک نقشه از بائولی توسط مریم الزمانی)، پرفسور آنمری شیمل<sup>۱۳</sup> (سرپرست عبدالرحیم خان خانان) و دکتر ماتین بی. اشرف<sup>۱۴</sup> (سرپرست راجه من سینگ)، دکتر آشوک کومرداس<sup>۱۵</sup>، یادندرا ساهی<sup>۱۶</sup> و دکتر بی. ام. جوالیا<sup>۱۷</sup> که در بررسیهای من در موزه مهراجه ساوایی من سینگ دوم در کاخ شهر جیپور خیلی سودمند بودند. همچنین به مقدار زیادی مرهون تشویقها، اطلاعات و پیشنهادات برانگیزاننده و کمک در بیشتر امور عملی از سوی دوستانم و همکارانم، به خصوص یورگن بورکهارت<sup>۱۸</sup>، اکرم چقتایی<sup>۱۹</sup>، اندریو کوکز<sup>۲۰</sup>، سیمون دیگبی<sup>۲۱</sup>، آلبرتن گور<sup>۲۲</sup>، سوزان گول<sup>۲۳</sup>، نارایانی گوپتا<sup>۲۴</sup>، جری لوستی<sup>۲۵</sup>، ژرژ میشل<sup>۲۶</sup> (به خصوص برای راهنمایی او در مورد بررسیهای میدانی) آتیلیو پتروچیولی<sup>۲۷</sup> (برای آن که به من اجازه داد که یکی از نقشه های او را در باره فاتح پورسیکری منتشر کنم، بریچندر،

<sup>13</sup> -Anne marie Schimmek

<sup>14</sup> -Catherine B.Asher

<sup>15</sup> -Asok Kumar Das

<sup>16</sup> -Yaduendra Sahai

<sup>17</sup> -B.M.Jawalia

<sup>18</sup> -Jurgen Borchhardt

<sup>19</sup> -Akram Chaghtai

<sup>20</sup> -Andrew Cooks

<sup>21</sup> -Simon Digby

<sup>22</sup> -Albertine Gaur

<sup>23</sup> -Susan Gole

<sup>24</sup> -Narayani Gupta

<sup>25</sup> -Jery Losty

<sup>26</sup> -George Michell

<sup>27</sup> -Attilo Petrucoli

شاشی و پینجه سینگ (برای مهمان نوازی و کمک در دهلی)، رابرت اسکلتون<sup>۲۸</sup> (برای مهمان نوازی در لندن)، آنجلا ولکر<sup>۲۹</sup> و در پایان اما نه کمتر از دیگران از مارک زبروسکی<sup>۳۰</sup> برای نخستین تشویق او در سال ۱۹۷۶ برای انجام مطالعه در باره‌ی معماری گورکانیان، تشکر نمایم. در اثنای یک ملاقات در وین در دسامبر ۱۹۸۸، پارتا<sup>۳۱</sup> و سواستی میترا<sup>۳۲</sup> نوشته‌های پیش‌نویس مرا خواندند و پیشنهادهای مفیدی در مورد بهبود نحوه نوشتن واژه‌های خارجی ارائه دادند.

در اتریش مرهون بنیاد «زو، فور درانگ برای ویسنشافت لیشن»<sup>۳۳</sup> به خصوص دکتر رائل اف. کنکور<sup>۳۴</sup> - برای اعطای مبلغی که مرا قادر به انجام این کار کرد، می‌دانم. همچنین در دکتر ارهارد بوسک<sup>۳۵</sup>، وزیر علوم و تحقیقات، برای لطف و حمایت او تشکر می‌کنم.

و من برای همیشه مرهون همسر بنو<sup>۳۶</sup> برای تمایل او در همه اوقات برای سهیم شدن با من در باره موضوع معماری گورکانیان هستم.

ا.ک.

<sup>28</sup> -Robert Skeleton

<sup>29</sup> -Angela Volker

<sup>30</sup> -Mark Zebrowski

<sup>31</sup> -Partha

<sup>32</sup> -Swasti Mitter

<sup>33</sup> -Zur For derung der Wissenschaft lichen Forschung

<sup>34</sup> -Ravol F.Jneucker

<sup>35</sup> -Eehard Busek

<sup>36</sup> -Benno

وین، اکتبر 1990

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)



معماری جنوب آسیا مرهون حمایت گورکانیان است که توانستند یکی از خلاق‌ترین و غنی‌ترین دورانها را به وجود آورند. هر یک از خاندانهای مسلمان که از اواخر قرن دوازده به بعد در شبه قاره هند به فرمانروائی می‌رسیدند، سبک معماری خاص خود را خلق می‌کردند، هیچ دوره دیگری از معماری هندو-اسلامی پیش از مغول چنین ثروتی از بناهای برجسته دینی و غیردینی به جای نگذاشته است.

پیش از آن که اختصاصاً به معماری پردازیم باید مقدمه ای راجع به گورکانیان به خواننده داده شود<sup>۳۷</sup>، خوانندگانی که با این دوره آشنایی دارند می‌توانند مستقیماً به بخش دوم مقدمه مراجعه کنند.

عنوان گورکانیان یا تیموریان در زبان عربی و فارسی به واژه مغول اشاره دارد زیرا نسبت بابر، بنیانگذار سلسله گورکانیان هند، از سوی مادر به چنگیزخان می‌رسید. موضوع هم‌متر نزد گورکانیان برای نسب شناسی خویش، این است که نسب پدری بابر به تیمور، فاتح بزرگ آسیا در اواخر قرن چهارده و اولیا قرن پانزده بود، می‌رسید. گورکانیان به پشتوانه این میراث، در برار هندی شدن، حداقل با توجه به سیماشناسی و زبان، تا حدود سال 1600 میلادی

<sup>37</sup> - مطالب مربوط به سلطنت گورکانیان در مقدمه بر اساس مطالعه ای است که برای نمایشگاهی با عنوان «مغولها و اروپا» به وسیله Deppert Joachim و من انجام شد بررسی مختصر و جامعی به وسیله Hodgson. M.G.S. در باره مغولها ارائه شده است. همچنین مطالب ساده تری برای مطالعه با تعدادی عکس توسط Gascoigne تهیه شده که به زبان آلمانی ترجمه شده است.

مقاومت کردند. در این خاندان به ترکی جغتایی صحبت می شد و تصاویر افراد هنوز نمایانگر خصوصیات تاتاری آنها بود. اما به تدریج و در پی ازدواجهای سلطنتی با شاهزادگان راجپورت، گورکانیان بیشتر تحت تأثیر فرهنگ و سایر خصوصیات هندی قرار گرفتند. همچنین زبان رسمی و اداری دربار و نیز زبان شعر از ترکی به فارسی دگرگون شد.

پیشرفت مؤثر بابر در طول زندگی به عنوان پادشاه و یک فرد نظامی هنوز حاکی از اشتیاق مغولی برای فتح بود، لکن در مورد خود بابر این ویژگی با رویکردی به واقع انسان دوستانه نسبت به زندگی تعدیل یافت. او دوران زندگی سیاسی خود را به عنوان حاکم، از حکومت بر ناحیه کوچکی از قلمرو تیموری در آسیای میانه موسوم به فرغانه شروع کرد. اما پس از آن که کوشش او برای حاکمیت بر سمرقند با شکست مواجه شد، بابر همچون نیای بزرگ خود، تیمور که در سال 1398/801 به دهلی حمله کرد توجه خود را به سوی جنوب هند معطوف داشت. او کابل را به اشغال خود درآورد و از آنها طی نبردی مشهور در پاتیپات (1526/932) لودی، سلطان دهلی را شکست داد، کابل را به اشغال خود درآورد و از آنجا و سپس نواحی شمالی هند را تصرف کرد. بابر در آغاز از این پیروزی چندان خشنود نبود: او در کتاب تاریخی و خاطرات مشهورش، موسوم به بابرنامه، از گرما، نحوه تفکر، هنر و

معماری هندوستان گلایه کرده است. او پس از چهار سال حکومت بر هندوستان درگذشت و در کابل دفن شد.

بابر برای پسر و جانشین هخمایون سرزمینی باقی گذاشت که هنوز تن به یلطف کامل گورکانیان نداده بود. دومین حاکم گورکانیان، بخشهایی از هندوستان را که فتح شده بود، در برابر رقیب محلی خود، حاکم افغانی بیهار، شیرشاه سوری تقریباً از دست داد. هخمایون پس از چند شکست مجبور شد که به دربار طهماسب اول صفوی (سلطنت 931-1524/84-76) پناهنده شود. وی با کمک شاه طهماسب نواحی واقع در شمال هند را در سال 1555/963 فتح کرد، اما در سال 1556/964 در کتابخانه‌اش در دهلی، از نردبانی سقوط کرد و کشته شد. در هنگام غیبت هخمایون، شیرشاه پایه های اداری و سازماندهی یک ایالت امپراتوری را بنیان گذارد، اقدامی که گورکانیان باید از آن بهره می جستند.

اکبر فرزند هخمایون در چهارده سالگی بر تخت سلطنت نشست و تا سال 1605 (تصویر 1) حکومت کرد. او که به درستی بزرگ (اکبر) نامیده می شد، مهمترین حاکم خاندان گورکانیان شد. اکبر با تکیه بر استعداد و شایستگی زیاد و به خصوص با همکاری دوستش، نویسنده ای آزاداندیش به نام ابوالفضل علامی، سلطنت خود را بر بخش بزرگتری از هند گسترش داد. ایالتهای مالوا

و راجپوت، کچرات، بنگال، کشمیر و خاندش را به زیر سلطه درآورد و مرزهای شمالی را با تسخیر کمابل و قندهار امن کرد. از آن میان سرزمین قندهار بین حکومت‌های گورکانیان و صفویه به عنوان مناقشه باقی ماند. اکبر به یاری نیروی نظامی مدرن شده و با اتکاء به سران بزرگ نظامی شامل ترک‌ها، افغانها، ایرانیها و هندوها نظام مالی و تجاری و یک نظام اداری کارآمد، پدید آورد. در این دوره اشرافیت جنبه اثری نداشت اما از طریق کسب مدارج نظامی (منصب) قابل حصول بود، حتی جانشینی بر اساس حق ارشدیت تنظیم نمی شد و نیز همه سرزمینهایی که در دست اشراف بود، به دستگاه سلطنت تعلق داشت که پس از تحویل دادن آنها یا فوت اجاره‌دار، به دیگر انتقال داده می شد. این قاعده موجب دلسردی حامیان معماری غیرسلطنتی می شد. اکبر برای ایجاد مصالحه و سازش بین طرفداران مسلمان و هندوی خود و به خصوص روشنفکران و محیط‌های مذهبی کوش می کرد. به فرمان او آثار برجسته‌ای از ادبیات و منابع سانسکریت به فارسی ترجمه شد و نوعی اندیشه مذهبی متکی به استدلال گسترش یافت. کنجکاوی و توجه عمیق او به همه ادیان موجب شد که مبلغین عیسوی را به دربار دعوت کند. اکبر در سطح سیاسی با صفویان، ازبک‌ها و عثمانیها مراوده داشت و حتی تصمیم گرفت که فرستاده‌ای به نزد پاپ و فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بفرستد.

اتحاد و پیوستگی کشور در هنگام حکومت اکبر، پایه های گسترش سلطنت گورکانیان را در اثنای حکومت جهانگیر، پسر اکبر، و نیز نوهی پسری او، شاه جهان فراهم کرد (تصویر 1). جهانگیر (سلطنت 1014-1605/37)

کمابیش روش اکبر را ادامه داد. در آخرین سالهای حکومت او قدرت واقعی در دست نورجهان، همسر ایرانی او و وابستگان وی بود - پدر نورجهان، غیاث بیگ تهرانی (ملقب به اعتمادالدوله) و برادر او ابوالحسن آصف خان، مقام وزیر و وکیل یعنی بالاترین مقام را در دستگاه امپراتوری داشتند. دختر آصف خان، ارجمند بانو بیگم، با پسر جهانگیر، شاهزاده خرم که بعد به نان شاه جهان به سلطنت رسید - ازدواج کرد و به سبب مزاری که همسرش برای او ساخت به عنوان ممتاز محل شهرت یافت.

شاه جهان (1038-1628/69-58) فقط بر اثر دسیسه‌ها و بیرحمی آصف خان توانست تخت سلطنت خود را حفظ کند و سایر مدعیان تاج و تخت در نخستین مرحله از طریق کشتار و قتل حذف شدند. در حقیقت، خصوصیات، ارزشها و معیارهای اخلاقی گورکانیان نسبت به ابتدای شکل‌گیری حکومت آنان دچار انحطاط شده بود. مهمترین قربانی سلطنت شاه جهان، برادر بزرگترش، خسرو بود. این عمل توسط تاریخنگار شاه جهان، کانبو به عنوان اقدامی درست برای حل مسئله جانشینی و حفظ کشور از آشفتگی توجیه

شده است. پادشاهی گورکانی به راستی بزرگترین دوره کامیابی و ثبات را در هنگام حکومت شاه جهان تجربه کرد. اما آرزوی او برای گسترش قدرت و نفوذ پادشاهی گورکانیان به نواحی شمالی تر بلخ و بدخشان، به شکست منجر شد. در اواخر دوره حکومت شاه جهان نشانه‌هایی از انحطاط، آشکار شد. پس از بیماری پادشاه پسر او اورنگ زیب در سال 1658/1609 قدرت را به دست آورد و به مبارزه با دارا شکوه، پسر محبوب و جانشین تعیین شده شاه جهان برخاست. اورنگ زیب در انظار عامه، این درگیری‌ها را نتیجه کفر و ارتداد داراشکوه قلمداد کرد. شاه جهان برای بقیه عمرش در قلعه آگرا زندانی شد و دخترش جهان‌آرا وی را در آنجا نیز تنها نگذاشت. جهان‌آرا، پس از مرگ مادرش، ممتاز محل، تحت عنوان شاه بیگم بانوی اول مملکت شده بود. اورنگ زیب (1069-1658/1119-1707) فرمانده نظامی با استعدادی بود که حکام دکانی در جنوب را مطیع کرد و محدوده سرزمینهای زیر نفوذ پادشاهی را به بزرگترین حد رساند. اما در ضمن مسلمانی معتقد و سخت گیر بود و برخی از سنتهای تسامح گرایانه پیشینیان را کنار گذاشت. این شیوه همراه با ضعف نیروی اداری، برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز بین گرایشهای فکری گوناگون در کشور چندان مؤثر و کارآمد نبود.

پادشاهی گورکانیان در هنگام حکومت جانشینان ضعیف اورنگ زیب به ناتوانی گرایید. هند شمالی در قرن هیجده زیر نفوذ قدرتهای بومی و خارجی بود. انگلستان سلطه خود را از غرب بنگال گسترش داد تا آن که در سال 1803 دهلی را تصرف کرد. آخرین حاکمان گورکانی، شاه اکبر دوم و بابر اجازه یافتند که به سلطنت صوری خود تا سال 966/1858 ادامه دهند، تا آن که انگلستان شورش در هند را بهانه‌ای برای عزل و تبعید آخرین حاکم گورکانی قرار داد.

از زمان بابر تا اورنگ زیب، سلطنت گورکانیان به صورت پیوسته و طی شش نسل از حکام، توسعه یافت. آنها استعدادهای سیاسی و نظام را با صلاحیتهای علمی، هنری و حتی عرفانی درهم آمیختند. گورکانیان نه تنها بنیانگذار شهرها (اکبر، جهانگیر، شاه جوان)، و مشوقان معماری (شاه جهان)، بستان کاری (جهانگیر)، چوگان بازی (اکبر، جهانگیر) و تیراندازان ماهر (شامل همسر جهانگیر، نورجهان)، بلکه همچنین نویسنده سرگذشت نامه های عالی (بابر، جهانگیر)، نامه و ادبیات (اورنگ زیب) و اشعار (بابر)، خوشنویس، کلکسیونر آثار هنری، حامی نقاشی و ادبیات، منجم (همایون)، بانی نوآوری در اندیشه های مذهبی (اکبر) و نویسندگان رساله های فلسفی و کارهای عرفانی (داراشکوه، جهان آرا) نیز بودند. گشاده نظری روشنفکرانه آنان -

حداقل تا دوره شاه جهان که شخص سخت گیری بود - همچنین رفتار و روش آنان را نسبت به دین در محدوده چهارچوب مذهب اهل تسنن نشان می دهد.

تواناییهای درخشان حاکمان گورکانی آنان را به عنوان پادشاهی مستقل، در رأس سرزمینی متحد و متمرکز معرفی کرده است و اعتقاد آنان به پادشاهی به شکل خلافت اسلامی، پیامبران قرآنی، ایرانیان باستان، هندوها، صوفیان و حتی حاکمان نمونه بر اساس کتاب مقدس شکل گرفته بود. فرزندان تیمور - حداقل اکبر، جهانگیر و شاه جهان - خود را نماینده خداوند در روی زمین قلمداد می کردند که قدرت سیاسی و مذهبی را یکجا در اختیار گرفته بودند، آنان همچنین خود را همچون حضرت سلیمان (پیامبر - پادشاه) یا خلیفه، بر اساس متون قرآنی می دانستند. از زمان همایون تا شاه جهان، گورکانیان خود را با نشئه و رایحه داستانهای عرفانی و باستانی پادشاهان ایران و هند سرگرم می کردند و ادعا داشتند که روش، خرد و حکومت ایشان برای انسانها و حیوانات دوره یا طلایی از صلح به ارمغان می آورد. گورکانیان تلاش کردند که بر اساس همین اعتقاد زندگی کنند و معماری، هنر، شهر، تاریخ نگاری و زندگی دربار همه در خدمت تحقق بخشیدن به آرمانهای پادشاهی بود.



کانون مسلم و مهم فرهنگ، دربار بود که فعالیتهای آن به وسیله آداب و تشریفاتی که در دوره شاه جهان به صورت روزافزون بسخت و استوار می شد، تنظیم می گردید. محل دربار به صورت متناوب در شهرهای مهم یعنی آگرا، لاهور و دهلی بود. اما سرانجام دهلی پس از آن که شاه جهان پایتختی جدید در سال 1409-1639/518 در آنجا بنا کرد، پایتخت دائمی کشور شد. اقامتگاه مطلوب گورکانیان در تابستانها، در همه دورانها، کشمیر بود. در مجموع گورکانیان نماینده حکومن مطلقه در هند بودند، حکومتی که از معماری نیز حمایت می کرد.

## 2- معماری گورکانیان

به عنوان سلسله ای جدید که نیاز شدیدی به خودنمایی و اظهار وجود داشت و به عنوان حکومتی متعلق به اقلیت روشنفکر بر سرزمینی وسیع با مردمی که دارای فرهنگها و عقاید گوناگونی بودند، گورکانیان کاملاً به توانایی معماری به عنوان ابزاری برای خودنمایی و ابراز وجود آگاهی داشتند. یک حاکم بر اساس نحوه تفکر سیاسی به بهترین شکل ممکن به وسیله ساختمانهایی که می ساخت، خود را معرفی می کرد و بنابراین پادشاهان برای کسب اعتبار و شهرت، باید بناهای بزرگی به عنوان یادگار خود می ساختند.

قندهاری، تاریخ نگار اکبر چنین نوشته است: «نام نیک برای پادشاهان [که با دارایی و امکانات فراهم می‌شود] عبارت از ساختمانهای عالی و باشکوه است... باید گفت که معیار سنجش افراد باارزش بناهای ساخته شده توسط آنان قابل ارزیابی و تشخیص است و جاه و مقام بلندنظری آنان از محل سکونتگاه آنان مشخص می‌گردد»<sup>۳۸</sup>

و تاریخ‌نگار شاه جهان، کانبو، اشتیاق پادشاه را برای ساختمان سازی به عنوان اقدامی ضروری بای حکومتی خوب، این چنین مشروعیت می بخشد: «آشکار است که افزایش چنین چیزهایی [ساختمانها و نمایشهای خارجی] در نظر مردم اعتبار و منزلت برای حکام پدید می آورد و احترام حکام و شأن و مقام آنان را در دل مردم افزایش می‌دهد. به این وسیله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای قوانین و فرمانهای الهی که هدف نهایی حکومت و پادشاهی است به صورت مؤثرتری انجام می‌شود.»<sup>۳۹</sup>

نتیجه منطقی این روند پادشاه را به عنوان عامل دگرگونیهای سبک معماری گورکانی نیز معرفی می‌گردد. حداقل تا دوره سلطنت اورنگ زیب در داستانهای رسمی گورکانیان، این احساس انتقال داده می‌شد که تشکیل دهنده دوره های معماری گورکانی نه معماران منفرد بلکه بانیان بناها و

<sup>38</sup> -Andahari, pp. 144f., cf., p.147 ; Eng. Trans. In Brand and Lowry 1985, pp. 290-91, 294.

<sup>39</sup> -Kanbo, iii, p.18; Eng. Trans. After Koch 1982d, p.259.

داوری آگاهانه هر پادشاه است. به خصوص تاریخ نگاران دربار جهانگیر و شاه جهان سلیقه و نظر پادشاه را به عنوان معیار اصلی ارزش معماری بناها معرفی می کردند.

برخلاف نقاشان گورکانی که غالباً زیر آثارشان را امضاء می کردند، نام معماران به ندرت مورد استناد قرار می گرفت. هرچند نام مردانی که بر ساختمان سازی نظارت می کردند، معلوم بود، اما نقش دقیق آنها در روند ساختمان سازی مشخص نیست. در جهان اسلام مانند سایر جایها، برپا کردن ساختمان در نخستین وهله مربوط به بانی آن است. این حقیقت که معمولاً نوآوریهای معمارانه ابتدا در ساختمانهایی که توسط پادشاه (یا اطرافیان نزدیک او) ساخته می شد، ظاهر می گردید، نقش قاطع و مهم پادشاه و اطرافیان او را به عنوان حامیان معماری در تحول این هنر نشان می دهد و از آنجا که معماری هر نوع حکومت و هر دوره ای دارای خصوصیات تصویری خاص خود است، مشخص کردن آن توسط نام پادشاه درست جلوه می کند. اما به هر حال این نوع دوره بندی دارای مرزهای دقیقی نیست، و طبیعی است که انتقال از یک دوره به دوره به آهستگی و به تدریج صورت می گرفته است.

از آغاز زمانی که حمایت پادشاه توسط اشراف دربار و مأموران گورکانی در سراسر کشور انعکاس یافت، اینها سهم معینی در سیمای گورکانی و بنابراین تأثیر گسترده ای در واژه‌های ساختمانسازی و حامیان معماری داشتند.

معماران گورکانی با ترکیب عناصری ناهمگن از معماری ماوراءالنهر<sup>۴۰</sup>، تیموری، هندی، ایرانی و اروپایی شیوه‌ای عالی و غنی پدید آورد. خصوصیات فراگیر معماری گورکانی آن را از سایر سبکهای معماری اسلامی متعلق به دوره‌های پیش در شبه قاره هند، متمایز کرده و به آن جاذبه‌ای جهانی بخشیده است. معماری گورکانی از ابتدا جامد و انعطاف ناپذیر نبود و نسبت به شرایط ناحیه‌ای و سنتهای ساختمان‌سازی گوناگون قابل انعطاف باقی ماند. به سبب آن که گورکانیان وارث مستقیم تیموریها بودند، عناصر پایدار معماری آنها، به خصوص در اثنای دوره نخست، تیموری بود (در منابع قدیم تر از آن به عنوان معمار ایرانی یاد شده است). حقیقتی که معمولاً شناخته نشده است، این است که ویژگیهای اساسی معماری تیموری مانند تقارن کامل در نقشه به شکلی استوار در نمادها منعکس می‌شد، چنانکه الگوهای پیچیده طاقها در معماری گورکانی نسبت به دوره صفویه در ایران بیشتر

---

<sup>۴۰</sup> -من از واژه ماوراءالنهر برای قسمتهایی از آسیای میانه استفاده کرده ام که به وسیله گورکانیان برای ناحیه واقع بین آمودریا و رودخانه سیحون (سیردریا) از آن یاد شده است.

مورد بهره‌برداری قرار گرفت، در حالی که معماری صفویه نیز از همان سنت<sup>۴۱</sup>  
معماری تیموری بهره برده است.

---

<sup>41</sup> -Pougatchen-Kova, p.62

ارزیابی دوره نخست معماری گورکانی در عصر بابر، دشوار است زیرا بین نوشته‌های او در باره معماری که به معیارهای والای معماری تیموری اشاره کرده و چند بنایی که باقی مانده است، اختلاف وجود دارد.<sup>۴۲</sup> اگرچه از او به عنوان بنیانگذار تعدادی باغ تقدیر شده است اما مساجد وی نیز در مسبهال (1526/933)، ایودایا و پانیپت (هر دو 1528/935-29) به عنوان آثار مهمی از دوره کوتاه سلطنت او باقی مانده است. در آن ساختمانها تلاش شده است که به میزان زیادی مقیاس عظیم بناها بر پایه اقتباس شکلهایی نامتناسب از معماری رو به زوال سلطنتی قرار گیرد. با این همه در مسجد پانیپت، یک خصوصیت ابداعی به شکل شبکه قوسی [کاربندی] در ناحیه انتقال [انتقال از مربع به دایره برای ساختن گنبد] در معماری تیموری به شکل اندود گچکاری برجسته و کاذب که در لچکی گنبدهای کوچک دهانه‌های مجاور یکدیگر، به کار برده شده است، دیده می‌شود.<sup>۴۳</sup> این نظام قوسهای متقاطع و درهم بافتنه لچکی ها [کاربندی] (یا در گنبدهای بزرگتر رأس سکنج‌ها و طاقنماها) از ناحیه انتقال به سوی خطوط اصلی پایه زیگزاگ مانند برای گنبد (یا طاق) به شکل استاندارد و خصوصیت عمومی معماری

<sup>42</sup> -پانیپت، مسجد کابلی باغ، جناح جنوبی شبستان، دهانه ویران شده با لچکی دارای شبکه قوسی [کاربندی] با سازه گچبری کاذب. (عکس 1982)

<sup>43</sup> - برای مشاهده مطالعاتی در باره ساختمانهای بابر نگاه کنید به: Crane.

گورکانی درآمد (شکل‌های 2 و 85). سازه واقعی آجری یا سنگی پشت این پوسته گچی یا ماسه سنگی معمولاً نسبت به ساختار اصلی به شکل پیش نشسته و بیرون آمده ساخته شده است. این روش انعطاف پذیرتر از راه حل موجود در معماری سلطنتی شمال هند بود، در آنجا انتقال به خط پایه گنبد، تحت تأثیر حاشیه منقوش پیش نشسته ای بود که از قوسهای متقاطع و نوارهای چندطرفه تشکیل یافته بود. این نظام برای گنبد اصلی واقع در بالای فضای محراب در مسجد پانیپت به کار گرفته شده بود و برای ساختمان گنبدهای بزرگ طرح سلطنتی - در کنار شبکه قوسی [کاربندی] - تا زمان سلطنت اکبر (ش 58)، و حتی ساختمانهای غیرسلطنتی دوره بعد از آن باقی ماند.

از بین باغهای بابر در هند، بخشی از باغ صخره ای نیلوفر در دلپور (933-1527/35-29) جنوب آگرا باقی مانده است.<sup>44</sup> ساختمانهای ساده آن نسبت به آنچه در توصیف بابر در بابرنامه آمده است، در تضاد است. تنها بخشهایی از چهارباغ مشهور او یا باغ هشت بهشت در آگرا باقی مانده است. بر اساس نقشه ای از آگرا در قرن هیجده که اخیراً در موزه قصر جی پور کشف

<sup>44</sup> -ترسیم خطی نقشه آگرا، در اوایل قرن 18، آبرنگ روی پارچه کتان، 272x294 سانتی متر، جیپور، موزه مهاراجه ساوایی من سینگ دوم، کاتالوگ ش 126، (عکس 1986) 1-باغ نورافشان (رام باغ)، 2-باغ جهان آرا (زهرباغ)، 3-مقبره افضل خان، 3-مقبره اعتمادالدوله، 5-چهارباغ، 6-مهتاب باغ، 7-تاج محل، 8-قلعه سرخ، 9-بازار هشت وجهی، 10-مسجد جامع.

شده است، و روی آن به خط دیوان نگاری نوشته شده - از آن با عنوان «چهارباغ پادشاهی» نزدیک به چهارباغ دوسارو پادشاهی» (دومین باغ چهاربخشی پادشاهی) - یاد شده است. این باغ در طرف دیگر رودخانه جمنا (یامنا) و مجاور مهتاب باغ و تقریباً مقابل تاج محل واقع شده است. این باغ در هند معرف طرح نیموری - ایرانی و باغ محصور است که به وسیله خیابان (معبر) و نهرهای آب به چند قسمت تقسیم شده است. (باغها به صورت آرمانی و نه به شکل ضروری به چهار قسمت تقسیم می شده اند) و به شکل زیربنای توسعه آگرا به عنوان یک شهر ساحلی [کنار رودخانه] با نواری از باغهای محصور در هر دو سوی جمنا درآمد. بر اساس گفته دوست بابر، زیان خان، بازماندگان بابر از بنای او پیروی کردند و باغهایی با شیوه عمارت‌های خراسانی ساختند. سایر بناهای لازم برای سبک زندگی تیموری مانند «چهار حمام گرم سلطنتی» برای خوشایند «خراسانیها و سمرقندی‌هایی» که با بابر به هندوستان آمده بودند، در شهرهای آن کشور ساخته شد.

بابر در سال 1530 فوت کرد اما در هندوستان دفن نشد، این نکته نشان می دهد که گورکانیان هنوز سرزمینهای جدید را به عنوان وطن خویش نپذیرفته



بودند. کالبد بابر به کابل برده شد و در زیر یک مقبره ساده از سنگ مرمر در یکی از باغهای آن شهر دفن شد.<sup>۴۵</sup>

طی دوره بعدی تصویر ناهمگونی از معمایر گورکانی در دو دره از سلطنت همایون تا اواسط قرن شانزدهم غالب شد و روش تیموری تقریباً توسط تأثیر گذاشتن مستقیم بروی طرح بناها مانند طرح مسجدی در کاپورا، در آگرا (31-1350/937) آشکار می شود.<sup>۴۶</sup> اما برای گنبد بیرونی آنکه الان وجود ندارد، خصوصیات اصلی ساختمان آن با مسجد نمازگاه در قرن شانزدهم در قرشی، شهری در جنوب غربی سمرقند که در خاطرات بابر ذکر شده است، مشابه می باشد.<sup>۴۷</sup> این خصوصیات عبارتند از: یک گنبد خانه مرکزی در پشت پیشطاقی بلند (پیشطاق) ورودی به شکل ایوانی مسقف در چهارچوبی مستطیل) و در دو سوی آن دو فضای سرپوشیده (که از سه طرف باز است با چهار دهانه پوشیده شده با گنبد که هر یک از آنها به وسیله جرهبابی برابر محدود شده است. همه گنبدها دارای شبکه قوسی [کاربندی] در ناحیه

انتقال

[از مربع به دایره] هستند.

<sup>45</sup>-Boghanov

<sup>46</sup>-برای توضیحی مختصر نگاه کنید به: Carlley pp.100 ff.

<sup>47</sup> - Eng. Trans p.84; for the Namazah mosque see Yaralova, p. 322.

دو مقبره نامشخص در دهلی دارای همان خصوصیت برگرفته از معماری تیموری و در محوطه های معمول آن زمان هستند. پس می توان با اطمینان آنها را به این دوره نسبت داد. این مقبره ها که اکنون با نام «سبز برج» و «نیل برج»<sup>۴۸</sup> شناخته شده اند، شیوه اواخر دوره تیموری را برای گنبد های هشت وجهی در شمال هند نشان می دهند. خصوصیات مشترک این دو بنا، تناسب زیبای آنها است که در سبز برج بهتر ارائه شده، و بیانگر خصوصیات آرمانی اواخر تیموری است، با پیشطاق بلند و باریک و گنبدی پیازی شکل که بر روی استوانه ای بلند و بر روی گنبد درونی کوتاه قرار گرفته است - و در آنها قوسهای چهار مرکزی، نماهایی بیرونی، که با کاشیکاری (با نقشها و الگوهای هندسی) تزیین شده و تزیینات گچی رنگ آمیزی شده و کاربندی در طاقهای آن به کار رفته است. نقشه طبقه همکف این نوع مقبره به شکل یک هشت و نیم هشت است. این طرح شامل یک مربع مرکزی (چلیپایی) است که با محور پیشطاقها در نماهای بیرونی. و به صورت متناوب با فضاهای تو رفته کوچکتر (با نقشه نیم هشت ضلعی) در اضلاع کوچکتر مرتبط است. این نقشه از شکل های اواخر دوره تیموری پیروی می کند که در مزار

<sup>48</sup> برای بحث در مورد تاریخ آن نگاه کنید به Naqvi, p.13

موموشریفان در غزنه (1500)<sup>۴۹</sup> یا در مسجد ترحیمی ابونصر پارسا در بلخ<sup>۵۰</sup> (در اینجا فقط یک پیشطاق با فضای گنبد خانه درونی متصل و مجاور شده است) پدیدار شده است. توصیف نقشه چنان که گامیک و ویلبر آن را توصف کرده اند - به عنوان نمونه‌ای هشت وجهی از نقشه‌ای چلیپایی در سطحی به شکل مربع، آن را در وسیع‌ترین مفهوم تعریف می‌کند. پیشنهاد می‌کنم این نقشه را در معماری تیموری به طور اخصار نه قسمتی بنامیم، البته آن را هشت بهشت نیز نامیده‌اند. در ترکیب با نمادهای گورکانی، این نقشه به شکل نمونه‌ای استاندارد، برای مقبره‌های کوچک و گوشکهای درون باغ درآمد<sup>۵۱</sup>.

عناصر معماری تیموری به زودی با سنتهای ساختمان سازی به خصوص با نمای ساختمانها و تزئینات معماری ترکیب شدند. منبع اصلی الهام در اینجا احیای سبک تزئینی سنگی متعلق به اوایل دوره سلطنتی دهلی بود (تصویر 2). این سبک در قرنهای چهارده و پانزده در دهلی متروک شده بود اما به شکلی پیوسته در مراکز ایالتی تداوم یافت (بایانا، کانوج)، و نوعی سلسله مراتب را که معماری اوایل گورکانی و سوری توانستند از آن الهام گیرند<sup>۵۲</sup>، پدید آورد. خصوصیت این سبک، پوشش مزین ساختمانها با سنگ قرمز یا

<sup>49</sup>- برای تصاویر نگاه کنید به: Golombek and Wilber, I, cat. no. 66, ii, fig. 71.

<sup>50</sup>- اخیراً توسط O'Kane, p.106 به اواخر قرن شانزده نسبت داده شده است; Ibidem, I, cat. No59.

<sup>51</sup>- نگاه کنید به ص 48 و ش 30.

<sup>52</sup>- Koch 1987a, p. 135f.

زرد است که با مرمر سفید و دیگر سنگهای رنگی، نوعی خاتمکاری روی سنگ پدید می‌آورند. نماهای دیوارها با تزئینات هندسی مسطح، عناصر حجاری شده مانند قوسهای لب غنچه ای [عنصری در سرستونهای کورتی]، گل‌های نیلوفر، ستونهایی باریک در گوشه ها، نیم ستونهای قاب بندی شده، سطوح مشبک (جلیس)، گنیدهای رگه دار، پیش آمدگی عریض موسوم به چهجه، و ستونها یا پایه ستونهای یکپارچه سنگی و طاقچه های دیوارکوب [سگدست] پله ای و مطبق با سازه پایه و نعل درگاه سنگی پوشیده می‌شد. نمونه های معمول آن عبارتند از: ساختمانهای پورانا قلعه (قلعه کهنه) در دهلی، کاخ - قلعه ای که در 1533/939 به عنوان دینپناه و به وسیله همایون ساخته شد و متعاقباً توسط شیرشاه سوری و احتمالاً توسط اکبر نیز تغییر یافت - به خصوص مسجدی که بر پایه مدارک ادبی، باید به شیرشاه نسبت داده شود (اوایل 1540).<sup>53</sup> کارهای تزئینی برای مسجدی دارای یک جناح با پنج دهانه طاق دار (که دهانه‌های آخر باریک هستند) و یک گنبد مرکزی بیرونی: نوعی ساختمان که در سنت محلی دهلی ریشه داشته است (موت کی مسجد، 1505/911. جمالی کمالی مسجد در مهرائولی، در اوایل قرن شانزده) به کار برده شد.

<sup>53</sup> -Asher 1981.

تنها کاخ موجود در قلعه، ساختمان دو طبقه هشت وجهی «شیرمندال» (عمارت متعلق به شیرشاه) است که مانند کوشکهای تیموری - صفوی است. فضای داخلی چلیپایی شکل طبقه بالاتر به وسیله راهروهایی محوری به هشت فضای تو رفته بیرونی مرتبط شده‌اند که آنها نیز به هم متصل هستند و یک راهروی غلامگردش پدید آورده‌اند.<sup>۵۴</sup> گنبد داخلی و شبکه قوسی طاقها [کاربندی] نیز از نمونه های تیموری الهام گرفته‌اند. الگوی اندود چهار نیم طاق فضای چلیپایی شکل به نیم طاقهای مقبره قطب الدین محمودخان (1383/991) دثر بارودا شباهت دارد.<sup>۵۵</sup> این موضوع ممکن است به عنوان نشانه ای برای زمان صحیح احداث شیرمندال مورد استفاده قرار یگرد که - با وجود نام مشهور آن - معمولاً به عنوان کتابخانه همایون که او در آنجا به زمین افتاد و مرد، توصیف شده است. سازه این ساختمان با سنگ قرمز محلی پوشیده شد و در روی آن یک چتری (عمارت کوچک با سقف گنبدی شکل) قرار گرفته است، ویژگی خاصی از معماری هند که گورکانیان به سرعت آن را اقتباس کردند. این ترکیب جالب در معماری دوره اکبر رایج تر شد.

<sup>54</sup>- برای نقشه نگاه کنید به: Petruccioli 1988, fig.237

<sup>55</sup>- به ص 48 نگاه کنید.

هیچکدام از کاخهای همایون که توسط کاتب او خواند میر، توصیف شده، باقی نمانده است.<sup>۵۶</sup> نخستین ساختمان مسکونی دوره گورکانی که قابل تاریخ‌گذاری است و اخیراً شناخته شده، کوشک محمد، بخشی [یکی از افراد عالی‌مقام ارتش] همایون، نزدیک مقبره شیخ بهلول در قلعه و بجایا ماندیرگاره در بایانا است. این بنا که بر مبنای کتیبه آن در 34-1533/940 ساخته شده<sup>۵۷</sup>، نوعی کوشک پله ای از سنگ است که در نگاه نخست ساده به نظر می‌رسد ولی با وجود این، ساختمان مزبور نمونه‌ای اصلی برای معماری کاخهای گورکانی است. بنا دارای دو جزء اصلی است: نخست ساختمان متکی بر ستون باربر و تیر و دونم در طبقه اصلی، ترکیب یک بخش مرکزی بسته با رواقی در پیرامون آن. این موضوع نه تنها آن را به یک سنت قدیمی محلی در مورد سازه متکی بر تالارهای ستوندار و نعل درگاههای سنگی مربوط می‌سازد، بلکه همچنین ساختمانهای متکی بر سازه دیوار باربر را با سقفهای صاف متکی بر ستون باربر در فضاهای سرپوشیده در ایران و ماوراءالنهر مرتبط می‌سازد. فضای ستوندار در ایران تالار و در ماوراءالنهر ایوان نامیده می‌شد. کاربرد واژه ایوان توسط گورکانیان برای مشخص کردن سازه‌های ستوندار علاقه آنان را به معماری صاف متکی بر ستون باربر که به سرزمین

<sup>56</sup> -دهلی، پورانا قلعه، شیرمندان، احتمالاً متعلق به نیمه دوم قرن 16. (عکس 1982)

<sup>57</sup> -بایانا، قلعه و بجایاماندیر گره، کوشک محمد. 34-1533/94. (عکس 1984)

نیاکان آنان تعلق داشت، نشان می‌دهد<sup>۵۸</sup> کوشک بایانا به عنوان نمونه‌ای از سازه‌های پله‌ای مطبق با معماری متکی بر ستون و نعل درگاه سنگی، حلقه‌ای بین بناهای هند و اسلامی پیش از گورکانیان مانند «نگین محل» (قصر نگین) در قلعه کیملاسا در ماریا پردازش (احتمالاً قرن پانزدهم)<sup>۵۹</sup> و بنای مهم «پنج محل» (قصر پنج طبقه) در فاتح پورسیکری از دوره اکبر است. به نظر می‌رسد که قندهاری، تاریخنگار اکبر از پنج محل با عنوان «ایوان خانه» یا «خانه ستوندار» یاد کرده است.<sup>۶۰</sup>

از دوره اکبر به بعد این نوع ساختمان با نقشه‌های هشت ضلعی انطباق یافت. این نوع بنا به عنوان عمارتی مستقل در یک طبقه «در قوش خانه» در نزدیک اجمری دروازه در فاتح پورسیکری (احتمالاً ۱۵۷۰) مورد اقتباس قرار گرفته است. نمونه پله‌ای برای طبقه بالا در بخش مسکونی و برجها در قلعه یا در مجموعه باغ (چهل ستون)، قلعه الله آباد، ۱۵۸۳ [شکل ۵۵] به کاررفته است؛ شاه برج شاه جهان در قلعه آگرا، در سال ۱۶۳۷ به اتمام رسید (تصویر ۱۳)

معماری گورکانی در دوره سلطنت اکبر به ویژگیهای خاص خود نائل شد. اکبر نه تنها در تلفیق افکار و عقاید در امور سیاسی مربوط به امپراتوری در

<sup>۵۸</sup> - Koch 1982a. p.331,

<sup>۵۹</sup> - Koch 1987a. p.131-33.

<sup>۶۰</sup> -p.151.

امور سیاسی مربوط به امپراتوری گورکانی متبحر بود، بلکه در توسعه هنرها نیز استعداد فراوانی داشت. پیروزیهای نظامی نیز تأثیری به سزا بر روند معماری داشت زیرا همواره عده ای صنعتگر و هنرمند از استانهای جدید تصرف شده جذب دربار گورکانیان می شدند. فعالیتهای معماری اکبر حتی بر فعالیتهای تغلق برتری یافت. تغلق شیفتگی زیادی برای احداث بنا از خود نشان می داد. مهماری دوره اکبر با اقتباس از خصوصیات شیوههای معماری تیموری، ماوراءالنهر، هند و ایران به سوی نوعی معماری فوق منطقه توسعه یافت. برخوردها و تضادهای سبکی حاصل از هم درآمیختگی عناصر نامجانس معماری توسط مصالح مطلوب ساختمانی مانند سنگ ماسه‌ای قرمز که نمای یکدست و هماهنگ آن به سبب هم‌رنگ بودن با رنگ خیمه‌های امپراتوری، جذابیت بیشتری می‌یافت، هماهنگ می‌شد.

با وجود ارتباط متقابل بین شیوه‌های گوناگون معماری، انواع خاصی از ساختمانها رجحان می‌یافتند. سنت معماری تیموری برای آرامگاهها، ساختمان کاخهای خصوصی (کوشکهای گذران اوقات فراغت)، عمارتهای ورودی (که بیشتر برای اهداف مسکونی مورد استفاده قرار می‌گرفت)، حمامها، کاروانسراها و مساجد کوچک به بیشترین حد ممکن در نوعی



معماری متکی بر طاقهای بنایی [سازهٔ باربر متکی بر دیوار، طاق و قوس] متجلی می‌شد.

با نخستین اقدام بزرگ ساختمان سازی در دورهٔ اکبر، مقبرهٔ پدر او در دهلی، معماری گورکانی ویژگیهای خاص خود را به دست آورد (تصویر 3). مقبرهٔ همایون، ترکیبی خلاقانه از ایده های توسعه یافته معماری تیموری و سنتهای محلی و نمونه‌ای کامل از شکوه معماری گورکانی در طراحی است. این بنا نخستین آرامگاه باشکوه و مجلل از آرامگاههای سلطنتی است که به الگویی شاخص از معماری گورکانی تبدیل شد. در اینجا برای نخستین مرتبه مقیاسی عظیم و باشکوه در معماری این دوره به دست آمد و این مقیاس یکی از مشخصه‌های بارز طرحهای سلطنتی شد. این ساختمان یکی از چند بنایی است که نام معماران آن سید محمد و پدر او، میرک سید غیاث، معلوم است. بر اساس منبعی از قرن شانزدهم، از سیمون دیگبی، هر دو معمار، (و شاعر!) بودند. آنان برای حسین بایقرا در آخرین پایتخت تیموریان یعنی هرات، و برای بابر در هند و در اثنای دورهٔ تبعید همایون و برای حکام ازبک در بخارا کار می‌کردند. سید محمد پس از بازسازی در دورهٔ گورکانیان به هند بازگشت و احداث مقبرهٔ بین سالهای 970 و 1562/978 و 1571<sup>61</sup> به او

<sup>61</sup>-Bukharai, pp. 37,103,283-86; Eng. Intro. Pp.23-24.

ارتباط شخصی Digby در نامه ای از 1989. تنها نام میرک میرزا غیاث به عنوان سازندهٔ مقبره آماده است.

واگذار شد. نقش بیوه همایون، حاجم بیگم (متوفی 1582) در ساختن مقبره به سبب تقبل هزینه ها، مورد توجه واقع شد. بر اساس گفته ابوالفضل، تاریخنگار اصلی حکومت اکبر، او فقط مسئول تعمیر و نگهداری آرامگاه در دو سال آخر عمرش بود.<sup>62</sup>

آرامگاه در مرکز باغی واقع است که به صورت یک چهارباغ دوره گورکانیان ساخته شده است. خیابانهایی که باغ را به چهار قسمت تقسیم می کنند به عمارت ورودی و ساختمانهای تابع منتهی می شوند.<sup>63</sup> مقبره با سنگ قرمز پوشیده و با مرمر سفید درخشش یافته است. گنبد پیازی شکل آن نیز با مرمر پوشیده شده است. نحوه قرارگیری دو رنگ با طراحی مناسب موجب شده است که عناصر نما به صورتی برجسته جلوه گر شوند. و به این ترتیب سنتی از معماری پیشین سلطنتی دهلی به کمال به انجام رسانیده شد که نمونه آن در دروازه علایی، متعلق به سلطان علاءالدین خلجی (1311/710)، تصویر 2) به بهترین شکل ارائه شده است. نقشه پیچیده طبقه همکف ساختمان اصلی مقبره همایون که در جایگاه وسیع با 124 فضای مسقف استقرار یافته، با نبوغ استادانه‌ای ساخته شده است. در طراحی این بخش از

---

<sup>62</sup> -Abu'l Fazl, Akbar nama, Eng. Trans. Iii. P.551.

<sup>63</sup> -برای یک نقشه کلی و توصیف آن نگاه کنید به: Naqvi, برای بحثهای تازه تر و منابع بیشتر نگاه کنید به:

ساختمان از طرحی معمول در معماری گورکانی که قبلاً از آن با عنوان «هشت بهشت»<sup>۶۴</sup> یا «نه قسمتی» یاد شد، بهره برده شده است. گورکانیان این ایده اصلی طراحی را از نمونه ها و نسخه های دوران آخر تیموری اقتباس کرده بودند. این طرح به شکلی ساده تر در بنای سبز برج و نیل گنبد مورد استفاده قرار گرفته و شکل کامل تر آن در خانقاه شیخ ارمنی در «ده منار» در جنوب غربی هرات (اواخر قرن پانزده)<sup>۶۵</sup> و شکل پیچیده تر آن در خانقاه قاسم شیخ در کرمین در شمال شرقی بخارا (1558-59)<sup>۶۶</sup> مورد استفاده قرار گرفت.

نقشه کامل نه قسمتی - چنان که طرح آن در معماری گورکانی معمول شد - از یک مربع (مستطیل) و گاهی اوقات همراه با برجهایی در گوشه‌های بنا، اما غالباً به صورت فضاهایی به شکل یک هشت و نیم هشت طراحی می‌شد که گورکانیان آن را مثنی بغدادی می‌نامیدند. این طرح توسط چهار محور ساختمانی متقاطع به نه بخش تقسیم می‌شود. طرح مزبور شامل یک گنبدخانه در مرکز، تالارهایی (ایوانهایی) مستطیل شکل و باز در وسط هر یک از جبهه‌ها به شکل پیشطاق یا ایوانهایی با سقفهای مسطح که بر تعدادی ستون متکی است (ایوان گورکانی) و اتاقهایی با طاقهای قوسی شکل در دو

<sup>64</sup> -Jairazbhoy 1961; Hoag 1968; Golmobek 1981

<sup>65</sup> -برای توصیف این اثر نگاه کنید به: Golombek and Wilber, I, cat. No64; O'kane, cat. no-34.

<sup>66</sup> - Golombek 1981, p.16.

طبقه است یا در برخی موارد همراه با فضاهایی در گوشه های بنا که در نمابا تورفتگیهایی مسقف و عظیم (نشیمن) جلوه گر می شده است (تصاویر 54 و 153). در برخی از نمونه ها، در این طرح که نقشه ای محوری دارد، اتاقهایی در گوشه های بنا هست که با دالانهای مورب به فضای اصلی گنبد خانه ارتباط دارند (شکلهای 24 و 108). واژه «هشت بهشت» به هشت فضا یا اتاق واقع در پیرامون فضای مرکزی تعبیر شده است.<sup>67</sup> در حالی که در بناهای باقیمانده از معماری دوره تیموری با نقشه بسیار متقارن نه قسمتی، نمونه هایی نسبتاً استثنایی نسبت به این قاعده نیز وجود دارد. این خصوصیت، مشارکت و تعامل معماری گورکانی برای اقتباس و تکامل بیشتر است که نمونه آن به صورتی استوار به شکل تقارن کامل، در نما انعکاس می یافته است.

نقشه مقبره همایون از چهار واحد هشت و نیم هشت ترکیب شده است که آنها نیز به نوبه خود عناصر گوشه ای یک طرح نه قسمتی را شکل می دهند. این طرح روشن و در عین حال پیچیده نقشه ساختمان بناهای هشت ضلعی طراحی شده را به عنوان یکی از کاملترین طرحهای ساختمانی در تاریخ معماری درآورد. به نظر می رسد که در طرح این بنا از قصر چوبی همایون که

---

<sup>67</sup> - Jairazbhoy 1958, p.72

مانند کشتی بود، الهام گرفته شده بود. این قصر را تنها از طریق توصیف خواند میر<sup>۶۸</sup> می شناسیم. ساختمان شناور این بنا از چهار عمارت دو طبقه (چهار طاق) تشکیل شده بود که در روی چهار کشتی طوری بنا شده بود که بین هر کدام از آنها یک قوس (طاق) ایجاد گردیده بود. در میان قسمت‌های هشت گانه (هشت بهشت) - خواندمیر از واژه هشت جنت استفاده کرده است - استخری هشت ضلعی وجود داشت. این توصیف تمام خصوصیات اصلی مقبره را در بر گرفته است، به استثناء استخر داخلی، که در مرکز گنبد خانه هشت ضلعی قراتر گرفته بود.

در اینجا با پدیده ای که قرار بود به شکل خصیصه معماری گورکانی درآید، مواجه می شویم. ایده های معماری آرامگاهی و مسکونی تقریباً می توانستند جایگزین یکدیگر شوند. نقشه نه قسمتی در دوره اکبر به عنوان نقشه همکف به دیگر نقشه ها رجحان یافت و از آن در انواع طرحهای فانتزی و متنوع در معماری مسکونی و آرامگاهی استفاده می شد. البته از این نقشه بیشتر در ساختمان کاخهای خصوصی (عمارت اکبر در قلعه اجمر، 1570/978، با یک سقف صاف در تالار مرکزی)<sup>۶۹</sup> و خانه های گذران اوقات فراغت در درون باغها یا در زمینه ساختمانهای واقع در آب (تودار مل بارداری، فاتح پور سیگری،

<sup>68</sup> با توجه به واژه شناسی معماری قابل اعتماد نیست. pp. 37ff. و the Eng. pp. 52ff.

<sup>69</sup> - به ص 61 نگاه کنید.

1571-85؛ کاخ واقع در آب شاه قلی خان در نارتول، 999-1590/1001-93<sup>۷۰</sup> استفاده می شد. نقشه نه قسمتی برای آرامگاهها نیز مورد استفاده قرار می گرفت (مقبره حکیم در حسن آباد در پاکستان در حدود 1589، با نقشه یا مربع اما با کنج های اریب در گوشه های شمال غربی و جنوب غربی). نمونه خلاصه شده آن بر روی یک هشت و نیم هشت در سبز برج یا نیل گنبد به کار رفته است. این طرح در مقبره ها نیز دیده می شود، مانند: «گنبد افسروالا» در دهلی (1560)<sup>۷۱</sup> یا مقبره شمشیرخان در باتلار در پنجاب

(89-1588/98/997) که در تمام نمای بیرونی در دو طبقه آن، سطوح فرورفته ای ایجاد شده است.<sup>۷۲</sup> یک نمونه ساده تر، قصر اعتماد خان است که در اعتمادپور در شرق اگرا است، و اکنون آن را پورهیا کاتل می نامند (قبل از 1578)<sup>۷۳</sup>، مقبره حاجی محمد در نزدیکی باغ عم خاص در سیرهیندا (6-1605/1014)، یا نمونه گجراتی مقبره نواب قطب علاؤالدین خان در دود را (بارودا) (1583/991)<sup>۷۴</sup>، که اکنون به نام حجیره - واژه محلی تغییر

<sup>70</sup> -برای آخرین بار نگاه کنید به: Yaz bani 1907, pp.641-43; cf. Pariha, pl.30-31, pp 48; کلی نگاه کنید به: Soundara Rajan, p.89. 12 Naqvi, p. 17.

<sup>71</sup> -Naqvi, p. 17.

<sup>72</sup> -برای تصاویر و نمونه های بیشتر نگاه کنید به: Parihar, p.32, pl.29.

<sup>73</sup> -Saha Nawaz Khan. Eng. Trans. 1, pp. 708

<sup>74</sup> -کتیبه مقبره توسط (pp.70-72) Desai, 1970b, شناخته شده است.

یافته لغت حزینه - شناخته می شود؛ نمونه هایی از معماری آرامگاهی هستند. تناسبات بنای اخیر به سبب سلیقه های محلی به صورت پهن و کشیده درآمده است، فرورفتگی های بیرونی به طور متناوب با شباک های [روزنهای مشبک] گجراتی موسوم به جالی ترکیب شده و دالانهایی که غلام گردشها را ایجا می کنند، در فضا رخنه کرده اند.<sup>75</sup>

طرح نه قسمتی در ساختمان حمامها نیز یافت می شود (شکل 103) / سطوح و فضاهای بیرونی ساختمانهای نه قسمتی و شکلهای متنوع و ساده ای که پدید آمده اند، هر کدام بر اساس کارکردهایشان با یکدیگر تفاوت دارند. به طور معمول، مقبره ها در روی فضای مرکزی خود گنبدی دارند، اما این فضای مرکزی در ساختمان کاخها و عمارتهای ورودی با یک سقف مسطح پوشانیده می شده است. در معماری غیردینی یک یا چند «چتری» ممکن است در بالای سطح صاف بام قرار گیرد تا نقش جانشین گنبد را در ساختمان ایفا نماید.

سطح درونی گنبدها ممکن است با لایه ای از گچ پوشانیده شده باشد که تزئین معمول در ناحیه انتقالی گنبد یعنی کاربندی در آن به کار رفته باشد یا با روشی مشابه با سنگ تزئین شده باشند. طاقهایی با ترکیب پیچیده تر در

<sup>75</sup>- این خصوصیات ممکن است برای نام فعلی مقبره در نظر گرفته شده باشد. در باره بنا توضیح خلاصه ای توسط Koch (1988, pp. 170, 176f) داده شده است.

حمامها دیده می شود. از کاربرندی در ترکیب با عناصر مقرنس و شکل‌های هندسی (به خصوص با ترکیب‌هایی از ستاره و شکل‌های چند ضلعی) برای تزئین لایه های گچبری استفاده می کردند. نکته مورد توجه، اقتباس تهنوعی طاق خراسانی است که در اتاق‌هایی با نقشه مربع یا چلیپایی شکل دیده می شود. این نوع شامل چهار قوس [تویزه] متقاطع بزرگ است که یک طاق مرکزی با چهار سنکنج پدید می آورد.<sup>۷۶</sup> این طاق چند قسمتی در حمامی سلطنتی در فاتح پورسیکری (1570) مورد استفاده قرار گرفته است. این نوع طاق در بنای خلوتگاه متعلق به اکبر در قلعه الله آباد (1583)<sup>۷۷</sup>، و در مقبره بابر

(1590/999-91) در باغ آرامگاه همایون با سنگ ساخته شده و به این ترتیب خصوصیتی محلی به خود گرفته است. در معبد گویند دوا در ورینداوان (1590) که به وسیله یکی از اشراف اکبر، کچواهارا جپوت من سینگ ساخته شد، این طاق نمونه ای درخشان و جالب توجه از معماری هند و تحت تأثیر معماری گورکانی است.<sup>۷۸</sup>

<sup>76</sup> -برای نمونه های خراسانی نگاه کنید به: O'kane, p.50

<sup>77</sup> -نگاه کنید به ص 62.

<sup>78</sup> -نگاه کنید به ص 69.



بر اساس شواهد موجود، کوشکهای گذران اوقات فراقت متعلق به اکبر و مقبره ها معمولاً در باغها قرار داشتند که هیچکدام به استثنای مقبره همایون، باقی نمانده‌اند.

نمونه هایی چند از گروه کاخهای بنا شده در آب موجود است که به خوبی حفظ شده اند. از این آثار درمی‌یابیم که این نوع بناها در معماری گورکانی تنها در مجموعه های مسکونی دیده شده اند، به استثنای بنای قدیم تر در ساسارام در بیهار، به مام آرامگاه شیرشاه سوری (1554)، که به معماری آرامگاهی تعلق دارد. گورکانیان به کاخهلی و واقع در آب در دکان علاقه نشان می‌دادند، در آنجا کاخهای «حوض کتوره» در الیچپور (اواخر قرن پانزده یا شانزده)<sup>79</sup> و کاخ فرخ باغ در احمدنگار (1576-83)<sup>80</sup> از نمونه های مهم باقی مانده از کاخهای واقع در آب در دکان هستند. کاخهای واقع در آب در دوره اکبر بر اساس نقشه ای تقریباً واحد ساخته شده اند:

معمولاً ساختمان اصلی در وسط آبنگیزی مصنوعی قرار می‌گرفت و دسترسی به آن توسط یک پل تأمین می‌شد. این پل بر روی تعدادی طاق و قوس ساخته می‌شد و به یک فضای ورودی در ساحل متصل می‌گردید. تا کنون به دو کاخ از دوره اکبر و از نوع مزبور که توسط افراد غیروابسته به دربار در

<sup>79</sup>- Koach 1987a, pp.126f.

<sup>80</sup>-برای نقشه نگاه کنید به: Reuther, p.76 و برای تاریخ نگاه کنید به: Desai, 1974, p.266

اعتمادپور و نارنائول ساخته شده اند، اشاره شده است (ش 29 و 25). نمونه دیگری از کاخهای واقع در آب، کاخ راجه من سینگ در بایرات است که احتمالاً در دوره حکومت جهانگیر ساخته شده است.<sup>81</sup>

علاقه گورکانیان به نوعی شیوه زندگی در کنار طبیعت می توانست به انتخابهای غیرمعمول در موقعیت بناهای معماری منجر شود، مانند باغهای دوره رواج سبک «شیوه گری» در اروپا. وقتی که شاه بداق خان در 1574/982 حاکم ماند و در مالوا بود، نیل کنت را ساخت که یک بنای گذران اوقات فراغت در کوهپایه با منظری بسیار عالی به دره، زیر آن بود. معماری این بنا تنها شامل حیاطی به شکل U به سه پیشطاق بزرگ در وسط هر یک از بدنه ها می شد.

پیشطاق واقع بر روی محور اصلی به یک فضای گنبد خانه ای شبیه غار منتهی می شود که در روی تخته سنگی که واقع در یک چشمه مصنوعی که به یک منبع آب متصل شده، ساخته شده است.

شکلهای خاص نیل کنت از ویژگیهای دوران گورکانی با خاستگاه تیموری و برخی از خصوصیات سبک محلی مالوا تأثیر پذیرفته است.

<sup>81</sup> -نگاه کنید به ص 68. 25 Yaz dani 1929, pp. iii-14.

تأثیر معماری تیموری - ماوراءالنهر در انواعی از بناهایی که توسط اعیان و نجبا و حوزه های دینی ساخته و نگهداری می شد، وسیعتر و بیشتر دیده می شود. بناهایی مانند باغهای سکونتگاهی و کاخهای کوچک، آرامگاههای دینی و غیردینی، حمامها، کاروانسراها و مسجدهای کوچک، و طرحهای بزرگ امپراتوری، قلعه - کاخهای حکومتی و مسجدهای جامع بزرگ از نمونه های اصلی ترکیبهای معماری در دوره اکبر هستند.

بازسازی قلعه خشتی لودیس در آگرا در دوره قاسم خان (972-980 / 1564-1570؛ ش 8/3) تقریباً با احداث مقبره همایون همزمان بود. استحکامات آن مانند نمونه های پیشین دارای طرحی نامنظم بود. طراحی کاملاً متقارن سکونتگاهی سلطنتی تنها در دوره سلطنت شاه جهان الزامی شد.<sup>82</sup> در دوره اکبر، نوعی معماری فضاهای مسکونی بزرگ با طراحی منظم برای اردوگاههای موقت گورکانیان حفظ شد.<sup>83</sup> در آگرا، دروازه ها و سایر عناصر استحکامی از معماری نخستین هندو - اسلامی<sup>84</sup> به سوی جلوه ای که تا کنون ظاهر نشده بود گرایندند و آراستگی آن توسط مصالح نماسازی سنگ قرمز تأمین شد که به آن بناختمان نام فعلی آن یعنی، «قلعه سرخ» را داد. دروازه باشکوه موسوم به «دروازه فیل» در غرب، ورودی عمومی مجموعه بود.

<sup>82</sup> -Andews 1986 b.

<sup>83</sup> -Andews 1991 a.

<sup>84</sup> -Burton-Page 1960.

این دروازه به سمت شهر نمایی با ابهت منکی بر سازه پایه و قوس و به شکل یک فضای نمایشی دارد و در داخل قلعه نیز دارای نمایی پله ای با عناصر پایه و نعل درگاه است. این طرح بعدها نیز در یک نمونه خاص و با عظمت در دوره بلند در مسجد جامع فاتح پورسیکری مورد استفاده قرار گرفت (ش 60، تصویر 5).

بر اساس گفته تاریخنگار اکبر، ابوالفضل، پانصد ساختمان با طرحهایی عالی به شیوه بنگالی و گجراتی در قلعه آگرا ساخته شده بود. از آن تعداد چند بنا باقی مانده است.<sup>85</sup> به نظر می رسد که آن ساختمانها به شکل حیاطهای

متوالی در کنار رودخانه نظم یافته بودند. این طرح در هنگام بازسازی در دوره شاه جهان حفظ شد. یک محور عمومی که به وسیله یک راسته بازار بدون سقف شکل گرفته بود، بر وسط محور مسکونی مزبور تقریباً عمود شده است. این محور عمومی از دروازه فیل تا فضای باز محل تجمع مردم امتداد یافته است. مهمترین ساختمانی که از دوره اکبر باقی مانده است، ساختمان اصلی

زنانه است که به اشتباه آن را «کاخ جهانگیر» می نامند (ش 4/36، تصویر 4)، نمونه‌ای از انواع ترکیبهای معماری در دوره اکبر است، که (با دگرگونیهای اخیر) دارای نقشه‌ای متقارن شده است که منعکس کننده نقشه

<sup>85</sup> -A in-I Akbari, Eng. Trans. Ii, p.191; cf. Nur Bakhsh, 1903-04, pp. 164 ff.; Ashraf Husain, 1937a; Andrews 1986b.

های تیموری با الگوی آرامگاه خواجه احمد یاساوی در ترکستان (99-1394)<sup>۸۶</sup> است اما با نمای ساختمانی حیاط دار ترکیب شده است. اجزایی از معماری ماوراءالنهر با این نوع معماری ترکیب شده است، برای نمونه، ایوان واقع در نمای شرق را با ستونهای ظریف و بلند - که نمونه ای سنگی از ایوان با تیر چوبی در معماری بومی ماوراءالنهر بود<sup>۸۷</sup> - با تالارهایی پیرامون حیاط که با سنت فراگیر گجرات - مالوا - راجستان طرح شده، چنان که در اوایل قرن شانزده توسط معماری راجه من سینگ از کوالیور به معماری گورکانی انتقال یافته است. نماهای جهانگیری محل با سنگهای قرمز حجاری شده پوشیده شده است. بسیاری از اتاقهای آن دارای سازه متشکل از پایه و نعل درگاه نیست - چنان که عموماً حدس زده شده است - بلکه واقعاً مجموعه ای از الگوهای گوناگون ساختن طاق در آن دوره در آنجا شده است: گنبدهایی که با الگوهای هندسی یا کاربردی گچبری شده، گنبدهایی با تویزه، طاقهای هرمی شکل با سقف شیب دار، سقفهای مقعر و غیره. در نحوه تنظیم نماها متوجه همان اصولی می شویم که در هتی پل [دروازه فیل] به کار رفته است. نماهای بیرونی این بنا سازه ای متکی بر پایه و قوس دارد که با دقت مورد تاکید قرار گرفته است، نماهای بیرونی این بنا سازه ای متکی بر

<sup>86</sup> -For illus. See Golombek and Wilber, ii, fig. 59.

<sup>87</sup> -See above, p. 40, and Koch 1982b, pp. 254f. and Pls. 43a, c.

پایه و قوس دارد که با دقت مورد تأکید قرار گرفته است، در حالی که نماهای حیاط داخلی با سازه پایه و نعل درگاه به شکلی متأثر از خصوصیات منطقه ای ساخته شده است. آن بخش متکی بر سازه متشکل از پایه و نعل درگاه که در وسط نمای شرقی بیرون پدیدار شده، با این مفهوم و ایده معماری متضاد نیست، زیرا که ایوان ستوندار به عنوان عنصری که واقعاً به ماوراءالنهر تعلق دارد، موقعیت خاصی دارد. معماران گورکانی در مجموعه کارهای گوناگون معماری خود نوعی ادراک قوی به دست آورده بودند و آن را با احساسی آشکار با امکانات نمادی و سلسله مراتبی تنظیم می کردند.

بازسازی قلعه آگرا با احداث فاتح پورسیکری به عنوان حومه مسکونی محصور دربار دنبال شد (1571-85)<sup>88</sup>. از دیدگاه سبک معماری، این اثر واکنش معمارانه اکبر در برابر کشش و جذابیت گجرات برای پادشاهی گورکانی (1572-73). مجموعه بناهای سلطنتی به شکل ترکیبی پلکانی در محور شرقی - غربی نظم داده شده است؛ به نظر می رسد که طرح نامنظم آن از سنتهای فضاهای مسکونی گجرات تأثیر پذیرفته است. در امتداد این محور

---

<sup>88</sup> - در بن آثار مربوط به معماری گورکانیان، پیش از همه در باره فاتح پورسیکری اطلاعات دقیق و دانشمندانه ای فراهم شده است. کار قابل قبول توسط Amith 1894-98 انجام شده، همچنین نگاه کنید به: Flynn and Rizvi؛ نقشه های خوب جدید در Petruccioli 1988 استو برای توجه به بحث جدید در باره منابع معماری و آثار نخستین نگاه کنید به: Koch 1987a؛ برای تقویم تاریخی احداث بناها نگاه کنید به: Habib 1987, p81. همچنین Andrews 1986b و Burton-Page 1971

ناحیه اصلی کارکردی قابل شناسایی است. حیاط تجمع عموم مردم یا دیوان عام، یک ناحیه نیمه رسمی بین «دیوان خاص» و «خوابگاه» و ساختمان زنانه با «کاخ جودابائی» در مرکز. از آن منابع و آثار گوناگون (سنت گجرات و گجرات - مالوا - راجستان، سبک تزیینی سلطنتی دهلی، ماوراءالنهر و خراسان) ترکیبهای معمارانه عناصر به مناسبترین وجه برای طرح ریزی بنایی مهم با سنگ قرمز تنظیم می شد، که پیوستگی این عناصر با چوب موجب یکپارچگی شکلهایی شد که از معماری با مصالح چوب ناشی می شد. تأثیر معماری سلطنتی گجرات مهم بود. این معماری نمونه ای از ترکیبی موفق از سنتهای ساختمان سازی هندویی پیش از اسلام و جین فراهم آورد.<sup>۸۹</sup> اصول اصلی سازماندهی - سازه متکی بر پایه و نعل درگاه بر روی یک الگوی شطرنجی شکل، که برای تالارها یا اتاقها قابل استفاده است - دارای نقش و نشان گجرات است (مانند کاخهای محمود بگرا در سرخ نزدیک احمدآباد، متعلق به نیمه دوم قرن پانزده). این نکته در نوع اصلی ساختمان سازی فاتح پورسیکری نیز دیده می شود و به شکل آشکار در مقبره شیخ سلیم چیشتی که با سنگ مرمر سفید (81-1580/998)<sup>۹۰</sup> در حیاط مسجد

<sup>۸۹</sup>-به اثر اخیر Koch 1988a نگاه کنید.

<sup>۹۰</sup>-با مطالعه دقیق تزوک جهانگیر قابل قبول است که تمام ساختمان شامل نمای مرمر، اگرچه با تاریخ دیرتر،

به دوره اکبر تعلق دارند. نگاه کنید به: Koch 1988a. p.17 and n.2. 35 Sanderson 1912-13

قرار دارد (ش 9/40)، نشان داده شده است. این بنا به شکلی بسیار نزدیک و با کیفیت عالی مانند مقبره گجراتی طراحی شده است. این طرح شامل یک اتاق درونی با سقف گنبدی شکل است که پیرامون آن را یک ایوان ستوندار فرا گرفته است. بخش بیرونی آن غالباً با سطوح مشبک مرمری یا سطوحی مشبک از سنگ قرمز پوشیده شده است (مانند مقبره شاه اعلم در احمدآباد، 1531/938-32). طرح این نوع مقبره حتی پیش از فاتح پورسیکری در مقیاسی بزرگ توسط آرامگاه شیخ محمد در گوالیور به معماری گورکانی وارد شده بود (مورخ 1563/920). نمونه ساده تری از آن بنای «نادان محل» در لکنهو<sup>91</sup> است.

این شکل ساختمانی، نوعی عمارت گورکانی را نیز که بخش مرکزی برافراشته ای در بالای ایوان واقع در محیط آن بود، تحت تأثیر قرار داد (به وسیله یک بام تک شیبه یا سینه دیواری پوشیده شده بود). طاق اتاق داخلی (طاق معمول در فاتح پورسیکری؛ طاق مقعر تویزه دار، نوعی طاق مناسب برای تالارهای مستطیل شکل است) - مانند آنچه در بناهای غیردینی معمول بود - از بیرون سقف آن مسطح دیده می شد. این طرح - که در طبقه اصلی عمارت بایانا، در یک مجموعه مسکونی قبلاً پدیدار شده بود (ش 12) - برای

<sup>91</sup>-احمدآباد، مقبره شاه اعلم، 1531/938-32 (عکس 1978)



بناهای سلطنتی در نظر گرفته می شد. بنابراین از آن برای تالار بار عام در دیوان عام (ش 41) و برای عمارت خوابگاه استفاده شد. می توان استنتاج کرد «تن سن بارادری» (شکل 1/40) به عنوان ساختمانی برای فعالیت های سلطنتی، شاید به عنوان عمارتی تابستانی قابل شناسایی باشد، زیرا در جلوی آن یک منظره زیبا به دریاچه فاتح پورسیگری (که الان خشک شده است) وجود دارد. طرح ساختمان «دفترخانه» مانند آن است (که بیشتر شبیه به عمارتی است که پادشاه از پنجره آن خود را به هوادارانش نشان می داد). ساختمان آن که با مصالح بنایی ساخته شده و ایوانی که تعداد ستونهای آن زوج است و ساختمان را از سه طرف در آغوش گرفته است، دارای همان عظمت است. طرحی که در آن یک فضای بسته با ایوانی ستوندار در کنار هم قرار می گرفتند تا سالها در معماری گورکانی معتبر باقی ماند.

تأثیر معماری گجرات در فرهنگ معماری و تزیینات کاخهای فاتح پورسیگری به خصوص در کاخ جودابائی، ساختمان اصلی زنانه، (ش 7/40) احساس می شود. طرح آن به عنوان خانه ای حیاط دار با نقشه ای متقارن (در اینجا با چهار ایوان) با کاخ جهانگیری در قلعه آگرا مربوط است (ش 4/36). نوعی ستون که در دیوان خاص مورد توجه قرار گرفته و به صورتهای گوناگون

توصیف شده است، سرستونی عظیم دارد که از دو ردیف سرستونهای مارپیچ ترکیب شده است. طرح آن از نمونه های گجراتی اقتباس شده است. نزدیکترین بنای موجود شبیه به آن منارهای مطبق مسجدهای احمدآباد است (مسجد سیدی بشیر، اواخر قرن پانزده).<sup>۹۲</sup>

بناهای کاربردی و سودمند در فاتح پورسیکری نیز از گجرات تأثیر پذیرفته بود. این مسئله در باره معماری بناهای ساخته شده آبی مانند چاه پلکانی (بائولی) و در باره منبع آب زیرزمینی (برکه) مسجد جامع و دیگر آثار عمومی صحت دارد. دروازه دارای سه طاق موسوم به (سه طاق) در محل تقاطع (چهارسو) بازار فاتح پورسیکری (شروع شده در 1576/984-77، ش 2/40) مانند دروازه تین در احمدآباد با احداث تعداد زیادی قلعه اکبری در سرتاسر امپراطوری در حال گسترش همزمان بود. مهمترین بناهای موجود در جانپور (1566/973)، اجمر (1570/978)، لاهور (پیش از 1580)، انوک بنارس در

سند

(1581/989)، و الله آباد (1570/978) بودند. ساختمان قلعه نگار نگار در

سند

(1581/989)، و الله آباد (1570/978) بودند. ساختمان قلعه نگار نگار در

---

<sup>92</sup> -Kich 1988a, pp. 171, 182-83.

تیپه هاری باریت در سرینگار کشمیر، بر پایه کتیبه دروازه اصلی در 98-1597/1006 آغاز شد و توسط جهانگیر به پایان رسید.<sup>۹۳</sup> شهر لاهور (که شامل قلعه نیز می شد) پیش از سال 1580 تکمیل شد. بازسازی قلعه لاهور توسط جهانگیر و شاه جهان تعداد اندکی از بناهای اکبر را باقی گذارد.<sup>۹۴</sup> مسجد دورازه (ش 2/93) و ساختمانهای (ویران شده) شمال غرب، که شامل یک حمام هشت ضلعی در سطحی پایین تر از زمین بنا می شد، مطمئناً از دوره اکبر بوده است. فضای مربع شکل و محصور شده کاخ اکبر در اجمر (1570/978) به سبب تقارن نقشه آن قابل توجه است.<sup>۹۵</sup> طرح متقارن جهانگیری محل در کاخ آگرا و کاخ جودابائی در فاتح پور، در معماری کاخهای اکبری به خصوص در ساختمانهای حیاط زنانه نیز مورد استفاده قرار گرفت. بخشهایی از ساختمان (جناحهای) قلعه اکبر به وسیله ردیفهایی متشکل از تعدادی اتاق شکل گرفته اند که عمارتی با نقشه ای متأثر از طرح نه قسمتی گسترش یافته با ایوانهای ستوندار را که بیشتر مورد اشاره قرار گرفت، در بر گرفته است (ش 22). این عمارت به خصوص با خصوصیت اخیر آن، بر ساختمان صفوی هشت بهشت در اصفهان سبقت گرفته است.

<sup>93</sup> -p.42

<sup>94</sup> - Andrews 1986a.

<sup>95</sup> -Reuther, pl. 26; cf. Petruccioli, 1988. 252 E.

محوطه زنانه (که اکنون توسط ساختمانهای نظامی محصور شده است) در قلعه الله آباد (1583/991) مانند طرح قلعه اجمر ساخته شده است. بر اساس گفته ابوالفضل<sup>۹۶</sup>، عمارت مرکزی آن، «رانی کی محل» (کاخ ملکه ها) خلوتگاه خاص اکبر و استراحتگاه خصوصی او بود. طرح «رانی کی محل» به سبب نحوه طراحی ستونهای ایوان سراسری پیرامون بنا، و همچنین به علت جایگزین کردن فضایی با طرح نه قسمتی به جای تالاری مستطیل شکل، غنی و با ارزش شده است. دو نوع طرح اصلی عمارتها در این دوره دارای ترکیبی مناسب هستند. طاق واقع بر روی تالار مرکزی، نخستین تغییر شکل طاق خراسانی با سنگ است که در حمام سلطنتی در فاتح پورسیکری ساخته شده است. «چهل ستون» یک برج مسکونی است که قسمتی از استحکامات قلعه الله آباد را در کنار رودخانه شکل داده است. فقط تصویری از این بناها که توسط دانیل در کتاب «مناظر شرقی» (1795-1808) ارائه شده، باقی مانده است. این بنا بر اساس نوعی عمارت پله ای با سازه پایه و نعل درگاه بر روی نقشه‌ای هشت ضلعی بنا شده است<sup>۹۷</sup>.

<sup>۹۶</sup> -Akbar nama. Pers, text iii, p.415.

<sup>۹۷</sup> -نگاه کنید به ص 42.

در مسجدهای دورهٔ اکبر همان تنوع سبکهای معماری بناهای آرامگاهی و مسکونی وجود داشت.<sup>۹۸</sup> سنتهای محلی در نخستین دورهٔ تداوم یافت، در حالی که آن بناها با ایده های تیموری تزیین می شدند. بنای «خیرالمنزل» در دهلی، یکی از نخستین مسجدهای دورهٔ سلطنت اکبر به وسیلهٔ دایهٔ او، در رو به روی قلعه پوران در 62-1561/969 ساخته شد.<sup>۹۹</sup> آن بنا شامل یک جناح متشکل از پنج دهانه یعنی سبک مسجد شیرشاه از نوع دهلی با یک حیاط محصور با چند جناح دوطبقه است که مدرسه هلی دو ایوانی تیموری اقتباس شده است.<sup>۱۰۰</sup> البته نحوهٔ اجرای نمای سنگی پیشطاق دروازهٔ شرقی بنا با شیوهٔ دورهٔ لودیپ ضعیف است.

طرح نوع مسجد دارای یک جناح و سه دهانه در معماری سلطنتی دهلی به وسیلهٔ گورکانیان اقتباس شد و استفاده از آن به عنوان مسجد محلهای (مسجد شیخ عبدالنبی، 76-1575/983، در ترکیب با یک حیاط)<sup>۱۰۱</sup> یا به عنوان مسجدی آرامگاهی در مجموعه های مقبره ای (مسجد افسر والا، 67-1560، ش 26) تداوم یافت.<sup>۱۰۲</sup>

<sup>98</sup> -Andrews 1991 b.

<sup>99</sup> -Zafar Hassan, 1915-22, ii, 1919, pp. 51-53.

<sup>100</sup> -مسجد محمد سلطان، سمرقند، 1400 م، بازسازی شده در Golombek and Wilber, ii, fig.27.

<sup>101</sup> -Zafar Hassan 1921.

<sup>102</sup> -Naqvi, p. 16; for examples at Lahore see Chagahati 1976.

یکی از نخستین مساجدی که توسط خود اکبر ساخته شد، کاملاً به سبک تیموری است. این بنا، مسجدی در درگاه شیخ معین الدین چیشتی در اجمر است. با توجه به مدارک چنین به نظر می رسد که این بنا یکی از ساختمانهایی است که فرمان احداث آن توسط پادشاه به مناسبت سفر زیارتی او در شعبان 977/ژوئن 1570 صادر شد.<sup>103</sup> مسجد دارای صحنی است که پیرامون آن جناحهایی با طاق قوس دار به عنوان یک دهانه [در سه طرف] و یک شبستان عمیق تر در غرب قرار گرفته است که در وسط آن یک گنبد بزرگ نمایان است و در جلوی آن پیشطاقی قرار دارد که قبلاً در معماری تغلق در دهلی (مسجد بگامپور، 1343 م)<sup>104</sup> ظاهر شده بود. طرحهایی شبیه به آن در معماری تیموری (معمولاً با جناحهایی عمیق تر در پیرامون صحن) به صورت مکرر مورد استفاده قرار می گرفته است.<sup>105</sup> با مشاهده مسجد اجمر گویی که شبستان مسجد کاجپورای همایونی در آگرا (ش 4 و 5) توسط جناحهای صحن مسجد بگامپوری (که با توجه به معماری دوران تیموری و طرح مسجد کاجپورا و با یک ورودی در جناح شرق طراحی شده است) محصور شده است. پیشطاق شبستان مسجد احمر که در جلوی

<sup>103</sup> -Abu'l Fazl, Akbar nama Eng, trans . ii, pp.. 510-11; see also Sarda, p.87; and Currie p.101.

<sup>104</sup> - برای ملاحظه نقشه و نساویر نگاه کنید به: Welch and Crane, p.103, fig. I, pls.3,4

<sup>105</sup> -Golombek and Wilber, cat. Nos. 5, 28, 48, 78, 90, 123.

فضای محراب با گنبدهای کوچک قرار گرفته، با شکوه تر است. صحن با ردیفی از دهانه های متصل به یکدیگر [رواق] که از لحاظ شکل و ارتفاع مشابه با هم و دارای گنبدی هستند، (رواق شمالی و جنوبی از الحاقات جدید هستند) شکل گرفته است. تزئینات اصلی معماری به سبب لایه ضمیمی از دوغاب سفید مبهم و محو شده است.

مسجد جامع اکبری در فاتح پورسیکری (976-1568/85-78) نخستین مسجد از نوع مسجدهای دارای فضای باز عظیم است که اکنون به عنوان نمونه مساجد گورکانی شناخته می شود (ش 8/40).<sup>۱۰۶</sup> این مسجد جامع

مانند فضاهای مسکونی سلطنتی شاهکاری از ساختمانهای بزرگ در دوره اکبر است. جناحهای صحن بزرگ مسجد در شمال، شرق و جنوب شامل تعدادی حجره با سقف مسطح و فضای ستوندار [رواق] است. فضاهای ورودی باشکوهی در جناحهای شرقی و غربی وجود دارد. در طرف قبله یک شبستان عمیق تر وجود دارد که منبع طراحی آن در معماری سلطنتی هند است.<sup>۱۰۷</sup>

شبستان با سازه ستون و نعل درگاه سنگی ساخته شده و دارای سه گنبد است که در جلوی گنبد خانه مرکزی آن، پیشطاقی قرار دارد که مانند مسجد آتالا در جانپور (1408-1376) و مساجد گجرات است. بنای اخیر نمونه ای

<sup>106</sup> -Andrews 1981, p.110.

<sup>107</sup> -برای نقشه های تطبیقی نگاه کنید به: Petruccioli, 1988, figs. 258 A,P, E

برای سازه ستونهای شبستان و برای مفصل بندی سطوح قوس دار غرفه‌های واقع در جناحهای حیاط شد. قدری از خصوصیت این طرح که از گذشته اقتباس شده با سنگ قرمز و با چند پیشطاق با سبک اخیر دهلی در بلند دروازه (تص 5) به صورت نوینی جلوه کرده است. ارتفاع کل دروازه در بالای سطح زمین که در حدود 54 متر است حتی بر ایوانهای مشهوری که تیمور، نیای اکبر، در شهر سبز و سمرقند ساخت، برتری یافت.

یک شاهکار مهندسی گورکانی، پل منعم خان در جانپور (1569/976) است.<sup>108</sup> از اوایل 1570 اهمیت خاصی به بناهای عمومی مانند چاهها، منابع

آب و کاروانسراها در امتداد شاهراهها داده شد، برنامه ای که بر کار عمرانی شیرشاه سوری منکی بود. در فاصله های منظم در جاده سلطنتی از آگرا به اجمر ایستگاههایی برای استفاده های سلطنتی ساخته شده بود<sup>109</sup>، و منارها یا میلههای کوچکی در امتداد راه بود که نه تنها کارکرد فرسخ شمار و فاصله سنج را داشت، بلکه بناهایی یادمانی از شاهکارهای امپراتوری نیز به شمار می آمد که بدنه آنها را با شاخ حیواناتی که پادشاه شکار می کرد، می پوشاندند. آنها شکل کوچکتری از برجهای شکار اکبری هستند که به تقلید از نمونه

<sup>108</sup> -Führer 1889, pp. 17-21

<sup>109</sup> -W.Finch in Foster, pp. 148 ff.



های ایرانی که بر یک سنت باستانی متکی بود، ساخته شدند<sup>۱۱۰</sup>، مانند: «حیران منار» در فاتح پورسیکری (ش 13/40)، «چهار منار» در دهلی یا «نیم سرای منار» در مالوا در بنگال شرقی (امروز بنگلادش).<sup>۱۱۱</sup>

نقشه معمولی مرسوم کاروانسراهای گورکانی (که معمولاً سرای نامیده می شود) که در این زمان پدیدار شد (سرای چاهاتا در شمال متورا، سرای چاهاپارقات در جنوب کانوج و جنوب شرقی کانپور) در دوره های بعدی خیلی تغییر نکردند.<sup>۱۱۲</sup> نقشه کاروانسراها در اصول یکی است. طرح آن شامل یک محوطه مربع مستطیل می شد که پیرامون آن جناحهایی متشکل از اتاقهای کوچک (حجره) با یک ایوان تاریک (ایوان گورکانی)، قرار داشت. طرحی که مسجدهایی که کارکرد مدرسه را نیز داشتند (مانند مسجد خیرالمنزل در دهلی، مسجد جامع فاتح پورسیکری) به کار می رفت. در وسط آن جناحهایی که فضای ورودی در آنها قرار ندارد، فضای بزرگی برای استفاده اشخاص عالی مقام وجود دارد. در گوشه ها برجهایی برای دفاع هست که ممکن است در داخل آنها اتاقهای بزرگتر، حمام یا انبار جای گرفته باشد. اگر سربای دو فضای ورودی داشته باشد، غالباً این دو ورودی رو به روی یکدیگر هستند و با یک راسته بازار ترکیب شده اند. نماهای بیرون فضاهای ورودی –

<sup>110</sup> -Rabbani

<sup>111</sup> -Husain, pp. 117-29.

<sup>112</sup> -مطالعه ای در باره ای. ا. خان در Indian Historical Review می آید.

به عنوان نمای آشکار و قابل مشاهده کاروانسرا - از لحاظ معماری مورد توجه قرار می گرفته است. یک مسجد کوچک و یا یک یا دو چاه، برای هر کاروانسرا ساخته می شد.

شواهد بسیار اندکی در باره اصطبل‌ها وجود دارد. بر اساس شواهد ناشی از اکتشافات اخیر، محوطه حیاطی که در فاتح پورسیکری به نام «تکسال» خوانده می شده (ش 3/40)، قبلاً یک اصطبل بوده است<sup>۱۱۳</sup>. این ساختمان چهار جناح (بخش، ضلع، بال) و یک درگاه ورودی در طرف جنوب شرقی دارد. جناحها از دو ردیف مرکزی مستطیل با دهانه هایی با سقف گنبدی و با قوسهایی متکی بر جرزهای متقاطع (نیم ستون در دیوار بیرونی) تشکیل شده است. در فضای میان جرزهای درونی، راهروهای غلامگردش وجود دارد. خصوصیتی که گویای وجود اصطبل است، چون این راهروها برای هر آخور دسترسی ساده ای را به هر دهانه (یا قسمت) پدید می آورد. مجموعه هایی با چهار جناح [چهار بخش ساخته شده] نمونه مهمی از طراحی معماری در دوره گورکانیان است که با اندکی جابجایی و انطباق ممکن بود برای مقاصد و کاربریهای گوناگون مورد استفاده قرار گیرد.

---

<sup>113</sup> -Explorations and Excavations: Uttar Pradesh", in Indian Archaeology 1981-82: A Review, pp. 63f., fig. 8.

بازارها شامل راسته هایی باز، می شود که جناحهایی از آن منشعب شده که از عناصری مانند کاروانسرا، حجره و دالان تشکیل شده است. بعضی از بازارها دارای چهارسویی با چهار دروازه هستند (قلعه آگرا، ش 8/36؛ فاتح پورسیکری، ش 2/40). پدر مونسریت، تاریخنگار نخستین میسیون مسیحی به دربار اکبر (1580-83)، اظهار داشته است که بازاری در قلعه لاهور با سقف بلند شیب داری (دوشیبه) وجود داشته است.<sup>114</sup>

بهترین حمامهای این دوره، حمامهای فاتح پورسیکری هستند؛ آنها احتمالاً شامل بزرگترین ساختمان حمامهای باقیمانده از آن دوره و آن ناحیه در معماری اسلامی هستند.<sup>115</sup> از طریق کاتب شاه جهان می دانیم که یک حمام مغولی سه واحد کارکردی موسوم به رختکن، سردخانه و گرمخانه داشته است. در همه حمامها توالتهایی نیز وجود داشته است. هیچ معیار معماری ثابتی برای شکل و نحوه ترتیب این واحدهای منفرد نبوده است. ساختمان حمامها بسیار متنوع و از فضایی واحد و بسیار ساده تا مجموعه ای از فضاها و اتاقهای مرتبط به هم تشکیل می شده است.

کاچوا راجپوت من سینگ شخصی علاقمند به معماری و احداث بنا بود. بناهای او ترکیبی از سنتهای راجپوت با سبک گوانی بود. در اثنای حکومت

<sup>114</sup> -Lotin text, p.622; Eng. Trans. P. 160.

<sup>115</sup> -برای نقشه ها نگاه کنید به: Petruccioli 1988, figs. 131, 137.

او بر بنگال (1607-1594) با وجود آن که او پیرو مذهب هندو بود مسجدی بزرگ در راج محل (اکبرنگار) بنیان نهاد. کاخهای من سینگ در روهتاسگره در بیهار (اواخر قرن شانزده)<sup>۱۱۶</sup> و آمبر در نزدیکی جی پور انعکاسی از کاخهای سلطنتی گورکانیان است. طرح حیاط زنانه کاخ روهتاس از طرح به کار رفته در جناحهای باریک مسکونی که کوشکی بزرگ را در تجمهر و الله آباد احاطه کرده اند، اقتباس شده است. می توان کاخ واقع در آب در بایرات در شمال شرق جیپور را (اوایل قرن هفده)<sup>۱۱۷</sup>، که سبک آن که مانند کاخ من سینگ در اجمر، به همان بانی نسبت داد. طرح این بنا از ساختمان شاه قلی خان در نارنائول (ش 25) تقلید شده است. تعدادی از معابد در ورینداوان نزدیک متورا، (تصویر 6) با حمایت کاجواها مربوط می باشد، زیرا در آنها سبک فاتح پورسیگری با نیازهای معماری مذهبی هندو به صورت موفقیت آمیزی تطابق داده شده است.<sup>۱۱۸</sup> اثر برجسته در اینجا طاق واقع در بالای فضای صلیبی شکل معبد من سینگ در گویند دوا (شروع شده در 1590) است که نمونه ای عظیم از نوع خراسانی از سنگ است که بر چهار قوس متقاطع قرار داده شده است.<sup>۱۱۹</sup> منهورانه ترین سازه طاقی در معماری شمال هند در قرن

<sup>116</sup>-توصیف و نقشه ها در Kuraishi, pp.146-83.

<sup>117</sup>-Koch 1983, p.186, n. 76, fig. 23.

<sup>118</sup>-Groves, pp. 241-57.

<sup>119</sup>-نگاه کنید به ص 50 و Koach 1987a, pp.137 ff.

شانزده در یک معبد شکل گرفت و نمونه ای عالی از اندیشه های والا در معماری آن دوره بود.

در دوره های بعد نیز کاچواها راجپوت به عنوان نزدیکترین پیروان سبک سلطنتی گورکانیان در اقدامات ساختمان سازی در اجمر و جی پور باقی ماندند.<sup>۱۲۰</sup>

بعد از دوره ای از تلفیق عناصر معماری در عصر اکبر، دوره ای از سلطنت جهانگیر فرا رسید که مرحله ای انتقالی بود، با واکنشها و تجربه هایی که - با وجود اهمیت آن برای توسعه آتی معماری گورکانیان - هنوز به حد کافی مورد پذیرش قرار نگرفته بود. ایده های انتخاب شده از دوره های پیشین به صورت اغراق شده اقتباس شد و انعکاسی بی اهمیت داشت یا نمونه هایی با تأثیر زیاد تبدیل شدند.

ساختمانهای معمول در این دوره دارای نماهای (درونی و بیرونی) بسیار تزیین شده هستند. غالباً دیوارها با طاقنماهایی قاب بندی شده اند. وجود مواد و مصالح زیاد و متنوع به صورت حجاری مرسوم روی سنگ (که به ترکیب و آراستگی جدید رسیده بود)، استفاده از مرمر سفید، معرق کاری با سنگ، گچبری رنگی و کاشیکاری از خصوصیات تزیینات معماری این دوره

---

<sup>120</sup> -Tillotson, pp. 93 ff., 167 ff.

است. چینی خانه، بدون توجه به فن اجرای آن، نقشمایه مورد توجهی برای تزیین دیوارها بوده است. چینی خانه (اتاق چینی) شامل تورفتگیهای کوچک واقعی یا کاذب و معمولاً به شکل تعدادی عنصر چند پره ای است که نقشمایه های آن شامل کوزه گل یا گلدان نیز می شود. این نقشمایه ها ممکن است به صورت انبوه و فشرده در تمام نمای یک دیوار پدیدار شده باشد (ش 100). تزیین سطوح با نقاشی به خصوص نوعی نقاشی دیواری که در آن از نقاشیهای اروپایی الهام گرفته شده بود، رایج شد (تصویر 8).<sup>۱۲۱</sup>

راه حل‌های جدیدی در زمینه ساختن طاقها آزمایش شد. طاقهایی با سازه کاذب و طرحهای بسیار پیچیده با نظام جدیدی از شبکه ای متشکل از نقاط و سطوحی (غالباً به شکل ستاره) که توسط دایره هایی متحدالمرکز مرتب شده بودند.<sup>۱۲۲</sup> (مقرنس) جایگزین کاربردی ها شد. به نظر می رسد که در طراحی این الگوها از آثار صفوی الهام گرفته شده است که آن آثار نیز از بناهای تیموری الهام گرفته بودند).<sup>۱۲۳</sup> این نوع طرح در این دوره تأثیر و نفوذ زیادی یافت. نمونه معمول طاقهای جهانگیری شبکه‌ای از شکل‌هایی شبیه به بادبزنی با مقرنس‌هایی با عناصر لوزی شکل (ش 83) است. فن خاص دیگری

<sup>121</sup> -Mundy, p. 215.

<sup>122</sup> -Koch 1983 and 1986a.

<sup>123</sup> -طاقهای مشابهی را می توان در کاخی کوچک در نایین (قرن شانزده) یافت. نگاه کنید به: Lushey-

Schmeisser. 4 Kanbo. I, p.14.

در مورد پوشش گنبدها - که بیشتر به دوره جهانگیر منحصر بود - ردیفهای متمرکزی از قوسهای کوچک مقرنس (شکل 85) بوده است. نمونه هایی از پوششها و طاقهای جدید قبلاً در نخستین اقدام ساختمان سازی جهانگیر در آرامگاه پدرش با سازه سنتی جدیدی در سکندرا در حومه آگرا

(1613/1022 تصویر 9) ظاهر شده بود. بعدها نام آنجا را «بهشت آباد» گذاشتند تا وضعیت جدید آن را به عنوان محل آرامگاه پادشاه بزرگ مورد تمجید قرار داده باشند.<sup>۱۲۴</sup> مقبره اکبر در مرکز یک چهارباغ با طرح کلاسیک قرار گرفته است و خیابانهای اصلی باغ به یک دروازه واقعی و یه دروازه کاذب منتهی می شوند. بنای اخیر با الهام از بناهای اکبر، با نمایی بیرونی متکی بر پایه و قوس و نمای درونی پله ای ساخته شده است. مفهوم معماری این نوع بنادر اینجا دگرگون شده است، چنان که نماهای دارای پیشطاق به سوی داخل هستند. این موضوع نباید ضرورتاً به عنوان روش و تمایلی خاص در این بنا مورد توجه قرار گیرد، بلکه آن را راه حل نسبتاً موفق در زمینه طراحی فضا با پدید آوردن عرصه های عمیق می توان به شمار آورد: چنان که گویی فضای خالی درون پیشطاقها، خیابانهای باغ را به درون خود جذب می کنند.

<sup>124</sup> - Kanbo, I, p.14 برای توصیف و نقشه ها نگاه کنید به: smith 1190.

مفهوم و ایده عمومی معماری آرامگاه که ساختمان اصلی آن در محل تقاطع دو خیابان اصلی قرار گرفته است، به صورت همزمان هم با اصول سنتی و قدیمی منطبق بود و هم بدیع و غیرسنتی بود - واکنشی در زمینه طراحی بناهای آرامگاهی که با طراحی بناهای بزرگ مانند مساجد و کاخهای متعلق به دوره آخر پادشاهی مشابه بود. این مقبره با طاقهایی به سبک تیموری و با سازه بنایی، در روی یک سکو ساخته شده بود و شامل تعداد دهانه با سقف گنبدی شکل و دالانی با تزیینات گچی نقاشی شده [تصویر 7] و پیشطاقی بلند که با معرق کاری سنگی به نحوی تزیین شده بود که مانند سطوح کاشیکاری شده بود و با روش بومی متشکل از ستون و نعل درگاه سنگی با عقب کشیدن طبقه های غرفه های ستون دار ساخته شده بود. این طرح یک بار دیگر ارتباط نزدیک بین معماری مسکونی و معماری آرامگاهی را نشان می دهد که در آن نوعی عمارت پله ای از دوره های پیشین در مقیاسی بزرگ برای آخرین بار در مقبره های سلطنتی به کار رفته است. در بالاترین طبقه آرامگاه که فضای آن باز است و در منارهای بالای دروازه جنوبی، از مرمر سفید به شکلی سلسله مراتبی و متناوب استفاده شده است<sup>۱۲۵</sup>. در اینجا نخستین کاربرد مناره های چندتایی در معماری گورکانی مواجه می شویم،

---

<sup>125</sup> -Burton – page 1991 b; Husain, pp. 185 f.



خصوصیتی که تبدیل به یکی از مشخصه های معماری دوره شاه جهان شد. نکته قابل توجه دیگر در دروازه جنوبی، انعکاس معرق کاری زیبای آن با سنگ - همراه با معرق کاری دروازه های کاذب - و تزیین پیشطاقهای مقبره است.

معرق کاری با سنگ در دوره اکبر به عنوان یکی از انواع مهم تزیینات معماری گورکانی تثبیت شد. مقبره افغان (1566/974-67) در نظام الدین، دهلی نمونه قابل توجهی از الگوهای کاشی موزاییکی تیموری است که با معرق کاری سنگی تغییر شکل یافته است.<sup>۱۲۶</sup> دروازه اکبری و هتی پل در قلعه آگرا (اواخر 1560؛ شکل های 37 و 38) از نخستین نمونه های جذاب هستند. این هنر و صنعت بیشتر توسعه یافت و در دوره شاه جهان و جهانگیر آراسته شد.<sup>۱۲۷</sup>

طرا آرامگاه اکبر از مقبره معاصر متعلق به شاه بیگم (متوفی 1605) مادر بد طالع خسرو پسر جانگیر، در باغ خسرو در الله آباد<sup>۱۲۸</sup> هیچ تأثیر مستقیمی نپذیرفت: در بالای دو طبقه آن دو چتری به صورت دو فضای باز ستوندار [سرپوشیده به فضای بلز] قرار داده شده است (ش 81).

<sup>126</sup> -Zafar Hasan 1992, pp. 31 f.

<sup>127</sup> -به صفحه های 75 و 95 نگاه کنید.

<sup>128</sup> -برای تاریخها نگاه کنید به: Desai 1961, pp.64-68

اصل قراردادان گروهی از سازه های سبک تر بر روی بنای یک تختگاه [سکو] سنگین [از لحاظ حجم معماری] با دهانه های طاقدار یا تعدادی اتاق به روش خاصی در معماری آرامگاهی دوره جهانگیر تبدیل شد. این خصوصیت و مفهوم معماری قبلاً در اواخر دوره سلطنت اکبر در مقبره صدیق خان هراتی در دلیپور (1005-1596/6-97) آشکار شده بود. این بنا در باغی نزدیک خانه و سرای او که اکنون ویران شده، ساخته شده بود.<sup>۱۲۹</sup> این طرح در اینجا به اصلی ترین شکل خود به صورت سکویی آرامگاهی با شکل هشت وجهی کامل ساخته شده است. ساختمانهای طبقه بالا به صفة کوچکتری با شکل هشت وجهی که در وسط است، محدود شده اند و پیرامون آنها را سطوحی باز و مشبک (که بخشهایی از آن باقی مانده است) و یک کوشک ورودی و در پیرامون کوشکهای ستوندار قرار گرفته اند. شکل آرامگاهی یک جایگاه باز که درون سطحی مشبک قرار گرفته است،<sup>۱۳۰</sup> شاید تحت تأثیر عقیده ای بنیانی در پیروی از اندیشه پیامبر اکرم (ص) در مورد متناسب ندانستن ساختن بنا در روی آرامگاهها بوده باشد. به راستی ممکن است این نکته به خلق مقبره های تختگاهی گور کابلین منجر شده باشد. به هر حال این نکته به سبب قرار

<sup>129</sup> - با وجود آن که مطالبی در باره مقبره همراه با نقشه و متن کتیبه آن منتشر شده، اما امروز هنوز تقریباً

ناشناخته مانده است. Shah Nawaz Khan, Eng. Trans. Ii, p.662

<sup>130</sup> - Golombe (1996. pp. 100-124) این نوع مقبره را در زمینه معماری تیموری مورد بحث قرار داده و از

آن به عنوان حضیره یاد کرده است.

گرفتن ساختمانی گنبددار در روی یک سکو باز با هدف اصلی آرامگاه بدون ساختمان متناقض به نظر می رسند.

از دیگر خصوصیات قابل ملاحظه مقبره صدیق خان، کارهای دستی بسیار عالی سطوح مشبک و نماهای جایگاه مرکزی است که با مرمر سفید و مشکی و سنگهای زرد با طرحهای هندسی به صورت سطحی رنگارنگ پوشیده شده است. کاربرد سنگ و ترکیبهای رنگی در اینجا پیش درآمدی بر شکلگیری روشی معمول در زمینه معرق کاری با سنگ در معماری آبی گورکانیان بوده است.

فرم هشت وجهی مقبره روی سکو دو باره در مقبره فیروزخان در جاده گوالیور در آگرا احداث شد. در اینجا ساختمانی که در مرکز بنایی شبیه به یک سکو قرار دارد. یک هشت وجهی گنبددار است. ساختمانهای پیرامونی در امتداد جهت‌های اصلی قرار گرفته اند. این مجموعه در غرب شامل مسجدی کوچک و در شرق ساختمان، شامل یک فضای ورودی است که بالاتر از سطح طبقه همکف ساخته شده است. آن ساختمان راهی پلکانی دارد که به سکو منتهی می شود (معماران گورکانی معمولاً نسبت به طراحی و اجرای پله به صورت عنصری لازم اما نه چندان خوشایند رفتار می کردند). ورودی نمایی پرکار از حجاری دارد که دارای نقشمایه های جهانگیری و قابهایی

تزیینی و طاقنماهایی است که در آنها نه تصویرهایی از انواع ظرفها بلکه تصویرهایی از پرندگانی به شکل نقش برجسته وجود دارد.<sup>۱۳۱</sup> نمونه ای از مقبره واقع در روی صفا ای به شکل مربع در «مقبره مریم الزمانی» (متوفی 1623/1031)، مادر جهانگیر، در سکندرا، آگرا ساخته شده است.<sup>۱۳۲</sup> در آن بنا، یازه هایی در بالای ساختمان به شکل «چتری»هایی هشت وجهی در گوشه ها و سازه ای مسطیل شکل در مرکز هر کدام از جبهه ها قرار دارد.

این طرح در مقبره اعتمادالدوله، وزیر جهانگیر و پدر یکی از زنان محبوب و قدرتمند او، نورجهان، در آگرا به بهترین و زیباترین وجه ارائه شده است. (1626/37-1036-28؛ ش 4/3). سازه های واقع در بالای ساختمان به شکل کوشکهایی دایره ای شکل و برجک مانند در گوشه ها و سازه یا به شکل عمارتی مربع با گنبدی شبیه به خیمه یا سایبانی چوبی در مرکز آن است. شکل خاص سقف گنبدی آن از سایبانهای چوبی واقع در بالای مقبره های شیوخ صوفی ناشی شده است، که قبلاً با مرمر سفید در مرقد آرامگاه

<sup>131</sup>-(Nath (1976a. pp 120-128) این مقبره را به اوایل دوره شاه جهان نسبت داده، در حالی که از لحاظ

سبک ساختمان به معماری دوره جهانگیر تعلق دارد.

<sup>132</sup>-برای توصیف بنا، نقشه ها و تصاویر آن نگاه کنید به: Sanderson 1910-11 pp. 94-96, pls. 48-50.

در منابع قدیمی تر این بنا اشتبهاً با یک بارادری سکندرا لودی یکی دانسته شده است.

شیخ محمد در گوالیور اجرا شده بود. اتاقهای طبقه همکف جایگاه مقبره اعتمادالدوله بر اساس طرح نه قسمتی نظم یافته اند. چند خصوصیت از معماری مقبره ها بر ویژگی روشهای معماری شاه جهان سبقت گرفت: طاقهای تالار مرکزی و اتاقهای گوشه با الگویی شبکه ای که از نقاطی که بر روی دایره های متحدالمرکز توسعه یافته بودند، ساخته شده اند؛ سقفهای چهار ترک ایوانها و عمارت طبقه بالاتر؛ پوشش مزین نماهای خارجی ساختمان که با مرمر سفید و با سنگهای الوان آراسته شده است. روش بعدی (که نمونه های پیشین هندو-اسلامی آن در گجرات بوده است)،<sup>۱۳۳</sup> گام فراتری از نمونه های نخستین معرق کاری با سنگ را (که به شکلی بسیار برجسته و ممتاز در پیشطاقها و ورودیهای آرامگاه اکبر به کار رفته است) به سوی روش درست موزاییک کاری ایتالیایی نشان می دهد که در ساختمانهای شاه جهان به کار رفته است.<sup>۱۳۴</sup>

از انواع مقبره هایی که معماری آنها از دوره قبل اقتباس شده و هنوز به آن اسلوب باقی مانده بود، نوعی مقبره دارای خاستگاه گجراتی (مقبره بهاءالدین نزدیک دروازه تهران در فلاح پور سیکری 11-1610/1019) است که شامل گنبد خانه ای مرکزی و ایوانی غلامگردش است که به آن اسلوب باقی مانده

<sup>133</sup> - Koch 1987b, pp.39-44.

<sup>134</sup> - Smith 1901, pp.18-20. و به ص 95 مراجعه کنید.

اندو ایوانها تحت تأثیر نحوه تقسیم بندی سقفها یا فاصله بندی بین حرزها، در نقشه های نه قسمتی و مورد تاکید قرار می گرفته اند. در مقبره شیخ پیر در میروت (احتمالاً در 1613/1022)،<sup>۱۳۵</sup> بخش مرکزی ساختمان به سبب روی هم قرار گرفتن دو ردیف از بازشوهای قوسدار جالید، از بیرون مانند ساختمانی دوطبقه است. ایوانی که در پیرامون طبقه همکف است، تقریباً تماماً ویران شده است. این ساختمان به سبب کارهای ظریف و عالی هنری در تزیینان نمای آن که با سنگ قرمز و با نقشمایه های حجاری شده، سطوح جالی و معرق کاری با مرمر سفید قابل توجه است. بعضی از نقشمایه ها با آزادی زیاد به کار رفته اند مانند گلدانهای گل در نقش برجسته که در لچکی های گنبد به کار رفته است. این نقشمایه که ممکن است غیر رسمی به نظر رسد، توسط معماران شاه جهان مورد استفاده قرار می گرفت، مانند: مسجد فاتح پوری بیگم در آگرا نزدیک تاج محل، یا در طرح سایبانی سلطنتی از مرمر در جناح جنوبی ماچی باوان در قصر آگرا (کامل شده در 1637، ش 123).

مقبره مخدوم شاه دولت در مانر (1616/1025) در غرب پاتنا در بهار از این گروه است.<sup>۱۳۶</sup> طرح این بنا در راستای طرح مقبره شیخ محمد در گالیوار قابل

<sup>135</sup> -Jahangir, Eng. Trans. I, pp. 241,346.

<sup>136</sup> -Kuraishi, pp.61-66.

درک است، اما مطابق با سبک آن دوره — یک ورودی و یک مسجد با هم — در جایگاهی که برجهایی در گوشه های آن است، قرار گرفته است. مقبره ایرج شاه نواز (متوفی 1618/1028-19) پسر فرمانده بزرگ، عبدالرحیم خان در برهانپور و مقبره افتخار خان (متوفی 1612/1021-13) در چونار نزدیک وارانسی (بنارس) نمونه ای از این نوع مقبره با سازه ای متشکل از مصالح بنایی است. غرفه های پیرامون بنای اخیر، طاقی گهواره ای با قوسی نعل اسبی دارد، و از آنجا که این خصوصیت غیرمعمول دارای شباهت نزدیکی به قوسهای چیتیا است، ممکن است به عنوان نوعی توجه و قدردانی از ویرانه های آثار باستانی بودایی در منطقه تلقی شود.

استفاده از گنبد مکعبی شکل که در دهلی رایج بود و در دوره اکبر و دربرخی از بناها مانند مقبره آتگاخان، 67-1566/974، در نظام الدین، در دهلی به کار رفته است<sup>۱۳۷</sup>، تداوم یافت. نمونه های مهم آن آرامگاه عبدالرحیم خان خانان (متوفی 1627/1036) در دهلی است<sup>۱۳۸</sup>، که از نقشه ای نه قسمتی که به طور کامل توسعه نیافته بود، تشکیل شده است، و نیز آرامگاههایی که در خسروباغ در الله آباد بودند مانند: مقبره سلطان نثار بیگم، دختر

<sup>137</sup>—به صفحه 72 نگاه کنید.

<sup>138</sup>—Zafar Hasan 1915-22, ii, 1919, pp.128f.

خسرو (1624/1034-25)، و مقبره خسرو (1622/1031)<sup>۱۳۹</sup>. بنای اخیر دارای یک پیشطاق معمول در مرکز هر یک از جبهه‌ها نیست اما - مانند بخش مرکزی مقبره شیخ پیر - تورفتگیهای با عظمتی در پیرامون بنا دارد که حالت بنایی دو طبقه را پدید آورده است. همه مقبره‌های الله آباد دارای طاقهای گچی هستند که به وجهی عالی با طراحی متشکل از شبکه‌ای از قوسهایی که از توسعه ستاره‌هایی که در امتداد دوایر متحدالمرکز نظم یافته‌اند با گروهی از مقرنسهای لوزی شکل مزین شده‌اند. مقبره‌های هشت وجهی دارای نماهایی غیرمتجانس هستند. در میان نمونه بناهای هشت وجهی، مقبره‌های دارای تختگاه یا سکو که قبلاً مورد بحث قرار گرفتند، می‌توان به مقبره «تمبولان بیگم» در خسروباغ در الله آباد اشاره کرد. طبقه همکف به شکل صفا‌ای هشت وجهی است که فضایی چلیپایی شکل پدید آورده است؛ ساختمان بالای طبقه همکف شامل گنبدی شبیه به کوشک با شکل هشت وجهی در وسط است. این مفهوم معماری تقریباً تکراری از کوشکهای پیشین واقع در آب در اعتماد پور (ش 29) است؛ شباهتهای موجود بین مقبره‌ها و کوشکهای واقع در باغها در اینجا خیلی



آشکار هستند.<sup>۱۴۰</sup> گنبد درونی مقبره تمبولان بیگم مانند سایبانی بر روی هشت طاق که از طبقه همکف بر پا شده اند، منگی است. این گنبد بسیار قابل توجه است زیرا در بالای فضای کاربردی شده دارای ردیفی از قوسهای مقرنس است که فرم آن در معماری جهانگیری عجیب می نماید.

مقبره محمد واسط در درگاه شاه قاسم سلیمانی در چونار (1618/1028) نمونه باشکوهتری نسبت به مقبره تمبولان بیگم است. تناسب آن بنا با توجه به ساختمان واقع در طبقه بالا، و با چهار پیشطاق که به طور متناوب در کنار چهار طاقنمای کوتاهتر قرار دارند، تغییر کرده است، یک چهجه تغییر سطح عناصر نما را مورد تأکید قرار داده است.<sup>۱۴۱</sup>

مقبره «استاد» (مقبره محمد معین حسین) در نکودار، در پنجاب (13-1612/1021) یکی از نمونه مقابری است که در ادامه طرح مقبره با نقشه هشت و نیم متعلق به دوره اکبر طراحی و ساخته شده اند.<sup>۱۴۲</sup> مقبره «آنار کالی» در لاهور (تمام شده در 1615/1024) - نزدیک به مقبره همایون - برجسته ترین و ابتکاری ترین ساختمان هشت وجهی طراحی

---

<sup>140</sup> -چنین شباهتی موجب اشتباه (Burton-Page (1991a, pp. 127-28) در توصیف هر دو عمارت واقع در آب، کوشک اعتمادخان و کوشک شاه قلی خان در نارتول به عنوان بناهای عالی اما نمونه هایی بدون نام از معماری آرامگاهی شده است. مقبره های هر دو بانی، بناهای جداگانه ای هستند که در هر دو مورد در نزدیکی ساحل دریاچه ای مصنوعی بنا شده اند و به شکل 29 نگاه کنید.

<sup>141</sup> -Illus. In Daniell. Series iii. No.23. as "Mausoleum of Kausim Solemanee."; cf. Fuhrer 1891, p.259.

<sup>142</sup> -Parihar, p. 34f., pl.xi.

شده، نه فقط از دوره جهانگیر، بلکه در تمام تاریخ معماری گورکانیان است. این ساختمان که تا کنون به شکلی اساسی توجه را به خود جلب کرده است، آرامگاه محبوبه جهانگیر است. این اهمال عالمانه ممکن است بر اساس این حقیقت باشد که مقبره - که در اصل در باغی بزرگ با طرحی معمارانه قرار داشته است - به شکل قابل ملاحظه ای برای تبدیل شدن به یک کلیسای مسیحی در سال 1851 تغییر شکل یافت؛ این بنا در حال حاضر به اداره ثبت پنجاب اختصاص یافته است.<sup>۱۴۳</sup> شکل بیرونی ساختمان به صورت یک هشت و نیم هشت است، و برجهایی به شکل هشت وجهی در گوشه های بنا و نیز یک چتری هشت وجهی در بالای آن است. طرح آن عبارت از نقشه ای نه قسمتی و شطرنجی شکل با دو محور اصلی متقاطع (+ و ×) است. ترکیب همانندی از قرارگیری اتاقها در یک هشت ضلعی قبلاً در کاخ هدا محل در فاتح پورسیری پدید آمده بود (ش 28)، اما در اینجا اتاقهایی که در روی محوری به شکل X هستند به تالار اصلی گنبددار متصل نشده اند. طرح اتاقهای مقبره انارکالی در مقایسه با راه حل های مشابه در معماری غرب واقعاً عالی است، گویی که طرح آن مانند طرح آخر میکال آنژ برای سن جوانی

<sup>143</sup> -اطلاعات مربوط به این ساختمان همراه با یک نقشه و یک نما و توضیحی بسیار مختصر به وسیله

A.N.Jhan (1980 b) منتشر شده است.

فیورنتینی در رم (1559) است که در طرح قلعه فردریک دوم در آپولیا گنجانده شده است. (1240).

نوع جدید از آرامگاه در دوره جهانگیر عبارت از بنای ستوندار، شبستان، با سقفی هموار و نسبتاً مسطح است که تالار آن دارای طرحی شبکه ای است و از دهانه هایی با سقفی گنبدی شکل تشکیل شده که هر دهانه بین چهار ستون یا جرز قرار گرفته است. این طرح قبلاً در تالار ستونداری که تنها از یک جناح تشکیل شده در کهمبه در لکنهو دیده شده است.<sup>۱۴۴</sup> حالا به شکل کاملاً توسعه یافته ای با ستونهایی که در محیط تالار، شبستان، به صورت زوج ساخته شده اند، با سنگ مرمر سفید در آرامگاه میرزا عزیز کوکه (متوفی 1623/1033-24)، چونست کهمبه، در نظام الدین، دهلی پدیدار شده است.<sup>۱۴۵</sup> جلیس آن که از مرمر سفید است، آن را به آخرین دوره گجرات به عنوان منبع الهام برای این نوع تالارها مربوط می سازد. این طرح با سنگ قرمز بدون جلیس در مقبره «صلابت خان» بین سکندرا و آگرا تکرار شد.

همین روش و طرح در معماری مسجد در این دوره نیز پدیدار شد. «مسجد سنگی» در سرینگار (1620؟) که به وسیله نور جهان همسر جهانگیر، ساخته شد، دارای سه جناح موازی با دیوار قبله است که هر جناح از نه دهانه

<sup>144</sup> -در نقشه ها و تصاویر در Sanderson 1912-13.

<sup>145</sup> -Zafar Hassan 1992. pp.34 f.

تشکیل شده و هر دهانه که در بین چهار رجز متقاطع (به شکل چلیپا) قرار گرفته با طاقهای چهار ترک یا طاقهایی با طرحهای پیچیده معمول در آن دوره مسقف شده است. این شبستانهای دارای طاقهای قوسی شکل با الگوی شطرنجی، نمایانگر سبک معینی از مساجد و کاخها در دوره شاه جهان است. طرح یک مسجد با سازه بنایی به شیوه دهلی با اجزاء و عناصر تیموری و صفوی، در مسجدی که بنیانگذار آن یک زن، مادر جهانگیر، موسوم به مریم الزمانی است، در لاهور (1020-1611/23-14) به بهترین شکل ساخته شده است.<sup>۱۴۶</sup> شبستان مسجد بیگم شاهی، که آن را با این اسم می خوانند، ساختمانی متشکل از یک جناح با پنج دهانه و با تزئینات نقاشی ظریف و دقیق است. گنبد مرکزی آن نقطه عطفی در طرح شبکه ای است که از نقاطی که در دایره های متحدالمرکز ترتیب یافته اند، آشکار شده است. معماری باشکوه مسجد در دوره جهانگیر نمایانگر فعالیتهای عمرانی زنان است، در حالی که شخص پادشاه هیچ بنای بزرگی نساخت.

طرحهای مورد توجه اکبر در حوزه معماری کاخها و باغها بود. بیشتر این بناها توسط پسر و جانشین او، شاه جهان که آن بناها را کهنه و دارای طرحی بد

---

<sup>146</sup> -A.N.Khan 1972.

(کهنگی و بدطرحی) می دانست، دگرگون یا ویران شد.<sup>۱۴۷</sup> آخرین آنها به الحاقات جهانگیر به کاخ آگرا تعلق داشت.

بهترین تصویر از معماری کاخهای شهری جهانگیر را در قلعه لاهور می توان مشاهده کرد<sup>۱۴۸</sup>، که جهانگیر بازسازی آن را پس از جلوسش آغاز کرد. آخرین دگرگونی در این بناها بین ۱۶۱۷ و ۱۶۲۰ توسط معمار جهانگیر، عبدالکریم معمارخان ایجاد شد. او به واسطه موفقیتش در بازسازی و سازگار کردن کاخهای مالوا در ماندو برای محل استقرار دربار در سال ۱۶۱۷، خود را برای چنین کار مهمی شناسانده بود.<sup>۱۴۹</sup> اگرچه کاخ لاهور از آخرین دگرگونیها در

امان نماند، اما بخش وسیعتری از بازسازیها بین حیاط دیوان عام اکبر و حاشیه رودخانه متعلق به زمان سلطنت جهانگیر است. آنها شامل جناحهای باریکی هستند که (که در پیرامون فضاهای باز قرار گرفته اند) بر اساس شیوه محلی با آجر ساخته شده اند و در طرحهای متنوعی با رنگهای معمول در آن دوره: سفید، سبز روشن، قرمز تیره و اخرا (زرد مایل به سرخ) نقاشی شده اند.

«حیاط چهارگوش جهانگیری» حیاط اصلی زنانه، از معماری آجری محلی با اقتباسی از سبک سلطنتی آگرا و فاتح پورسیکری به شکل ایوانهایی با ستون و نعل درگاههای سنگی ترکیب شده است. چهجه (بریون آمدگی یا سایبان

<sup>147</sup> -Lahori, 1/2, p.51.,

<sup>148</sup> -Andrews 1986a.

<sup>149</sup> -Jahanfir, I, pp. 363f. 368, 375 f.

بالای دیوار، بالکن) جناحهای حیاط توسط سگدست هایی (رفبند، طاقچه دیوارکوب) به شکل جانورانی مانند فیل، گربه و طاووس نگه داشته شده است. این خصوصیات غیرمعمول نه تنها در فضا و جو غیررسمی حیاط زنانه، بلکه همچنین در محیطهای کمتر خصوصی، در جاهایی که به شکل نقوش و نقاشیهای دیواری ظاهر می شدند، نسبتاً خوب و قابل قبول بودند. طاق «کالا برج»، برج مسکونی، نوعی نقاشی دیواری دارد که سلیقه و ذوق عجیب جهانگیر را نشان می دهد: طرحی از پرندگان و فرشتگان حضرت سلیمان (ع)، و تصاویری از کودکان با شیوه های اروپایی (تصویر 8).<sup>150</sup> موضوعات مورد اشاره در محلی غیر معمول و عجیب، در دیوارهای بیرونی واقع در کنار رودخانه و جلوی قلعه به نمایش گذاشته شده اند: نمای بنا دارای سطوح متعددی شامل صحنه هایی عاشقانه، نبرد حیوانات و شکلهایی اسطوره ای در روی کاشیهای موزاییکی است.<sup>151</sup>

جهانگیر دستور داد در دهلی تعدادی کاخ در قلعه کوچک سلیمگره<sup>152</sup> که اکنون آن را نورگره می نامند، ساخته می شود. این ساختمانها در سال 1619 تمام شدند و مدت زیادی باقی نماندند. در زمانی که اقدامات شاه جهان در باره ساختمان قلعه کاخ جدیدی در شاه جهان آباد (رو به روی

---

<sup>150</sup> -Kich 1983.

<sup>151</sup> -Vogel

<sup>152</sup> -Jahangir, ii, 109.

سلیمگره) در سال 1648 (ش 127 و 129) انجام و تکمیل می شد، دربار در آنجا جای گرفت.

با وجود احداث ساختمانهای متعدد و توسعه کاخها در شهر بزرگ گورکانی،

جهانگیر تعدادی خانه ییلاقی و شکارگاه نیز ساخت. یکی از جالبترین

ساختمانها، شیکاپورا در نزدیک لاهور (1015-1607/30-20 تصویر 11)

بود. این بنا، عمارتی هشت وجهی با طرحی مانند شیرمندال (ش 11) بود که

(ش 2) در یک آبگیر مصنوعی بزرگ قرار داشت و گوشه های آن با

کوشکهایی کوچک مزین شده بود. کوشک اصلی توسط پلی که بر روی پایه

هایی قوسی شکار قرار دارد، به عمارت ورودی واقع در ساحل غربی متصل

شده است.<sup>153</sup> این مجموعه بسیار خوش منظر است و همان عناصری را دارد

در کاخهای نخستین واقع در آب، در دوره اکبر وجود داشت، اما بزرگتر از آنها

است. وجود یک برج شکار در روی محور پل و با فاصله ای نه چندان دور،

خصوصیتی جدید به شمار می آید. از روزنهایی واقع در سطح نما می توان

نتیجه گرفت که نمای بیرونی آن به پیروی از سنت اکبر در تزیین شکارگاهی

با غنیمتهای جنگی آراسته شده بود.<sup>154</sup> این نکته که نخستین شکارگاههای

گورکانیان از دوره جهانگیر باقی مانده است، مهم می باشد (بنای نگار چین

<sup>153</sup> -A.N.Khan 1980a.

<sup>154</sup> -Rabbani

متعلق به دوره اکبر باقی نمانده و هنوز شناسایی نشده است). با توجه به نکات فراوانی که در خاطراتش، تزوک است، جهانگیر در میان شش حاکم نخست گورکانی، بیش از همه به شکار علاقه‌مند بود. همه آنان از جمله اورنگ زیب، به ورزش اهمیت زیادی می‌دادند.

خانه های بیلاقی دیگری متعلق به جهانگیر در محوطه بسیار خوش منظره ای موسوم به چشمه نور که در 1615/1024 کامل شد، در تپه های غربی اجمر وجود داشت<sup>۱۵۵</sup> (تصویر 35). در اینجا توجه خاصی به ارتباط دادن بین معماری با موقعیت تپه و منظره عالی آبشار مبذول شده است، ساختمانی پلکانی که گفته شده به وسیله راثومالدوا اهل ماروار 1535 برای هدایت جریان آبهای بالا ساخته شده است. مهمترین اثر از مجموعه جهانگیری یک پیشطاق بلند است که در گذرگاهی بین دو تپه واقع شده است و استخری در پایین آن قرار دارد. این پیشطاق راه دسترسی به یک غار را در دامنه کوه تأمین می کند، این مفهوم یادبودی از نیل کنت در ماندو است. سر توماس رو، فرستاده انگلیسی به دربار جهانگیر، در 1616 چشمه را (که با نام حافظ جمال نیز معروف است) به عنوان «مکانی عالی و وهم انگیز»<sup>۱۵۶</sup> توصیف کرده

<sup>155</sup> -Sarda, pp. 104-0 7.

<sup>156</sup> -P. 212.



است، که با انتظار و تمایل مسارفان بسیاری که بعدها در جستجوی منظره ای عالی به هند سفر کردند، مطابقت دارد.

علاقه زیاد پادشاه به فضای سبز منجر به توسعه کشمیر به عنوان اقامتگاه تابستانی دربار شد. یکی از نخستین طرحهای جهانگیر پس از به قدرت رسیدن او، طراحی باغی در پیرامون جلهمام (بهات) در ورنانگ بود. دیدار او در 1620 موجهی از طرحهای باغسازی از جمله: باغ نورافزا در قلعه پارت، اچبال (که ساختمان آن توسط دختر شاه جهان، جهان آرا بین 1634 و 1460 تغییر داده شد) و باغ پایین تر به نام فرح بخش را در شالیمار پدید آورد. ساختن بنای اخیر با شاهزاده خرم، بعد شاه جهان<sup>157</sup> که تا آن زمان استعداد خود را برای معماری اثبات کرده بود، سپرده شد.

خصوصیات اصلی باغهای گورکانی در کشمیر وجود چشمه‌ای است که آب آن در نهری، جمع می‌شد و این نهر محور اصلی باغ را شکل می‌داد. در این طرح عناصری مانند: محوطه‌هایی شیب دار برای ترانس بندی (مرتبه)، حوضها، کانالها (جوی، جدول) و کوشکها و صفه‌هایی (نشیمن) در امتداد منابع و کانالهای آب وجود دارد<sup>158</sup>.

<sup>157</sup> -Jahangir, ii, pp. 142, 150 f., 173 f.

<sup>158</sup> -Crowe et al., Bazmee Ansari 1960.

سایر اعضای خانواده سلطنتی و اعیان دربار نیز باغهای زیادی بنا کردند. این باغها پس از فوت صاحبانشان، به پادشاه تعلق می گرفتند. و آنها را برای خود نگه می داشت یا به اعضای خانواده خود یا اعیان کشور اعطاء می کرد. به این ترتیب یک باغ ممکن بود طی زمان در دست تعدادی از مالکان قرار گیرد که هر کدام از آنها طرح یا نام باغ را تغییر دهند.

این مسائل در باره باغهای آگرا نیز وجود داشت، حداقل در باره آن باغهایی که توسط صاحبانشان به صورت باغهای مقبره ای درنیامدند تا به این وسیله از افتادن آنها به دست پادشاه جلوگیری شود. به نظر می رسد که توسعه آگرا، به عنوان شهری که باغهایی در کنار رودخانه داشت، در این دوره مورد توجه خاص قرار گرفت. از سی و سه باغی که نام آنها توسط پلسارت در سال 1626 فهرست شده است،<sup>159</sup> در حدود یک سوم آنها در دوره سلطنت جهانگیر ساخته یا تغییر طرح داده اند. این نکته به خصوص مربوط به بخشی از ساحل رودخانه است که در شمال مقبره اعتمادالدوله قرار دارد و به عنوان یکی از بهترین باغهای سکونتگاهی، نه تنها در آگرا، بلکه نزدیک به باغ فرح بخش از دوره جهانگیر باقی مانده است. این همان «رام باغ» است که با همکاری بابر ساخته شده بود و اکنون به عنوان باغ نورافشان متعلق به نور

<sup>159</sup> -Jahangir's India, pp. 2 ff.

جهان دوباره شناسایی شده است. این بنا در 1621 به اتمام رسید(ش  
1/3).<sup>۱۶۰</sup>

تا این زمان باغ سکونتگاهی در آگرا شکل معمول و رایج خود را به دست آورده بود: تأکید اصلی معمارانه [از لحاظ سلسله مراتب فضاهای معماری] از مرکز باغ به سوی ساحل رودخانه تغییر داده شد، به جایی که ساختمانهای اصلی باغ در روی یک صفا (تراس) نظم می یافتند. بنابراین نه تنها آب و هوای بهتری برای این ساختمانها فراهم می شد، بلکه ترکیب دقیقی از منظره کنار رودخانه برای برجهای واقع در گوشه های دیوار محوطه فراهم می آمد. در رام باغ، دو کوشک مستطیل شکل که به صورت متناوب به وسیله ایوانهایی باز و اتاقهایی بسته (حجره) شکل گرفته بودند، در روبه روی حوضی واقع در کنار رودخانه ساخته شده اند. این طرح به شکل مبتکرانه ای مفهوم و چهارچوب معماری محوطه مجلل زنانه (شکل 94) را به شکل های واضح تری از معماری باغهایی با طرح آزاد سوق داد. عناصر سازه ستون و نعل درگاه سنگی در ایوانها، ستونهایی با چند تراش و سرستونهایی که احتمالاً در اصل دارای مقرنس بودند، و تیرهایی که بر روی سگدستهایی قرار داده شده بودند، که نوعی آهک سفید براق (چونا) اندود شده بودند، طراحی کارهای نخستین

<sup>160</sup> -Koch 1986 a.

دوره شاه جهان را (کوشک‌هایی در اجمر، (ش 115). با شاه برج، قلعه آگرا) جلو بردند. به هر حال آنها دارای نوعی تزیینات معماری بودند که به سابق تعلق داشتند و انعکاسی از بناهای لاهور بودند، مانند طاقچه های دیوارکوب به شکل طاووس، نقاشی‌هایی دیواری (که برخی از آنان به تقلید از مدل‌های اروپایی بود) و طاق‌هایی با گچ‌بری‌های ظریف که نقش‌هایی از پرندگان و فرشتگان به شیوه ای مانند کالا برج (تصویر 8) در روی آنها بود.

طرح‌هایی رایج و معمول برای کوشک‌های واقع در باغ و ویلاها به شکل عمارتی مکعبی شکل با صورتهای متنوعی از نقشه هشت بهشت بود. نمونه مشابه آن از لحاظ شیوه معماری عمارت ورودی «سورج بان کا باغ» است که آن نیز در سکندرا است. این بنا تزیینات بسیار ظریف چینی خانه دارد.<sup>۱۶۱</sup>

آثار عمومی دوره جهانگیر شامل درختکاری در امتداد جاده های بزرگ منشعب از آگرا به اتوک و بنگال، و برپا کردن منارهای یادمانی (ستونهای فرسخ شمار به شکل برجهای کوچک) و چاههای آب در کنار آگرا به لاهور می‌شود.<sup>۱۶۲</sup> در 1620 جهانگیر دستور داد که ایستگاه‌هایی (لادیس) در امتداد جاده پیر پنجال ساخته شود.<sup>۱۶۳</sup>

<sup>161</sup> - برای نقشه ها و تصاویر نگاه کنید به: Smith 1901, chs. 4,5

<sup>162</sup> - Jahangir, 11, p. 100.

<sup>163</sup> - Jahangir, 11, p. 178.

تعداد کاروانسرا در دوره حکومت او ساخته شد. سرای نورجهان، نورمحل در پنجاب (1028-1618/30-20) دارای عمارتی ورودی است که نمایی با سنک و حجاری مطابق با شیوه تزیین در آن دوره را دارد که با شکلهایی از حیوان، انسان و تصاویر اسطوره ای شبیه به نمونه هایی که در کاشیکاریهای دیوار خارجی قلعه لاهور دیده می شود، پوشیده شده است.<sup>۱۶۴</sup>

زن عالی مقام دیگری که در این دوره از حامیان معماری بود، مادر جهانگیر، مریم الزمان بود که یک بنای عمومی قابل توجه، یک بائولی (چاه پلکانی) در نزدیک عیدگاه در برهماباد، بایانا بنا کرد.

بر اسسا کتیبه مرمری بالای ورودی، تاریخ بنای آن در سال هفتم سلطنت جهانگیر (1612) است، بنابراین بنای این ساختمان همزمان با بنای مسجد مریم الزمانی در لاهور بود.

مسافری انگلیسی به نام مندی که این بائولی را دیده بود، در باره آن چنین نوشته است: «بهترین نوعی که تا کنون دیده ام، ... بنایی نادر و باارزش.<sup>۱۶۵</sup>

طرح بنا شامل: یک ورودی، چهار راه پله که تا سطح آب پایین می رود، و یک میله چاه که در انتهای محور اصلی است، همه عناصر فوق با سنگ قرمز

<sup>164</sup> -Begley 1983, pp. 168-70.

<sup>165</sup> - p.101. همچنین نگاه کنید به: Jahangir, ii, p.64. از اقتدار اعلم خان به سبب آن که نقشه ای منتشر شده

برای من فراهم کرد، تشکر می کنم.

محلی ساخته شده بودند. چاه پلکانی نوعی معماری بناهای آبی بود که معماری آن در گجرات به عالی ترین حد پیشرفت خود رسید.<sup>۱۶۶</sup> نوع معمول باثولی و نحوه عمل نسبت به آن در معماری گورکانی، روندی روشن و منطقی شامل تمرکز روی اجزاء و عناصر اصلی معماری است، عناصر غیرکارکردی تا حداقل ممکن کاهش یافته است.

یکی از حامیان معماری که شخص عالی مقامی بود، عبدالرحیم خان خانان بود. اگر سخن مدیحه سراهای او را باور کنیم، وی «هندوستان را به ایران تبدیل کرد»، بناهای او شامل آثار مهمی از معماری شهری در برهانپور می شود. این شهر در سال 1601، بعد از پیروزی بر خاندیش، ناحیه ای در مرکز غربی هند، به مرکز فرماندهی گورکانیان تبدیل شد. هنوز آثاری از قنات در هند وجود دارد که نوعی نظام آبیاری با کانلهایی در زیر زمین با الهام از آثار ایرانی است (1615/1024). این قناتها آب را از دامنه های نواحی ساتپورا به شهر و به باغ خان خانان می رسانند. این باغها که طرحهای هنرمندانه و فضایی درختکاری شده و در وسط آبگیر نیلوفری مصنوعی بزرگ دارند، به فضاهایی با جذابیت زیاد در برهانپور تبدیل شدند، خان خانان این باغها را به روی عموم باز می کرد - این کار نوعی اقدام بی سابقه در مورد توجه به روح

<sup>166</sup> -Jain-Neubauer.

۱۶۷ کارهای دیگر معماری شهری توسط خان حیات شهری در آن دوران است. خانان در اثنای دوره طولانی حکمرانی او رب برهانپور مانند ساختن یک سرا (18-1617/1027) و یک حمام عمومی (8-1607/1016) در نزدیکی قلعه انجام شد. این حمام به سبب نقشه آن که با دقت طراحی شده و طاقهای ظریف آن با ارزش و قابل توجه است. این حمام امروز دارای طرح ناقصی از مثنی بغدادی است، وضع ویران آن به شکلی است که به ما اجازه نمی دهد که مطمئن شویم طرح موجود آن به صورتی انتخاب شده و آگاهانه بوده یا قسمتی از آن ویران شده است. شکل کامل آن بر اساس نقشه شبکه ای نه قسمتی با الگویی متشکل از دو محور متقاطع (+ و ×) تهیه شده است، ایده و مفهوم معماری آن به مقبره انارکالی در لاهور (ش 87) نزدیک است. این طرح با ترکیب فضاهایی به شکل چلیپا به جای اتاقهای ساده تر پیشین غنی شده است و تورفتگیهای درونی یا بازوهای واحدهای چلیپایی شکل به وسیله تعداد راهرو به هم مرتبط شده اند. شکلهایی مانند این فضاها قبلاً در حمامهای اکبری طراحی و ساخته شده بود<sup>۱۶۸</sup>، اما در اینجا با طرحی کاملاً هندسی سازمان یافته اند. کیفیت طراحی معماری حمام برهانپور به سبب اندوذهای آهکی بسیار ماهرانه طاقها، و نیز شبکه هایی با طراحی متنوع باید

<sup>167</sup> -Nahawandi, ii, pp. 598 ff.; for the later history of the Waterworks see Imperial Gazetteer of Imperial Fazetteer of India, ix: Bomjurto central India, p. 105.

<sup>168</sup> -برای نقشه ها نگاه کنید به: Petruccioli 1988, fhg 131.

به عنوان منبعی از الگوهای طاقهای جهانگیری مورد توجه قرار گیرد. ناظر یا شاید مهندس معمار این ساختمان ارزشمند، شخصی به نام محمدعلی بود که با عنوان گرجی خراسان مشهور بوده است.<sup>۱۶۹</sup>

معماری گورکانی در دوره شاه جهان به نوعی زیبایی دست یافت و به دوره کلاسیک خود وارد شد. یکی از آرمانهای معماری این دوره، تقارن و یکدستی شکلهای گوناگون بود که با تأکید بر اصول سلسله مراتب اجرا می شد.

طراحی متقارن در بناهای خصوصی و مجموعه های بزرگ حتی بیشتر از دوره های پیش رعایت می شد. ترکیبهایی با دو محور تقارن در هر دو سوی یک محور مرکزی (قرینه) به طرحهای متمرکز ترجیح داده می شد.

دستیابی به یکدستی هماهنگ در طراحی با کاستن از عناصر معماری و کاربرد تعداد اندکی از فرمها حاصل می شد. ستونهایی با چند نوع تراش با سرستونهایی دارای مقرنس و پایه هایی دارای قوس جناغی (پایه به شکل سر ستون بالشتکی وارونه، که چهار نمای مسطح آن مانند قوسی جناغی طراحی

شده اند) به عنوان شکلی نمونه برای ستونها پدیدار شد. اگرچه شکل این ستونها برای نخستین مرتبه در معماری اکبری ظاهر شد (در بارادری تن سن، ش 48، قوش خانه، ش 17، هر دو در فاتح پورسیکری) و گاه گاهی نیز

---

<sup>169</sup> -Nahawandi, ii, p.601; Naik, pp. 216-19.



در دورهٔ جهانگیر به کار می رفت (رام باغ، یا باغ نورافشان ش 98)، کاربرد گسترده و مداوم آن در معماری شاه جهان آن را به عنوان ستون شاه جهان «معروف کرد. این ستون در معماری نخستین شاه جهانی با نوعی طاقچه هیا دیوارکوب (سگدست) ربای نگهداری فرسب ترکیب می شد (کوشکهایی در اجمر، ش 115، شاه برج در قلعه آگرا)<sup>۱۷۰</sup> ستون شاه جهانی نخست در ساختمانهای کاملاً متمایز و سپس در زمینه های عمومی تر غالباً نوعی سر ستون یا پایه ای با طرح گیاهی ایجاد می کرد (ش 137 و 149). تقریباً از اوایل 1630 این ستون با قوس چند پره ای (دالبری)، یعنی خصوصیت دیگری از معماری این دوره، ترکیب شد (ش 112، 122، 125).

استاندارد کردن معماری با الگوهای مربوط به شکل طاقها گسترش یافت. از این پس با تجربه های گوناگون بر روی طاقهای گچی تزیینی که در معماری جهانگیری ساخته می شد، شبکه ای از نقطه هایی در ردیفهای متمرکز توسعه یافته بود، تقریباً به شکلی انحصاری مورد استفاده قرار می گرفت. این طرح به تدریج به شکل الگوی ظریف شبکه ای و مارپیچ درآمد (حمام قلعه سرخ در دهلی، ش 132). کاتبان شاه جهان برای این کار واژه «قالب کاری» را به کار می بردند، این نکته نشان می دهد که نمونه اصلی گچی این نوع طاق

---

<sup>170</sup> -Koch 1982 a, pp. 337f.

را به کمک قالب و ابزارهای قالب بندی می ساختند. این الگو برای پوشاندن سطح طاقها (سطح درونی گنبد تاج محل) با حجاری به شکل نقش برجسته به روی سنگ ماسه‌ای یا سنگ مرمر نیز به کار می‌رفته است.

پوشش چهار ترک یا طاق مقعر (غالباً با ربع گردهای مشبک) شکل اصلی نوعت دیگری از طاق در معماری شاه جهانی بود که به خصوص برای پوشاندن سقف تالارهای مستطیل که در این زمان ترجیح داده می شد، مناسب بود (ش 124).

تأکید بر فضاهای معماری با توجه به اصل سلسله مراتب و نمادها، توسط عناصر و ابزارهایی از فرهنگ کاملاً جدید معماری اعمال می شد. نقشمایه های سه بعدی و تزیین یافته با طرحهای طبیعی گیاهی به صورت الگوهایی برای معماری هند در آینده درآمد. عناصر اصلی آن عبارت بودند از: ستون نرده ای شکل و سر و اندام، قوس نیمدایره، و طاق یا فرنیز قوسی شکل (بنگاله).

ستون نرده ای شکل نمونه ای است که به خوبی نشان می دهد که این فرمهای جدید، خاستگاه خود را مرهون علاقه طراحان به ترکیب عناصر جدید هستند. پیش از شاه جهان، معماران گورکانی که توجه خود را به فرمهایی مانند ستونهای نرده ای شکل معطوف کرده بودند، از پذیرش کامل خصوصیات

فرمهای پیازی شکل در بالای ستون خودداری کردند. ستونهای چوبی نرده ای شکل باریک از ایوان متعلق به ماوراءالنهر (ش 13) از ستون سنگی معماری اکبر تأثیر پذیرفته بود که برای مثال در ایوان شرقی کاخ جهانگیری در قلعه آگرا (ش 39) یا در رانی کی محل در قلعه الله آباد (ش 53) دیده می شود. خصوصیت پیازی شکل ستون در پایه آن در نمونه متعلق به ماوراءالنهر در اینجا حذف شده است، و از عصری شبیه به گلدان به جای آن در بخش پایینی بدنه ستون استفاده شده است.<sup>171</sup> مقایسه نمونه های ماوراء النهر آغاز پیدایش این نوع مخصوص ستون را نشان می دهد. شکل واقعی ستون نرده ای شکل شاه جهانی با تزیینات برگ کنگری طبیعت گرای آن - اگر بعد سوم را مورد توجه قرار دهیم - به هر صورت از منابع اروپایی و به خصوص بیشتر از آثار چاپی دورر ناشی شده است، که توسط مسحیان به دربار آورده شده بود (شکل 104 را با شکل های 122 و 132 مقایسه کنید). خصوصیت ترکیب ستونی با حجمی الحاقی شبیه به گلدان در پایین ستون - نقشمایه پورانگاتا - به نوبه خود از منبع دیگری به خصوص ستونهای نرده ای شکل در آثار هندویی و بودایی در هند شرقی تأثیر پذیرفته بود (ش 105

<sup>171</sup> -نگاه کنید به صفحه های 40، 42، 55؛ و نیز نگاه کنید به Koch 1982 b.

را با ش 123 مقایسه کنید). تا روزگار اکبر آنجا ناحیه ای شناخته شده برای تأثیرگذاری بر معماری گورکانی بوده است.<sup>۱۷۲</sup>

هند شرقی نیز منبعی برای نمونه هایی از سقفها یا طاقهای منحنی شکل، عنصر خاص دیگری از عناصر جدید معماری شاه جهانی بود. کاتبان شاه جهان آن را به سبب اشاره به خاستگاه بومی شکلهای نخستین آن در بنگال، بنگله یا بنگاله نامیده اند (ش 121، 133، 136).

ستون نرده ای شکل، قوسهایی با شکل نیم دایره و بنگاله - به عنوان نمادهای حکومت - ابتدا به شکل استواری برای نماهای ساختمانهای رسمی در معماری سلطنتی در نظر گرفته می شد. (جروکا، بلاد چین، پیشخان)<sup>۱۷۳</sup> این عناصر با مرمر سفید با گچبری یا آهک بری بسیار صیقل شده و سفید گجرات (چونا) به اندود و روکش مطلوب برای ساختمانهای سلطنتی تبدیل شدند.

در گستره وسیعتر معماری، خصوصیات دیگری به ویژه نقشمایه های گیاهی تزئینی که از مجموعه نقشهای گیاهی اروپایی مایه گرفته بودند، در بناها به کار برده شدند؛ این نقشمایه ها به عناصر اصلی تزئین ازارها در معماری شاه

<sup>172</sup>-به اظهارات ابوالفضل در صفحه 54 نگاه کنید.

<sup>173</sup>-Koch 1988 b, n. 24; 1987 b, pp. 39-44.

جهانی تبدیل شدند.<sup>۱۷۴</sup> در مجموع، کاربرد نقشمایه های گیاهی نوعی بازگشت تزیینات معماری از جنبه های اغراق آمیز تصویری دوره پیشین به روشهایی هنری بود که با قوانین اسلامی مطابقت داشت، و از نظر شاه جهان حائز اهمیت بسیار بود. در همان زمان، شکل گلها و گیاهان که حتی از برخی نمونه های طبیعی یا اسطوره ای نیز بهتر بودند، ادعای شعراء را مبنی بر این که ساختمانهای سلطنتی نوعی بهشت روی زمین بودند، تأیید می کرد. نقشمایه های گلدار در نقاشی (ش 118)، در حجاریهای با نقش برجسته در مرمر یا گچ (منبت کاری ش 3)، یا در پرچین کاری (ش 107 و 110) اجرا می شد؛ واژه اخیر روش موزاییک کاری روی سنگ را مانند ترکیب خاتمکاری در روی سنگ نشان می دهد.

این روش بسیار تخصصی با منشاء فلورانسیتش به وسیله کارهای حجاری دوره شاه جهان که تاریخنگار ایرانی پادشاه، قزوینی<sup>۱۷۵</sup> روپس از او بسیاری از کاتبان جدید در بحث سنگ ترصیع<sup>۱۷۶</sup> آن را به عنوان «صنعت مخصوص سنگ تراشی در هندوستان» مورد توجه قرار داده اند، به زودی به حد کمال رسید. این روش را به شکل مناسبی با خاتم بندی، روشی ایرانی برای

---

<sup>174</sup> -Skelton.

<sup>175</sup> -Fol. 18.

<sup>176</sup> -Koch 1988 b, n.3.

خاتمکاری در چوب مقایسه می کنند.<sup>۱۷۷</sup> هنرمندان صنایع دستی گورکانی توانستند به حد اعلاى مهارت در روش خاتمکاری سنگ دست یابند، زیرا آنان قبلاً در روش خاتمکاری روی سنگ که به روش فوق نزدیک بود، مهارت یافته بودند.<sup>۱۷۸</sup> تأثیرات نقاشی که با روش موزاییک کاری روی سنگ قابل حصول بود، آن را برای انجام معرق کاری با سنگ به کمک نقشمایه های طبیعی مناسب ممکن ساخت. این موضوع [معرقکاری روی سنگ با نقوش طبیعی] با شعر یکی از شعرای دربار شاه جهان موسوم به ابوطالب کلیم روشن شده است:

«آنها نقشهایی از گلها را روی مرمر خاتمکاری کرده اند که اگرچه بوی خوش ندارد، اما رنگ آنها از رنگ طبیعی گلهای طبیعی پیشی جسته است»<sup>۱۷۹</sup> ابداع دیگری در زمینه تزیینات داخلی، موزاییک کاری با قطعات آینه بود (چونا، آینه کاری، ش 137)، انتخاب شکلهایی از خطوط خمیده در نیمرخ گنبدها بیشتر مانند نگاره های پیازی شکل بود، احتمالاً تحت تأثیر معماری دکان صورت می گرفت.<sup>۱۸۰</sup>

<sup>177</sup> -Wulff, pp. 92-97.

<sup>178</sup> - Koch 1988 b, n.24; 1987 b, pp. 39-44.

<sup>179</sup> -Eng. Trans. In Begley and Desai, p. 83.

<sup>180</sup> -Andrews 1985, p. 88

قراردادن چند منار بر روی یک بنا، خصوصیت جدید در معماری مذهبی و آرامگاهی بود. این کار که احتمالاً تحت تأثیر منارهای چندتایی عثمانی صورت گرفت، نخست در منارهای چهارتایی فضای ورودی مقبره اکبر در سکندرا آشکار شده است (ش 68). از دیدگاه تصویری، منارهایی به عنوان عناصر طراحی برای تأکید خیلی مناسب بودند. از دیدگاه معنی شناسی، کاربرد رایج منار به عنوان نمادی از اسلام را می توان انعکاس رفتار و توجه شاه جهان به مذهب، دانست.<sup>181</sup> منارهای شاه جهانی معمولاً بدنه‌ای با شکل استوانه یا هشت وجهی و یک یا چند بالکن داشت و در بالای آن یک چتری قرار می گرفت (شکل‌های 106، 140، تصویرهای 12، 17).

طراحی ساختمانهای سلطنتی به وسیله گروهی از مهندسان معمار در دفتری زیر نظر ناظری که با شخص پادشاه رابطه نزدیکی داشت، صورت می گرفت - چنان که شاهزاده خرم خود را به عنوان شخص علاقمند به طراحی باغها و بنای ساختمانها نشان داده بود<sup>182</sup> در حالی که طرح این ساختمانها، حتی در مورد ایده و مفهوم کلی معماری باید برای تأیید به نزد شاه جهان به عنوان معماری عالی رتبه برده می شد، تاریخنگار او اشاره کرد که چند نفر مسئول اجرای کار بودند. میرعبدالکریم چهره‌ای سرشناس در دوره نخست سلطنت

<sup>181</sup> -Burton - Page 1991 b; Husain, pp. 100 f., 103 f., 187-89, et passim ; Bloom, pp. 175 ff.

<sup>182</sup> -Kanbo, I, p. 108. 14 Luft Allah Muhandis, Diwan, Eng. In Chaghtai 1937, pp. 202 f.; see also Begley 1982; and Qaisar, pp. 8ff.

شاه جهان بود. او قبلاً به عنوان سرمهندس معمار جهانگیر شناخته شده بود. تاج محل مشهورترین ساختمانی بود که او همراه با مکرمت خان نظارت بر آن را بر عهده داشتند. مکرمت خان بعدها به عنوان سرپرست و ناظر ساختمان قلعه سرخ در شاه جهان آباد (قلعه - کاخ پادشاه در پایتخت جدید او در دهلی) به کار اشتغال ورزید. تنها معماران شاه جهان که واژه معمول در این حرفه یعنی «معمار» برای آنان به کار برده می شد، استاد احمد لاهوری و استاد حمید بودند که قلعه - کاخ شاه جهان را بنا نهادند. گفته شده است که استاد احمد در بنای ساختمان تاج محل نیز نقش داشته است.<sup>۱۸۳</sup>

هزینه بیشتر طرحهای ساختمان سازی شاه جهان از خزانه سلطنتی تأمین می شد. بررسیهای اخیر نشان داده است که هیچ کدام از فعالیتهای عمرانی او چنان که برخی از نقادان گفته اند، برای خزانه هزینه سنگینی در بر نداشت.<sup>۱۸۴</sup>

هرگاه پادشاه راهی را برمیگزیند، دربار از او پیروی می کرد. اعضای خانواده سلطنتی و اعیان و اشراف دربار به نوبه خود نسبت به علاقه و سلیقه شاه جهان به معماری واکنش نشان می دادند. آنان نه تنها در طرحهای سلطنتی به کار اشتغال می ورزیدند (آصف خان، علی مرادخان) بلکه تشویق می شدند و

<sup>183</sup> -Lutf Allah Muhandis, Siwan, Emg trans. In Chaghtai 1937, pp. 202 f.; see also Begley 1982, and Qaisar, pp. 8ff.

<sup>184</sup> -Moosvi.



گاهی اوقات بانی ساختن برخی از ساختمانها می شدند. به سبب آن که برخی از این ساختمانها ممکن بود توسط پادشاه نیز مورد استفاده قرار گیرد، آنان می بایست از اندیشه و ایده های او پیروی می کردند. دختر پادشاه، جهان آرات در اشتیاق پدرش برای ساختمان سازی مشارکت داشت. و سنت حمایت بانوان گورکانی را در مورد ساختمان سازی، که مادر جهانگیر، مریم الزمانی و همسر او نورجهان از نمونه های خوب آن بودند، به اوج رسانید. در دربار نه تنها حمایت از ساختمان سازی بلکه طراحی ساختمانها نیز به سنتی متداول تبدیل شد. جهان آرا و پسر محبوب پادشاه، دارالشکوه یک دفتر معماری کوچک در کشمیر زیر نظر معلم معنویشان، صوفی ملاشاه بدخشی تأسیس کردند.<sup>185</sup>

دوره حکومت شاه جهان عصری از آگاهی فراوان نسبت به معماری بود که در منابع معاصر نیز منعکس شده است. از هیچ دوره دیگری در عصر گورکانیان چنین تفسیرهای دقیقی از معماری در دست نیست. این نکات از طریق مقایسه و استنتاج، پدیده معماری گورکانی در دوره های نخستین یا بعد را هم که در اسناد انعکاس نیافته است، تشریح می کند. منابع دوره شاه جهان برای واژه شناسی معماری گورکانی نیز بسیار اهمیت دارد.

---

<sup>185</sup>-See below, p. 117.

## مقبره ها

شاه جهان پس از جلوس به تبعیت از رسوم رایج، مقبره ای برای پدرش در لاهور، در یکی از باغهای واقع در اطراف رودخانهٔ روای ساخت (1037-1628/47-38). در مقبرهٔ جهانگیر، طرح کلاسیک چهارباغ با چوک جلوخانه (فضای باز یا میدان تشریفاتی واقع در جلوی کاخ) ترکیب شده بود که شامل یک مسجد نیز بود. شکل خاص مقبره ناشی از آرزوی جهانگیر بود که می خواست همچون نیای خود، بابر، در فضای باز دفن شود، در نتیجه یک مرقد در روی یک سکو (چبوتره) ساخته شد، که آن نیز روی یک تختگاه که در گوشه های آن منارهایی ساخته شده بود، قرار داده شد.<sup>186</sup> این طرح آشکارا مرهون سنت مقبره های روی سکو، در دوره های پیش است که کاتب شاه جهان آن را با واژهٔ فنی تختگاه مشخص کرده است. نمای این جایگاه با سنگ (از فاتح پور) و معرقکاری سنگی پوشانده شده است.

این سنگ مقبره یکی از نخستین نمونه های حجاری روی سنگ ترصیع است که در آن گلهایی به شکل طبیعی در روی سنگ مرمر به صورت خاتمکاری اجرا شده است. اندیشهٔ طراحی آن را از مرقد واقع در اتاق مقبره در طبقه

---

<sup>186</sup> -Kanbo, I, pp. 11f.

پایین تر می توان به دست آورد.<sup>۱۸۷</sup> طرح مقبره جهانگیر تنها یک مرتبه با مقیاسی در حدود نصف آن و بدون منارهای واقع در گوشه های بنا، در مقبره نور جهان (متوفی 1645/1055) تکرار شده این بنا توسط بیوه جهانگیر در نزدیکی مقبره خودش ساخته شد.<sup>۱۸۸</sup>

معماری آرامگاهی دوره شاه جهان و در حقیقت معماری آرامگاهی گورکانیان، در مقبره همسر محبوب شاه جهان، ارجمند بانو بیگم در آگرا (1632/52/1041-43، تصویر 17) به اوج خود رسید.<sup>۱۸۹</sup> نام مقبره از نام او، ممتاز محل ناشی شده که توسط مردم به تاج محل تغییر شکل یافت. در مقایسه با طرحهای عثمانی، باغ مقبره،: بخشی از مجموعه بزرگتری که به دقت طراحی شده، را شکل داده است؛ در جلوی جبهه جنوبی آن یک چوک جلوخانه هست، خصوصیتی که قبلاً در مقبره جهانگیر شروع شده بود. در دو طرف میدان جلوخانه، حیاطهایی مسکونی برای کارکنان مقبره (خاصپوره)، راسته های بازار و محوطه های جنبی مقبره قرار دارد. در بخش جنوبی تر<sup>۱۹۰</sup>، مجموعه ای وجود دارد که دو راسته بازار متقاطع (چهار سوی بازار) و چهار کاروانسرا در چهار طرف آن ساخته شده است؛ و باز در بخش جنوبی تر آن

<sup>187</sup> -Thompson.

<sup>188</sup> -M.W.U. Khan, pp. 58-60.

<sup>189</sup>-برای مطالعه کتابشناسی اخیر نگاهی کنید به: Paletal, Desai, Begley

<sup>190</sup>-در نقشه Hidgson نیست، چون تنها قسمتهایی از آن باقی مانده است، اما در نقشه های قرن هیجده موجود است.

نگاه کنید به: Pal et al, fig. 41 برای يك نقشه بازسازی شده، نگاه کنید به: Begley and Desai, fig 17.

یک میدان (چوک) با راسته بازار و ده سرای دیگر وجود دارد. ناحیه اطراف در زمان اتمام ساختمان مقبره به اندازه شهرکی منظم به نام ممتاز آباد که اکنون به تجانجی مشهور است، توسعه یافت. درآمد بازارها و کاروانسراها - همراه با درآمد سی روستا در حومه آگرا - به فرمان پادشاه برای هزینه نگهداری و تعمیر مقبره وقف شده است.<sup>۱۹۱</sup>

طرح این باغ مانند طرحهای رایج باغهای واقع در کنار رودخانه در آگرا، اما در مقیاسی بزرگ و باشکوه است. در آنجا صفا ای بلند (که ساختمانهای اصلی در روی آن قرار گرفته اند) با یک چهارباغ در سطح پایین تر، ترکیب شده است. تقریباً در همان زمان، معماران شاه جهان طرحی مشابه با آن در حیاط مسکونی انگوری باغ، در قلعه آگرا، اجرا کردند (شکلهای 5/36، 121)؛ بنابراین نقشه باغ تاج نمونه دیگری - اگرچه بزرگتر - از ایده های قابل تبدیل بین معماری بناهای آرامگاهی و معماری بناهای دنیوی گورکانی است. کاربرد نقشه معمول در معماری مسکونی گورکانی برای محوطه یک مقبره نشان می دهد که هدف این بوده است که نمونه زمینی یکی از خانه های واقع در باغهای بهشتی عرضه و ارائه شود، به جای آن که - چنان که اخیراً

---

<sup>191</sup> -Lahiri, ii, pp. 322-30 ; Kanbo, ii, pp. 315-20 ; for new trans. And illus. See Begley and Desai, pp. 65 ff. 23 Begley 1979.

اندیشیده شده است - تجسمی از مجموعه اندیشه های نظام جهان شناسی اسلامی باشد.<sup>۱۹۲</sup>

این مجموعه بر اساس آرمان معماری آن دوره، مبتنی بر اصل تقارن دوطرفه با تاکید بر خصوصیات محور مرکزی، طراحی شده است: بناهای عظیم و باشکوه مقبره (روضه) و چهار منار آن که در کنار یک مسجد و یک فضای تجمع (میهمان خانه) وجود دارد، که بیش از همه مورد توجه است. نوعی تقارن شبکه ای در طرح عمارت ورودی و مقبره که نقشه هر دو شبیه به طرح نه قسمتی است، رعایت شده است. نقشه مقبره بر اساس طرح مثنی بغدادی طراحی شده و از راه حل‌های متنوع شبکه‌ای نمونه نخستین آن ناشی شده است (مقبره همایون، ش 119، بارادری تودارمل، ش 24؛ مقبره انارکالی، ش 87). در نقشه تاج محل از عناصری استفاده شده است - عناصری مانند راهروی غلامگردش که در پیرامون هشت ضلعی وسط است مانند آنچه در حمام برهانپور وجود داشت (ش 103) - که توسط آنها امکان ایجاد تعادلی کامل در ترکیب‌بندی پدید می آمد. بعضی از راه حل‌های نخستین (مقبره همایون، مقبره انارکالی) ممکن است اصلی تر و خلاقانه تر باشد، اما مطمئناً طرح تاج محل از هماهنگی بیشتری برخوردار است.

---

<sup>192</sup> -Befley n1979.

نمای مقبره، که از تعدادی پیشطاق که در کنار تعدادی فضای تو رفته در دو طبقه تشکیل شده است، مقبره مکعبی شکل از نوع دهلی را با خصوصیات دکانی (نیمرخ پیازی شکل کنید) به شکب بی مانندی از لحاظ هماهنگی و زیبایی رسانید. تناسب متعادل آن به وسیله نمای زینت یافته با ساختار آجری، متعالی شده است. خاتمکاری مرمر سفید با سنگ ترصیع ضمن انعکاس دگرگونیهای جوی، تجلی اسطوره ای و افسانه ای ساختمان را افزایش داده است.

این سؤال که آیا یک معمار اروپایی مسئول طراحی مقبره بود، قبلاً فکر آن گروه از محققان غربی را اشغال کرده بود که ترجیح می دادند خصوصیات بی همتای تاج محل را به جای استعداد آسیایی به اروپاییان نسبت دهند.<sup>۱۹۳</sup> به سبب آن که طرح مقبره کاملاً در درون جریان معماری طراحی شده است، امکان درگیر بودن یک معمار اروپایی در طراحی آن بی اهمیت به نظر می رسد. اگر هم زرگری ایتالیایی به نام جرونیمو ورنو در طراحی، مورد مشورت قرار گرفته باشد، باز هم احتمالاً عضوی از گروهی بزرگ بوده است که زیر نظر شاه جهان کار می کرده اند.

<sup>193</sup> - Hawell 1903; Hosten. برای مطالعه بحث جدیدی در این زمینه نگاه کنید به: Metcalf, pp. 46-48.

نکته بارز در مورد تأثیر معماری اروپا بر روی تاج محل تنها به برخی تزیینات معماری آن مانند: خاتمکاری نفیس بات سنگ ترصیع، و گلهها و گلدانهای برجسته حجاری شده در ازاره ها محدود می شود. نمای همه ساختمانهای فرعی مجموعه تاج محل با سنگ قرمز پوشیده شده اند؛ برخی از قسمتها یا عناصر ویژه مانند گنبدها با مرمر سفید مزین شده اند. ساختمان اصلی آن ایوانی ستوندار یا هشت پیشطاق با اندازه های مساوی ساخته شده است (تصویر 16). دو نمونه از آنها به وسیله گنبدهای پیازی شکل اهمیت یافته‌اند. نمونه ساختمانی ستوندار در مقبره ساتی النسا خانم (متوفی 1056 / 1647، اکنون بنایی که در گوشه جنوب غربی جلوخانه است، متعلق به او دانسته شده است)، در بناهای سرهندی بیگم (در گوشه جنوب شرقی جلوخانه)، و در یک مقبره شناسایی نشده خارج از دیوار شرقی مجموعه تاج محل دیده می شود. این نوع مقبره جالب توجه است زیرا به طور ناگهانی شکل نخستین که متمایزترین ویژگی نوع معماری آرامگاهی سلطنتی دهلی بود، دوباره در آن به کار رفت، نخستین نمونه آن که مفصل بندی قابل توجهی از سبک تغلق را نشان می دهد، مقبره خان جهان تیلنگانی در نظام الدین است<sup>۱۹۴</sup> که چند نمونه بعدی در معماری سید، لودی و سوری (ش 34) داشت. این نوع

---

<sup>194</sup> -Welch and Crane, fig. 7.

معماری پس از آن که در معماری گورکائی دذر مقبرهٔ ادهم خان (متوفی 1562/969، ش 35)<sup>195</sup> در مهرائولی به کار برده شد، در معماری آرامگاهی دیگر به کار نرفت و متروک شد. این معماری به هر حال به شکل سازه‌ای با پایه و نعل درگاه سنگی به صورت سبک (که در آن چتری ممکن بود جایگزین گنبد مقبره شود) در معماری مسکونی پدیدار شد که در این زمینه قبلاً چند نمونه مورد اشاره قرار گرفت، مانند: قوش خانه (بدون چتری یا گنبد در بالای آن) در فاتح پورسیکری (ش 17)، بالاترین طبقهٔ چهل ستون قلعهٔ الله آباد (ش 55)، و برج شاه جهان در قلعهٔ آگرا (در سال 1637 تمام شد، تصویر 13). این طرح با گنبدهای فرعی مجموعهٔ تاج، همراه با مفصل بندی ظریفی از ایوانها دوباره در معماری آرامگاهی ظاهر شد. در هرکدام از نماها، سه دهانهٔ مسقف با قوسهایی نوک تیز [چناغی] و ستونهایی شاه جهانی وجود دارد. این نوع مقبره در معماری گورکائی دیگر مورد استفاده قرار نگرفت.

در نمونه‌ای از مقبره‌های کوچک با مصالح سنگین، در هر یک از هشت نمای مقبره، پیشطاقی عمیق وجود دارد. نمونه‌ای از آن در مقبرهٔ «فاتح پور بیگم» در خارج از دیوار شرقی چوک جلوخانه (تصویر 14) وجود دارد. این

---

<sup>195</sup> -Zafar Hasan 1915-22, 111, 1920, p. 82.



شکل در سایر بناهای آرامگاهی آن دوره نیز وجود داشته است. به خصوص در نزدیکی مقبره آصف خان 0متوفی 1641/1051) در لاهور، مقبره علی مردان

(1650) که گنبد متفاوتی دارد و شکل آن مانند نمونه‌های نخستین معماری گورکانی (مقبره همایون) است. اندود و تزیینات اصلی نماهای هر دو مقبره از بین رفته است.<sup>۱۹۶</sup>

مقبره «شیخ چیلی» که در تانیسر در شمال پانیپت و کارنال است<sup>۱۹۷</sup> نمونه مقبره ای به شکل هشت وجهی منظم اما با نمایی انعطاف پذیرتر است. چهره‌ای که پیرامون بنا و در بالای ساختمان اصلی است و تورفتگیهای گم عمق آن مفهومی از معماری ایجاد کرده است که شبیه مفهوم معماری مقبره نخستین فیروزخان در آگرا متعلق به جهانگیر (ش 72) است. ایده و مفهوم عمومی معماری این بنا با سنت مقبره های واقع در روی سکو در دوره جهانگیری شبیه است که البته در اینجا با مجموعه ای بزرگ و دارای چهار جناح ترکیب شده است.

مقبره با خاستگاه گجراتی با اتاق گنبددار درونی و رواق پیرامونی مربع شکل - که از لحاظ سازه با نمونه مقبره هشت وجهی ستوندار خیلی مرتبط است

<sup>196</sup> -M.W.U.Khan, pp. 57, 63.

<sup>197</sup> -Parihar, pp. 35 f., pl. 36.

– به عنوان الگویی برای بازسازی روضه شیخ نظام الدین اولیاءچیشتی که شخصی مقدس در دهلی بود، مورد استفاده قرار گرفت. این اثر به وسیله خلیل الله خان، حاکم دهلی در 53-1652/1063 بنا شد و ایوانی مرمری با قوسهایی چند پره ای نرده یا شکل در چهار راهرو واقع در پیرامون گنبد خانه قدیمی دارد. در بالای این بنا، گنبد پیازی شکل قرار گرفته است.<sup>۱۹۸</sup> این ساختمان به صورت آشکاری نشان می دهد که چگونه انواع مرسوم ساختمانهای گورکانی با عناصر و شکلهای جدید ساختمانی دوباره شکل گرفتند.

از میان مقبره های مربع شکل این دوره می تواند به «چینی کاروزا» در جانب شرقی جمنا در آگرا اشاره کرد. در نقشه جیپور به آن با عنوان روضه افضل اشاره شده است (ش 3/3)، که این سنت و باور محلی را تأیید می کند که مقبره به اعلیٰ افضل خان شیرازی (متوفی 1639/1048) نسبت داده شده است. او مسئولان دیوان کل (وزیر مسئول امور مالی سلطنتی) شاه جهان بود.<sup>۱۹۹</sup> نام عمومی مقبره از نمای خارجی خیلی خسارت دیده آن به دست آمده است که به صورتی اساسی با کاشیهای موزاییکی به سبک لاهور تعمیر شده است. این کاشیها، عنصری مورد توجه در معماری آرامگاهی در

<sup>198</sup> -Zafar Hassan 1922, p. 13.

<sup>199</sup> -Shah Nawaz Khan, I, 149-53.

آگرا است. این ساختمان با نقشه کلاسیک مربع هشت بهشت با پیشطاقهایی در وسط هر نما ساخته شده و دارای طاقهایی است که به صورتی ظریف نقاشی شده است.<sup>۲۰۰</sup> نمای آن با گچبری و کاشی موزاییکی [قطعاً کاشی به شکل موزاییک] که در لاهور مرسوم بود، پوشیده شده است. تناسبات کوتاه و کشیده بدنه اصلی ساختمان و چترهایی واقع بر بالای هر یک از گوشه های آن تقریباً شکل مقبره های جهانگیری از نوع تختگاه را به آن داده است، که گنبد مرکزی آن اندکی انحراف یافته به نظر می رسد.

#### کاخها

معماری باغ و کاخ جنبه مهم دیگری از معماری شاه جهان است. او کاخی در قلعه آگرا ساخت، و تغییراتی در قلعه لاهور ایجاد کرد و یک قلعه - کاخ در شهری تازه بنیان در دهلی ساخت و آن را شاه جهان آباد نامید. شاه جهان دستور داد تعدادی بنای تفریحی نیز ساخته شود. او در 1636/1046 تعدادی کوشک با مرمر سفید در دریاچه آناساگار در اجمر را که با «سبک تازه ای» در دوره جهانگیر شروع شده بود، به اتمام رسانید.<sup>۲۰۱</sup> این کوشکها از لحاظ تالار ستوندار با سقف مسطح با سازه ای متشکل از جرز

<sup>200</sup> -17, pls. 7-57.

<sup>201</sup> -برای تاریخ آن نگاه کنید به: Koch 1282 a, p.337, n.18.

و نعل درگاهی صاف و جان پله‌های تزیینی، از دیگر بناها متفاوت بودند. معماری این بناها از روح خالص کلاسیک بناهای شاه جهانی، که به سبب آن بناهای شاه جهانی مورد تجلیل قرار می‌گرفتند، تأثیر پذیرفته بود. به هر صورت این حقیقت که قسمتی از این مجموعه به وسیله جهانگیر ساخته شده بود، نشان می‌دهد که - مانند بالاترین طبقه مقبره اکبر، بناهای نورجهان در آگرا (باغ نورافشان، مقبره اعتمادالدوله) با چونست کهمبه در نظام الدین، دهلی - اساس این سبک مرمکاری در دوره حکومت پینین بنیان نهاده شده بود.

برنامه ساختمان سازی شاه جهان شامل تعدادی شکارگاه نیز می‌شد که در منابع موجود به آنها اشاره نشده است. از برجسته ترین آنها مجموعه هایی بزرگ درباری و راپ پاس هستند که تماماً با سنگ قرمز (تمام شده در 1637/1046) ساخته شده اند. آن بناها برعکس کاخهای بزرگد شهری، تقریباً به طور کامل باقی مانده اند و بنابراین سیمای کاملی از کاخهایی با سبک شاه جهانی، شامل تالارها و کوشکهایی برای انجام مراسم دربار و قسمتهایی برای ملازمان و تأسیسات بهداشتی را نشان می‌دهند.<sup>۲۰۲</sup> شکارگاه دیگر او که اکنون تقریباً ویران شده است، شکارگاه پالم (در روستای

---

<sup>202</sup> -Koch, the Hunting Palaces of Saha Jahan, forthcoming.

هشتسال) در نزدیکی دهلی (تمام شده در 1634) است. برجسته ترین خصوصیت دآن مجموعه که باقی مانده، برج شکار آن است. که مردم آن را با عنوان منار هشتسال می شناسند، و در رقابت با اقدامات دوره اکبر و جهانگیر ساخته شده است. این برج مانند نمونه پیشین با یادگارها و نشانه هایی از پیروزی در شکار [مانند کله یا شاخ حیوانات] تزیین نشده است، اما مثال خوبی از معماری احیائی است. نمای آن از نمای پایین ترین قسمت قطب منار در دهلی تقلید شده است که در اواخر قرن دوازده و اوایل سیزده میلادی به عنوان نشانه ای آشکار از تأسیس حکومت در شمال هند ساخته شد (تصویر 2).<sup>203</sup>

قلعه سرخ در آگرا به عنوان نخستین معماری رسمی کاخ در دوره شاه جهان ساخته شده است. اساس بازسازی آن توسط شاه جهان (1307-1628/46-37) شامل مجموعه ای از سه حیاط می شود. جناح شرقی حیاط بزرگ با تالار عمومی حصار، بخش غربی و دو حیاط کوچکتر را شکل می دهد که هر دو مشرف به رودخانه جمنا، «باغ انگوری» و «خانه ماهی» (تصویر 13، ش 36) هستند. هر حیاط با یک روش سازمان داده شده اند، و نقشه آنها مانند طرح باغهای واقع در کنار رودخانه آگرا است. در سه طرف آنها ساختمانهای

---

<sup>203</sup> -Koch 1991 a.

باریکی بنه صورت یک یا دو طبقه قرار گرفته است، در طرف چهارم، جبهه شرقی، ساختمانهایی خصوصی برای برگزاری جشنهای اصلی دربار و برای استفاده شخص پادشاه و دخترش جهان آرا بر تراسهایی استقرار یافته بودند. این الگوی حیاط سازی - که به سبب اهمیت منظره رودخانه چنین شکل گرفته است - به عنوان عنصر اصلی ترکیب معماری کاخ در دوره شاه جهان باقی ماند. در باغ انگوری، بناهای واقع در کنار رودخانه («خاص محل») شامل عمارت خوابگاه پادشاه (آرامگاه) در شمال در کنار کوشکی قرار داشت که برای کارها و تدابیر خصوصی مورد استفاده قرار می گرفت. در سمت جنوب آرامگاه، بنگاله جهان آرا وجود دارد که بخشی از ساختمانهای او را در قسمت متصل به جناح جنوبی حیاط شکل داده است. سه جناح حیاط شامل بخشهایی مسکونی برای زنان است. در محلی بهاوان، ساختمانهای واقع در کنار رودخانه تالار حصار خاص (دولت خانه خاص، قبلاً آن را غسل خانه می نامیدند، اما عموماً دیوان خاص نامیده می شد) و در مقابل آن حمامی وجود دارد که ورودی سرپوشیده مرمری و پوشش بدنه و کف آن در قرن نوزده توسط انگلیسیها از بین رفت<sup>204</sup>. اتاقهای واقع در طبقه همکف محل خزانه بود. جناحهای حیاط شامل فضاهایی اداری می شد که در پشت تالارهای

---

<sup>204</sup> - Koch 1982 a.

رواق دار قرار داشتند. در مرکز جناح جنوبی جایگاهی سرپوشیده برای پادشاه از جنس سنگ مرمر و به شکلی جلو آمده از نما وجود دارد، ستونها و قوسهای نیمدایره آن با تزییناتی غنی از گیاهان طبیعی در تضاد آگاهانه‌ای با یکنواختی تکرار شونده ستونهای شاه جهانی و قوسهای چند پره ای رواقهای پیرامون رواقهای پیرامون بنا است<sup>205</sup>.

عمارت‌های اصلی خصوصی، آرامگاه و دیوان خاص به صورت ظریف و دقیق ساخته و تزیین شده و مانند طرح سایر عمارت‌های گورکانی از ترکیب داخلی 10 کنون طنبی خانه یا طمبی خانه نامیده می شود) با یک فضای سرپوشیده ورودی یا ایوان ستوندار (ایوان گورکانی) تشکیل شده است. کیفیت اجرای ساختمانها به سبب نمایی با سنگ مرمر افزایش یافته است.

تالاری بزرگ برای عموم حصار، دولت خانه خاص و عام، یا چهل ستون یا به زبان توده مردم، دیوان عام از خصوصیات جدید در این دوره به شمار می آیند. تالار ستوندار با سقف صاف در روی سازه ای با الگوی شبکه ای ساخته شده است. محدوده هر یک از دهانه های تالار با سقفهای چهار ترک یا گنبدی شکل که روی قوسهای جناغی قرار گرفته اند، مشخص شده و ستونهای شاه جهانی بزرگ در جبهه‌های بیرونی قرار داده شده اند. طرح آنها

---

<sup>205</sup> - Koch 1982 b.

از نمونه های پیشین معماری آرامگاهی و مساجد دوره جهانگیر تأثیر پذیرفته است. اندیشه کلی طرح معماری آن، به خصوص توسعه استونهای زوج در پیرامون بنا، لب تالار حضار در چونسث کهمبه در نظام الدین شباهت زیادی دارد، که باز هم مربع شکل است و هیچ جهت ثابتی ندارد (ش 89). از طرف دیگر، دیوان عام در آگرا به شکل مستطیلی کشیده است که سه جناح به موازات و در امتداد جبهه طویل تر است و نه ردیف دهانه به موازات جبهه کوتاهتر ایجاد کرده است. این بنا به مسجد پتھار در سریناگار بسیار شباهت دارد. در مسجد اخیر به جای ستون، جرزهایی متقاطع و تنومندی ساخته شده است (ش 91). در وسط هر دو بنا، یک ردیف دهانه عریض تر وجود دارد که جهت شبستان و تأکید بر محراب را نشان می دهد. این ردیف عریض تر در مسجد و جهت محراب و در تالار عمومی، مکان جلوس پادشاه را نشان می دهد که به زبان سانسکریت آن را جروکا می نامند؛ وجود این ردیفهای موازی اتفاقی نبود: مدیجه سرایان شاه جهان به صورت اغراق آمیزی پادشاه را می ستودند و او را قبله و محراب هوادارانش می نامیدند و آرزوی پادشاه گورکانی ربای وحدت قدرت روحانی و سیاسی نمی توانست بیان ساده تری از معماری ارائه دهد. توجه دادن به وحدت این دو قدرت به یاری وجود مسجدی که در مرکز جناح غربی حیاط و برابر تالار حضار قرار داشت، تقویت



می شد (ش 3/36)<sup>206</sup>. تالار حصار آگرا برای تالارهای کاخهای لاهور و شاه جهان آباد به شکل نمونه درآمد.

ایده های طراحی آگرا به شکل طرح رسمی و جافتاده در قلعه سرخ دهلی، قلعه - کاخ (قلعه) جهان آباد (1048-1639/58-48)<sup>207</sup> گنجانده شده و به سبب آن که شالوده ای جدید بود، آرمان شاه جهانی یعنی تقارن دوطرفه، تقریباً بدون مانع در ساختمانهای نخستین قابل اجرا شد. نقشه بنا به شکل یک مستطیل خیلی بزرگ مثنی بغدادی است. پس از آن که در سال 1984 اجازه یافتم تمام محوطه را اندازه بگیرم، برای نخستین مرتبه امکان بازسازی نقشه پیمون بندی آن فراهم شد. پیمون آن بر اساس واحد معماری شاه جهانی موسوم به گز یا زرع که در حدود 0/81 تا 0/82 متر بود قرار داشت. دو طرف بلندتر مثنی بغدادی حدود 656 متر و دو طرف کوتاهتر 328 متر و پخی های واقع در چهار گوشه، 116 متر بود. بنا بر این آشکار است که توسط شبکه ای متشکل از تعدادی مربع پدید آمده بود که هر مربع 82 متر یا صد گز بود. اضلاع بلندتر شبکه شامل ده مربع (=820 متر) و اضلاع کوتاهتر شامل شش مربع (=492 متر) بود، هشت مربع برای اضلاع بلندتر

<sup>206</sup>-برای توضیح بیشتر در مورد ساختمانهای خصوصی و برای منابع نگاه کنید به: Andrews 1986 b; Inyat Khan, Eng. Trans. Pp. 406 f.; Sanderson 1914; Andrews 1986 b; for a pre Mutiny plane see Petruccioli 1975; for a pre - Mutiny panorama by the Delhi artist Mazhar Ali Khan see pal et al., fig. 252.

مضمن و چهار مربع بریا اضلاع کوتاهتر و یک ضلع اریب برای ار یک از چهار گوشه پخ. به هر حال در هنگام ساختن قلعه، گوشه هایی واقعی آن اهمیت بیشتری از نقشه کاملاً هندسی آن یافتند و شکل آن به وسیله یک فضای گسترده شده گوه مانند در شمال شرق برای انطباق یافتن به قلعه کوچک سلیمگره (نورگره جهانگیر) در داخل خطوط دفاعی توسعه یافت.

عمارتها و تالارهای پادشاه و ساختمان زیاده در کنار نهري به نام نهر بهشت در امتداد رودخانه قرار داشتند. این محور نیمه رسمی و خصوصی در راستای ی با زاویه 90 درجه با محور عمومی متقاطع می شد. در جلوی حیاط بزرگ محل تجمع عمومی، جلوخانه ای قرار داشت که مجاور بازار سرپوشیده ای بود که محور اصلی دسترسی به کاخ از دروازه لاهور در انتهای غربی آن به شمار می رفت. از مرکز جلوخانه، به موازات رودخانه، محور دیگری بود که در امتداد آن اصطبل های سلطنتی و راسته بازاری بدون سقف قرار می گرفت. ورودی آن از دومین دروازه اصلی، یعنی دروازه دهلی بود.

اکنون تنها دیوار محوطه و ساختمانهای اصلی به صورت جدا از زمینه اصلی خود باقی مانده اند. معماری آنها از خصوصیات عمارتها و تالارهای قلعه آگرا تأثیر گرفتند. در اینجا نیز مانند آگرا، توصیفهای معاصر ما را از کارکرد و خصوصیات ساختمانهای اصلی به طور دقیق آگاه می کنند.

نقاره خانه که راه دسترسی به حیاط دیوان عام و خاص را فراهم می کرد، در همان محوری که دولت خانه عام و خاص یا چهلستون قرار داشت. ردیف مرکزی عریض تر چهلستون به تحت پادشاه منتهی می شد. جروکا [زدیف مرکزی عریض تر] به شکل بنگاله ای با مرمر بود که چهار ستون داشت و در جلوی یک تورفتگی فوس دار در دیوار انتهای تالار قرار داشت. آن فضای تورفته با سطوح حجاری شده و کارهای گورکانی مشابه آن با نقشنمایه هایی از گیاهان و گلها، پرندگان و شیرهای کوچک در پایین دیوار تزئین شده بود و تنها محل در همه کاخ بود که با نقش جانوران به شکلی نمایشی آراسته شده بود. این بی توجهی به برخی از احکام اسلامی که نمایش چنین عناصری را نادرست می دانست (و در مورد شاه جهان و به خصوص در یک فضای عمومی، عجیب و غیرمعمول بود) به سبب مفهوم عمومی این ترکیب که تقلیدی از تخت پادشاهی بود، پیامبری که پادشاه نیز بود و در افکار اسلامی، حاکمی آرمانی به شمار می آید، قابل توجیه است. مفهوم نمادی این منظره توسط صفحه ای که در بالای دیوار تورفتگی شاه نشین بود و در روی آن اورفئوس را در حال انداختن برای چهارپایان نشان می داد، تقویت می شد. مفهوم این صحنه به شکل نمادی حکومت آرمانی شاه جهان را منعکس می کرد که قضاوت او - مانند قضاوت سلیمان یا کیومرث، نخستین پادشاه

اسطوره‌های ایران - همنشینی مسالمت آمیز شیر و گوسفند در کنار یکدیگر را امکان پذیر می ساخت، به این معنی که در جهان انسانی نیز افراد ضعیف از قدرتمندان و ستمگران باید در امان باشند. این پیوستگیها و خصوصیات از علل عمده انتخاب و پذیرش هنر اروپایی در دربار گورکانی هستند.

در ورودی محوری که تالار دیوان عام قرار داشت و مشرف به رودخانه بود، امتیاز محل یا رنگ محل، که ساختمان اصلی زنانه بود، قرار داشت. «موتی محل» (منزل مروارید) در جنوب آن، که اکنون موزه سرخ است، به مجموعه زنان تعلق دارد. در شمال امتیاز محل ساختمانهایی متعلق به پادشاه (آرامگاه) و ساختمانهای نیمه رسمی دربار (دولت خانه خاص یا دیوان خاص، حمام و شاه برج) قرار داشته اند. همچنین دو عمارت در باغهای کاخ باقی مانده‌اند که عموماً آنها را «بهادون» و «سوان»، به نام ماههای هندی در فصل بارانی، نامیده اند. اینها به شکل تالارهای ساده ای هستند که قوسهایی چند پره ای آنها روی ستونهای زرده ای شکل قرار دارند. این نکته نشان می دهد که سبک سه بعدی طبیعی تا آن موقع در زمینه ای وسیعتر مورد استفاده قرار می گرفت. یک عمارت کاملاً مشابه این ساختمان در مقابل وجود دارد که نمونه کاملی از شکل اصل تقارن است.

محور شرقی غربی قلعه - کاخها از میان دروازه لاهور از طریق چاندنی چوک، راسته بازاری در مجاور مسجد فاتح پور، به درون شهر گسترش یافته است. این بناها با ساختمان مسجد جامع در مقابل قلعه، از نکات مهم طراحی مجموعه بودند، و شهر در میان آنها ساخته شد. اعضای خانواده شاه جهان و نجبای او برای ساخته حویلی (خانه های حیاط دار) در شهر جدید 0 حتی از طریق کمکهای مالی نیز) تشویق می شدند. از آثار برجسته اینجا، مجموعه جهان آرا در چاندنی چوک، شامل یک سرا، یک حمام و باغی موسوم به صاحب آباد بود.

الحاقت شاه جهان در قلعه لاهور به بازسازی ساختمانهای خصوصی در سالهای بین 1628 و 1634 و 1645 منحصر می شود. او در 1628 دستور داد ساختمان تالار بزرگ دیوان عام (که اکنون خیلی دگر شده است) مانند طرح تالار آگرا ساخته شود. در همان زمان شاه برج را نیز که در دوره جهانگیر شروع شده بود. بازسازی کرد (ش 8/93 و 3). این کار به وسیله عبدالکریم با نظارت وزیرخان (1631/1041-32) تمام شد. شاه برج لاهور به شکل برجهای مشابه آن در آگرا و دهلی نبود اما مانند بنایی بود که از سه طرف از نمای شمالی قلعه بیرون زده بود این بخش شمالی یک حیاط بزرگ را تشکیل می دهد که گوشه شمال غربی کاخ را اشغال کرده است در حالی

که نماهای بیرونی هنوز مشابه نماهای تزئینی دوره جهانگیر است، در نماهای داخلی ابداعات دوره شاه جهان را می توان دید؛ تالارها با نوعی آینه کاری جدید تزئین شده اند. در جناح غربی حیاط عمارتی با شکل جدید بنگاله وجود دارد. امروز آن را «نولکا» می نامند و شکل آن مانند نوعی بنگاله به نام چوچاله است.

در 1634/1043 شاه جهان دستور داد دگرگونیهای بیشتری در کاخ لاهور ایجاد شود، که غسل خانه (دولت خانه خاص) و خوابگاه را تحت تأثیر قرار داد. الحاقات آخر شاه جهان به قلعه لاهور در 1645/1055 رخ داد که شامل بنایی کاملاً مرمری و مشرف به رودخانه بود. این توصیف با تالار مرمری که امروز به عنوان دیوان خاص شاه جهان معرفی می شود، مطابقت دارد (ش 5/93).

در میان باغ سازیهای مهم شاه جهان، الحاقات او به باغهای شالیمار در نزدیکی سریناگار در کشمیر است که به شکل چهار باغ دیگری است به نام فیض بخش (1634/1043) در شمال شرق باغ پیشین فرح بخش (ش 2/95). در مرکز آن کوشکی است که با سنگ خاکستری تیره محلی در درون استخری با تعدادی فواره قرار گرفته است.

باغ سازی اصلی شاه جهان، باغ فیض بخش و فرح بخش یا باغهای شالیمار در لاهور (1051-164/52-42) بودند که از باغ همنام خود در کشمیر (که بعدها با باغی همانان در دهلی تقلید شد) تأثیر پذیرفته بود. طرح نخستین باغ کشمیر از چهارباغی با دو تراس که محاط بر یک آبراهه مرکزی است در لاهور با تراس مستطیلی که بین آنها قرار گرفته غنای بیشتری یافته است. آب آن از طریق مجرای تأمین می شد که ساختمان آن به وسیله یک نجیب زاده ایرانی به نام علی مردان خان که در سال 1638 به دربار گورکانیان پناهنده شد، سازمان یافته بود. دانش او در باره معماری و مهندسی موجب ورود او به هیئت مشورتی شاه جهان شد.

از باغهای غیرسلطنتی بسیار که اکنون وجود ندارند قابل توجه ترینشان نشاط باغ و پری محل در کشمیر هستند. نشاط باغ که در کنار دریاچه دال قرار داشت، به وسیله یک نجیب زاده معمار دیگر آن دوره به نام یمن الدوله آصف خان، که پدر زن شاه جهان بود، بنیان گرفت. او نه تنها حامی بزرگی برای معماری بود، بلکه «در این صنعت نیز بسیار عالم و باتجربه بود.» او با این استعداد در طراحی و اجرای اقدامات ساختمان سازی سلطنتی به کار گرفته شد. باغ سازی گورکانی در کشمیر با نشاط باغ متعلق به آصف خان و توسعه آن در دوازده سطح، دارای مقیاسی عظیم و باشکوهی بی نظیر شد.

کاتبان شاه جهان آن را مورد ستایش قرار داده اند و آن را شبیه به باغ پادشاه در شالیمار دانسته اند.

پری محل بر اساس طرح بنای مشابهی بنیان گذارده شده است، اما هفت سطح مطابق آن بلندتر و فشرده تر است. جلوی این سطوح با طاقنماهایی در یک یا دو طبقه به سمت مرکز باغ، نماسازی شده است؛ در گوشه های سطح پایین تر برجهای هشت وجهی قرار گرفته است. این طرح نسبت به طرح باغهای کشمیر بهتر است و از لحاظ طراحی یک «باغ معلق» ساختمانها و گیاهان در ترکیب طراحی به نسبت متعادلی به کار برده شده اند. بنای پری محل گویا توسط پسر شاه جهان، دارا شکوه و رهبر معنوی او ملاشاه بدخشی یا اخنون ملاشاه ساخته شده است. به نظر می رسد که این بنا به ساختمانهای عالی خانه های روح افرا و کاخهای تفریحی تعلق دارد که با حمایت شاهزاده و دختر او جهان آرا طراحی و بنا شد. این آثار معمارانه شامل یک مسجد و بناهای جنبی آن (در 1651/1061 کامل شد) و نیز یک حمام (50-1649/1059) در تپه هاری پارات در سریناگار می شود که همه با سنگ خاکستری محلی ساخته شدند.

باغ جهان آرا در آگرا، قابل توجه ترین باغ از دوره سلطنت شاه جهان بود که اکنون با نام تغییر یافته آن، زهرا باغ مشهور است. این باغ در جنوب باغ



نورافشان یا رام باغ است و اگرچه به مقدار زیادی ویران شده است اما به اندازه کافی آثاری از آن باقی مانده است که نشان دهد که طرح این باغ شبیه به طرح باغهای کنار رودخانه در آگرا است. قسمتهایی از مهتابی کنار رودخانه و یکی از برجهای محصور آن (برج جنوبی) هنوز قابل مشاهده است. این باغ به خصوص از لحاظ تاریخی جالب توجه است زیرا چنان که حدس زده می شود نه توسط بابر یا یکی از دخترهای او که توسط همسر شاه جهان، ممتاز ساخته شده بود. این تنها طرح معماری شناخته شده است که با حمایت همسر شاه جهان ساخته شده است. پس از درگذشت او، آن بنا به دختر وی جهان آرا تعلق گرفت و او آن را بازسازی کرد - و اگر سخن مداحان معاصر را باور کنیم - این باغ به باشکوه ترین باغ آگرا تبدیل شد.

#### مساجد

برنامه ساختمانم سازی شاه جهان شامل بنای تعداد قابل ملاحظه ای مسجد نیز می شد - در حقیقت زمان او عصر طلایی دوران گورکانیان در زمینه ساختن مسجد بود. شاه جهان که علاقه داشت به عنوان مجدد اسلام شناخته شود، بیش از سایر حاکمان گورکانی که پیش از او بودند، مسجد ساخت. در زمینه معماری مساجد، در این دوره یم توانیم دو طرح اصلی معماری

تشخیص دهیم که قبلاً در دوره جهانگیری مشخص شده بود. نخستین طرح، متشکل از شبستانی دارای پیشطاق بزرگ با سه یا پنج گنبد، بیشتر برای مساجد بزرگ شهری مانند مساجد جامع مورد استفاده قرار می گرفت؛ این نوع بنا ممکن بود با تعدادی منار همراه باشد. نوع دوم، مساجدی با شبستانهایی متکی بر سازه یا شبکه یا متشکل از تعدادی طاق بود و امکان داشت که بدون پیشطاق یا گنبدهای بیرونی ساخته شود؛ این نوع مسجد معمولاً منار نداشت. این طرح بیشتر برای مساجد کوچکی که بانی آنها افراد حکومتی بودند، ترجیح داده می شد.

تعدادی از مساجد بزرگ شهری توسط «وزیرخان» در لاهور با آجر و کاشی محلی ساخته شد، و تعدادی نیز توسط جهان آرا در آگرا با سنگ قرمز و مرمر سفید. این مساجد مانند مساجد بزرگ تغلق در دهلی یا مسجد جامع در فاتح پورسیکری، با استقرار در روی یک سکو نسبت به بناهای اطرافشان مرتفعتر ساخته می شدند. صحن مسجد توسط چند جناح کم عمق محصور شده است.

در سه جناح مسجد وزیرخان (1634/1044-35) تعدادی حجره وجود دارد که امتداد آنها به سبب وجود سه ورودی در امتداد دو محور تقارن صحن، از یکدیگر جدا شده اند. نکته جدید. وجود چهار منار در گوشه های صحن است.

سطح شبستان (که با یک پیشطاق بلند مورد تأکید قرار گرفته است) از سطح صحن بلندتر است و مانند الگوی مساجد دهلی، متشکل از یک جناح و پنج دهانه است (که پیش از آن در مسجد مریم الزمانی در لاهور بنا شده بود، ش 91). نکته غیرمعمول در آن، مستطیل باریک حیاط و بازاری است که در بخش شرقی به جلوی صحن اضافه شده بود.

این دو خصوصیت اخیر در مسجد جامع آجر کاری و کاشیکاری شده در تاته (57-1644/68-1054) دوباره تداوم یافت. در غیر این صورت این بنا به نوع دوم مسجد شاه جهانی نزدیکتر است، زیرا آن نوع بنا با شکل قدیمی تری از نقشه شبکه ای مطابقت می کند که ویژگیهای آن در مسجد اکبری در اجمر به تمامی جمع شده بود. جناحهای حیاط مسجد تاته توسط شبستانهایی عمیق تر و بیشتر غنی شده است.

مسجد جامع آگرا (تمام شده در 1648/1058) که توسط جهان آرا ساخته شد، به وسیله دو برابر کردن دهانه های جناح شبستان اصلی، نقشه مسجد وزیرخان را توسعه داده است. همین موضوع عمیق تر شدن ایوان مرکزی را موجب شد. جناحهای حیاط در اینجا توسط رواقهایی شکل گرفته اند که با ورودیهای محوری قطع شده اند.

این طرح در مسجد شاه جهان آباد (1060-1650/66-56؛ تصویر 12)، اندکی دگرگون شده است، در حالی که نشان می دهد که مسجد جامع اکبر در فاتح پورسیکری نسخه ای مانند مسجد شاه جهان است، اما در حقیقت از مسجد جهان آرا در آگرا تأثیر پذیرفته است. جناحهای دارای سه دهانه که گنبد مرکزی شبستان را در بر گرفته اند، در پشت دو ردیف فضای ممتد قرار دارند که توسط بخش عرضی پیشطاق مرکزی از هم جدا شده اند. در گوشه های جلویی شبستان دو منار بلند هست که در روی آنها به سبک معمول گورکانی دو چتری قرار گرفته است.

طرح مساجد شبستانی متشکل از تعدادی طاق و جرز در مساجد کوچکتر، غالباً بدون صحن امامه یافته مانند مساجد محله ای در شهرها (مسجد دائی آنگه در لاهور 1635/1045) و مساجد آرامگاهی؛ مسجد مجاور تاج محل که نمونه ای کوچک از مسجد جامع آگرا است.

خصوصیات اصلی دیگر مساجد شاه جهانی، تالارهایی است که بر پایه نظام توسعه یافته دهانه ها متکی است. این دهانه ها ممکن است دارای سقف صاف یا گنبدی شکل یا حتی طاقهای بنگاله ای باشند. این شکل - چنان که دیده ایم - به گونه ای با دهانه های تالارهای دیوان عام مربوط است و ترجیحاً برای مساجد مرمری کوچکتری به کار می رفت که نشان دهنده تعهد

و الزام مذهبی پادشاه بود، مسجد شاه جهان در اجمر در درگاه شیخ معین الدین چیشتی در 1628، درست پیش از جلوس او برای به جا آوردن یک نذر بنیان نهاده شد و در 1636/1036 به اتمام رسید. این بنا دارای طرحی از نوع مسجد پتھار در سریناگار است اما با ستونهای مرمری باریک تر و سبک تر، و نقشه آن به دو جناح متشکل از یازده دهانه مساوی به موازات دیوار قبله تغییر یافته است و همه دهانه ها دارای سقف صاف هستند. دو اتاق انتهایی که جبهه های کوتاهتر را محدود کرده و بسته اند، جدید هستند.

این طرح در شبستان «موتی مسجد» (مسجد وروارید) در قلعه آگرا (1057-1647/63-53) توسعه و تعالی یافت و با مفهوم مسجد جامع واقع بر بروی سکو به هم آمیخت، مسجد جامعی با صحنی که در سه طرف آن رواقهای ممتدی قرار گرفته که در وسط هر کدام از آنها یک فضای ورودی ساخته شده بود. شبستان دارای سه جناح موازی با دیوار قبله است که هر کدام از آنها هفت دهانه دارد. همه دهانه ها سقف قوسی شکل دارند، تنها سه دهانه در جناح وسطی دارای گنبد هستند. اتناقهای انتهایی مسجد اجمر در اینجا به فضایی که در کنار شبستان قرار گرفته تبدیل شده اند، که در منابع معاصر به آنها با عنوان طنبی خانه اشاره شده است. مسجد اجمر و مسجد مروارید

هیچکدام دارای یک تأکید مرکزی به صورت یک پیشطاق واقع بر روی فضای وسط نیستند.

«مینا مسجد» در کاخ آگرا (کامل شده در 1637) نمونه خلاصه و کوچک شده ای از مسجد اجمر است، این مسجد عبادتگاه خصوصی پادشاه بود که تنها یک جناح متشکل از سه ردیف دهانه داشت. دو مسجد دیگر شاه از نوع مسجد واقع در کاخ اندکی بزرگتر و با خصوصیتی مرکزگرا هستند. «نگین مسجد» (مسجد جواهر) که در 1637 تمام شد و کاخ آگرا قرار دارد، مرکزگرا هستند. «نگین مسجد» (مسجد جواهر) که در 1637 تمام شد و در کاخ آگرا

قرار دارد، دو جناح متشکل از سه ردیف دهانه به موازات دیوار قبله دارد. دو دهانه مرکزی مستطیل هستند و با طاقهای بنگاله ای پوشیده شده اند که برای نخستین مرتبه در معماری مسجد دوره گورکانی ظاهر می شد؛ این خصوصیت جدید در روی نما به وسیله یک قرنیز بنگاله ای بازتاب یافته است. «موتی مسجد» در قلعه لاهور دو جناح متشکل از پنج دهانه و یک پیشطاق مرکزی کمی بلند دارد.

نوعی ارتباط و پیوند بین دو نوع اصلی معماری مسجد در دوره شاه جهان در شبستان مسجد کوچک «فاتح پوری بیگم» در خارج از دیوار غربی مجموعه تاج محل و در رو به روی مقبره فاتح بیگم یافت می شود، که احتمالاً مسجد

بزرگتر هم نام آن، مسجد فاتح پوری در شاه جهان (1650/1060) به وسیله (یا برای) همان خانم بانی مسجد ساخته شده است. هر دو بنا شبستانهایی ستوندار با قوسهایی چند پره ای ظریف دارند. یک فضای سنگین ساخته شده با مصالح بنایی، شامل گنبد خانه ای که در جلوی آن پیشطاقی بزرگ وجود دارد، فضای شبستان را در جلوی محراب منقطع کرده است.

#### بناهای عمومی

تنها ویرانه ها و آثار اندکی از بازارها، حمامها و سراهای بزرگ آگرا و شاه جهان آباد که مورخان آنها را توصیف کرده اند، باقی مانده است. بسیاری از این آثار در برنامه شهرسازی که اکنون اهمیت بیشتری یافته است، مورد ملاحظه قرار گرفته است. بازاری که از میان رفته است، در روی نقشه یک مژمن بغدادی بزرگ در 1637 در آگراه به عنوان سازمان دهنده بین قلعه قرمز و مسجد جدید جهان آرا ساخته شد که آن نیز در این زمان طرح شده بود. فضای محصور جلوی جناحهای بازار به عنوان جلوخانه برای دربار مورد استفاده قرار می گرفت، فقدان میدانی برای تجمع در هنگام برگزاری جشنهای بزرگ به عنوان یکی از کاستیهای کاخ آگرا مورد نقد قرار گرفته

است. تمام طرح، توجه به طرح ریزی شهری را در زمانی منعکس می سازد که تصور کلی شاه جهان اباد شروع به شکل گرفتن کرده بود. به همین قیاس، توالی بازارها و کاروانسراها در تاج محل به عنوان عامل مفصل بندی مجموعه به کار رفته است.

بازار در قلعه سرخ شاه جهان آباد، در امتداد خود، به یکی از دو راه اصلی شهر منتهی می شود. ساختمانی که اکنون «چهارته چوک» نامیده یم شود، خوب نگهداری شده و هنوز برای کارکرد اصلی خود مناسب است. طرح بازاری مسقف و طولانی (بازار مسقف) که از دهانه هایی با قوسهای متقاطع ترکیب شده است، در هند منحصر به فرد است و از نمونه های موجود در معماری صفوی مایه گرفته است. نمونه بلافاصل آن با چهارسویی باز به شکل مثنی بغدادی، بازاری در پیشاور بود که به وسیله علی مردان خان ساخته شد، اما اکنون دیگر باقی نمانده است. شاه جهان در اثنای لشکرکشی به بلخ و بدخشان در 1646 آن بازار را دید و به آن علاقمند شد. او طرح آن بازار را برای مکرمت خان فر ستاد، پس سر ناظر ساختمان کاخ شاه جهان آباد از طرح آن تقلید کرد.

تأسیسات غیرسلطنتی، از جمله سرای امانت خان (خطاط مجموعه تاج محل، 41-1640/1050)، در نزدیکی مقبره او در جنوب امریتسار ساخته شد. آن



بنا دو فضای ورودی با آثاری از کاشیهای موزاییک خوب دارد. کاخ «اعظم خان» در احمدآباد (1637/1047-38). بر اساس کتیبه آن، نه تنها یک سرای، بلکه همچنین یک قیصریه (بازار) بود، فضای آن کارکرد فضایی مسکونی را برای آن داشت.

از آثار مهم در دوره سلطنت شاه جهان کانالی است که به وسیله علی مردان خان در لاهور ساخته شد و نیز احیاء کانال قدیمی فیروزشاه تعمیر شد و به عنوان اصلی آب برای کاخ و پایتخت جدید او تا جهان ابد، امتداد یافت.

اورنگ زیب (1068-1118/1658-1707)

و آخرین دوره معماری گورکانی موفقیت معماری گورکانی در دوره شاه جهان از این لحاظ ممکن است مورد تمجید قرار گیرد نه تنها ساختمانهای متعلق به دوره جانشین بلافصل او، اورنگ زیب، بلکه در دوره‌ای طولانی، تمام معماری هنر را تحت تأثیر قرار داد. فعالیت‌های اورنگ زیب و جانشینان وی در مقایسه بات اقدامات معماری پدرش تا حدی ناچیز شمرده شده و تبعاً کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. به هر حال اورنگ زیب دست به احداث تعداد زیادی ساختمان زد. بر اساس

اعتقاد دینی پادشاه توجه وی بیشتر معطوف به ساختن بناهای دینی و عمومی بود.

نه اورنگ زیب و نه هیچ کدام از دیگر پادشاهان گورکانی کاخها و مجموعه‌های بزرگ شهری نساختند. اورنگ زیب و جانشینان بناهایی به کاخ - قلعه های شاه جهان اضافه کردند. در 1069-1659/72-62 اورنگ زیب پیرامون قلعه آگرا یک دیوار دفاعی دیگر افزود که شیر حاجی نامیده شده است. این اقدام بدون شک برای تأمین امنیت زندان پیر خلیفه شده اش صورت گرفت. او دروازه عالمگیری را نیز در قلعه لاهور ساخت.

نکته جالب و مهم این است که بنای یک باغ در جنوب شرقی فاتح اباد، در جنوب شرق آگرا به اورنگ زیب نسبت داده شده است. او گفته است که آن باغ را پس از پیروزی بر برادرانش در 1659 ساخته است. باغ به شکل محوطه یا محصور شده با دیوار است و برجهایی دارد که در بالای آنها چترهایی قرار گرفته است. در مرکز دیوار شمالی آن یک فضای ورودی وجود دارد که عمارتی مستطیل شکل در جنوب دیوار به آن مرتبط است. در وسط باغ کوشکی وجود دارد که عمارتی مستطیل شکل در جنوب دیوار به آن مرتبط است. در وسط باغ کوشکی بزرگ به شکل مستطیل است که با آجر و سنگ قرمز ساخته شده است. این بنا دارای شبستانی ستوندار و نیمه باز

[غیربسته، متصل به فضای باز] است که بین دو بخش بسته قرار دارد، و هر کدام از این بخشها دارای سه اتاق هستند. ایده معماری این کوشک مرهون ایده های معماری کاخهای شاه جهان است، بنای مشابه آن، رنگ محل در قلعه قرمز دهلی است.

یکی از باغهای مهم دوره اورنگ زیب، باغ برادر ناتنی او مظفرحسین، با نام فدایی خان کوکه در پنجور نزدیک چانديگر است. زاح این باغ از نوع باغ تراس دار به سبک گورکانی در کشمیر است.

مهمترین باغ کاخ متعلق به جانشینان اورنگ زیب، باغ قدسیه در دهلی است که در سالهای 1750 برای مادر احمدشاه، پادشاه گورکانی، ساخته شد و اکنون تنها بخشهایی از آن باقی مانده است.

در دوره آخرین پادشاهان گورکانی، منطقه پیرامون درگاه شیخ چیشتی قطب الدین بختیار کاکي، مشهور به قطب صاحب در مهراتولی، دهلی به اقامتگاه غیررسمی پادشاه تبدیل شد. یک مجموعه کاخ بزرگ ویران شده در نزدیک

درگاه بنام «ظفر محل» هست که می گویند توسط اکبر شاه دوم (سلطنت 1806-37) ساخته شده و به وسیله شاه بهادر ظفر دوم (سلطنت 1837-

58) بازسازی گردیده است. عمارت ورودی باشکوه آن که دارای تاریخ 1847/1264-48 است، یک مرتبه دیگر سنت نماسازی ساختمان با سنگ

قرمز و مرمر سفید را در زمانی که گچ و آهک به شکل وسیعی به عنوان مصالح نماسازی ساختمانها به کار می رفت، احیا کرد. دیگر اعضای خانواده سلطنتی و اعیان، حویلی [خانه حیاط دار]ها، باغها و دیگر بناهای خودشان را در همان ناحیه ساختند که بیشتر آنها یا از میان رفتند یا در ساختمانهای بعدی ادغام شدند. شاه بهادر ظفر دوم، کاخی موسوم به ظفر محل در قلعه سرخ دهلی در وسط یک استخر بزرگ ساخت که در اصل مرکز باغ چهار قسمتی حیات بخش جهان را شکل داده بود. ساختمان آن از نوع عمارت هشت بهشت با سنگ قرمز و با قوسهای گرد کتابی و ستونهای باریک نرده ای شکل است که بعدها تبدیل به شکل خاص معماری گورکانی و آثار متأثر از آن شد.

#### مقبره ها

اثری جالب توجه از معماری آرامگاهی در دوره اورنگ زیب، آرامگاهی است که او برای همسرش، ربیعه دورانی در اورنگ آباد (1660/1071-61) تصویر ساخت. این بنا نمونه کوچک و تقلیدی آزاد از بنای تاج محل است، البته نه نمونه ای چندان ناموفق که برخی گفته اند. تزئینات معماری در این ساختمان، به خصوص سطح مشبک مرمری واقع در پیرامون مرقد، طاقهای

پرنقش و مزین با قالب کاری، و تزیینات دیواری با منبت کاری در چوнай صیقل مرقد، طاقهای پرنقش و مزین با قالب کاری، و تزیینات دیواری با منبت کاری در چوнай صیقل شده، جالب توجه است. الگوهای طراحی بر اساس خصوصیات نقشمایه های شاه جهانی ادامه یافت، اما کمی خشک و سنگین شد. در ورودی جایگاه مقبره از لحاظ هنری بسیار عالی است.

سطح آن به وسیله ورقه هایی برنجی پوشیده شده که گیاهان و گل‌های طبیعی در میان نقوش اسلیمی در روی آنها منبت کاری شده است. اثری شبیه به آن تقریباً در همان زمان در روی درهای مسجد کوچکی از سنگ مرمر که اورنگ زیب به بناهای قلعه سرخ شاه جهان آباد افزود، پدیدار شده است. در ورودی مقبره ربیعہ دورانی کتیبه ای دارد که تاریخ اتمام بنا و نام معمار ساختمان در روی آن هست. نام او عطاءالله، پسر معمار شاه جهان، استاد احمد است. او پیش از آن خالص دشمن عمده اورنگ زیب برادرش داراشکوه، بود. این نشان می دهد که اورنگ زیب معمارانی را که به سلطنت پیش وابسته بودند کنار نمی گذاشت. مقبره ربیعہ دورانی بعدها به آخرین آرامگاههای باشکوه دوران سلطنت گورکانی تبدیل شد.

دختر اورنگ زیب، روشن آرا (متوفی 1671/1082) در باغ خودش در دهلی، در یک گوشه با طرح هشت بهشت و با سقف مسطح که دارای یونانی با

ستونهای نرده ای شکل و قوسهای چند پره ای بود، دفن شد. به نظر می رسد که عمارتی مسکونی که از قبل در باغ وجود داشت به مقبره تبدیل شد. در موارد دیگر خانواده گورکانی، آرامگاههایشان را با نمونه یا که بابر، بنیانگذار این سلسله بر جای نهاده بود، بنیانگذار این سلسله بر جای نهاده بود، مطابقت دادند. نه جهان آرا و نه اورنگ زیب اجازه ندادند که هیچ بنایی بر روی آرامگاههایشان در نظام الدین، دهلی (1681/1092) و در خلد اباد نزدیک اورنگ اباد ساخته شود. گورکانیان بعدی در درگاه قطب صاحب در مهرائولی. در درگاه نظام الدین یا در مقبره همایون دفن شدند.

به هر حال اشراف به ساختن بناهای آرامگاهی ادامه دادند. مجموعه ای که با نام مقبره عبدالله خان در اجمر مشهور است، هنوز دارای روح کلاسیک گورکانی است (1114-1702/27-15). این مجموعه شامل یک فضای ورودی، یک مسجد و مقبره هایی از عبدالله خان و همسر او است که با مرمر سفید ساخته شده است. مقبره همسر عبدالله خان (اکنون راه بیوار آن را قطع کرده است)، نوعی مقبره روباز با حصارهای مشبک جالی است. مقبره عبدالله خان توسط پسر او، سید حسین علی خان برها، یکی از دو برادر سیدی که قدرت واقعی را در دوره سلطنت پادشاه گورکانی، فرخ سیر (سلطنت 1712-19) در دست داشت، اضافه شد. آن بنا نوعی بارادی مربع شکل با تالار

ستوندار آرامگاه و یک تالار گنبددار داخلی بر روی سنگ مقبره است. قوسهای چند پره ای روی ستونهای زوج شاه جهانی قرار گرفته اند. گوشه های بنا به وسیله جزرهایی متشکل از چهار نیم ستون شکل گرفته اند. سبک آن مانند گذشته است - نوعی بزرگداشت از تالارهایی از سنگ مرمر به سبک جهانگیری و شاه جهانی که در همان شهر در ساحل آناساگار قرار دارند. مقبره لعل خان در واراناسی (بنارس) (1768/1182-69) تداوم انطباق معماری گورکانی را با مقبره مکعبی شکل متأثر از سنت دهلی نشان می دهد. این طرح در آن ناحیه با طرح مقبره سلطان نثاربیگم در الله آباد معمول شد که در اینجا تزیینات بسیار آراسته یا یافت که از الگوهای گورکانی قرن هفده تأثیر پذیرفته بود.

### مساجد

جالب ترین ساختمان در دوره سلطنت اورنگ زیب، مسجد پادشاهی در لاهور (1673/1084-74) است که آخرین بنای متعلق به مجموعه ای از مساجد گورکانی با سنگ قرمز است. نمای آن با نماسازی محلی که با کاشیکاری بود، تفاوت دارد و انعکاسی از مسجد جامع شاه جهان آباد است، اما در زمینه ایجاد بیان روشنتری از فضای معماری به وسیله تناسبات وسیع و مجاورت و

ترکیب دقیق سنگ قرمز با سنگ مرمر سفید در گنبدها و تزیینات ظریف خاتمکاری از آن موفق تر بوده است. فضای داخلی آن به سبب تزیینات ظریف گچبری برجسته نقاشی شده ممتاز شده است.

در بنای بدیع «موتی مسجد»، چاره اندیشی اورنگ زیب برای کاخ دهلی (کامل شده در 1633/1047)، تقریباً به طور کامل از نگین مسجد شاه جهان د قلعه آگرا تقلید شده است. یک نکته جدید، حجاری برجسته از تعداد زیادی نقوش گلدار در روی سنگ مرمر است که روشی را منجول ساخت که در دوره شاه جهان شروع شده بود و به صورت شیوه ای از تزیینات پوشیده از گل متعلق به دوره آخر معماری گورکانیان درآمد. نحوه تزیین زیبا اما مادی و دنیوی مسجد با نیت غیردنیوی بانی آن تضاد عجیبی دارد - موضوعی که نشان می دهد تحولات سبک معماری به سوی استقلال از نظارت مستقیم پادشاه گورکانی، شروع شده بود.

ساید بناهای مهم دوره اورنگ زیب، مساجد او در ماتورا (61-1066/1071)، بنارس (77-1676/88-1087) و لکنهو است.

«موتی مسجد» (1709؟) در نزدیک دروازه اجمر در درگاه قطب صاحب در آخرین نمونه که کمتر شناخته شده است، از مساجد کوچک گورکانی است که نمی آنها با سنگ مرمر سفید پوشیده شد و گفته شده که توسط پادشاه



گورکانی، شاه اعلم اول بهادر شاه اول (سلطنت 1707-12) ساخته شده است. طرح آن به نحوی نمایانگر دور شدن از قاعده شاه جهانی برای ساختن این نوع مساجد مرمری به عنوان شبستانی ستوندار و متشکل از تعدادی دهانه واقع بر روی الگویی شبکه‌ای است، و نیز نشان دهنده نزدیکی به طرح یک نوه دیگر از مساجد گورکانی است که از شبستانی با یک جناح تشکیل شده است که متشکل از پنج دهانه با پیشطاقی در مرکز آن است.

مدرسه و مسجد قاضی‌الدین خان (متوفی 1710/1112) در دهلی طرح خیرالمنزل از دوره اکبر را با خصوصیات این دوره دگرگون کرد. محوطه مقبره بانی در فضای باز که از جنوب مسجد است با تزئیناتی گلدار و جالی که در روی سنگ حجاری شده است، قابل توجه است. این ساختمان که در قرن نوزدهم به عنوان کالج دهلی مشهور بود، هنوز به عنوان یک مؤسسه آموزشی برای مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

#### آثار عمومی

اورنگ زیب در نخستین سالهای سلطنت خود، شبکه منزلگاههای کنار جاده‌ها به خصوص جاده اورنگ آباد به آگرا و جاده لاهور به کابل را، با ساختن سراهایی که در کنار آنها بازار، مسجد حمام و چاه آب وجود داشت، توسعه

بخشید. او همچنین دستور داد که سراها و پلهای قدیمی تر و مساجد آسیب دیده را مرمت و نوسازی کنند. هزینه بناها و آثار عمومی بعدی از ثروت خصوصی پادشاه (سرکاری خاص شریفه) تأمین می شد.